



پوهنتون سلام

پوهنځي شرعيات و قانون

پروگرام ماسټري تفسير و حديث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معیینیت امور علمی

قواعد کلی در سوره های مدنی

(رساله ماستري)

محصل: قاری محمود الله قاسمی

استاد رهنما: شیخ الحدیث مولوی محمدنعیم جلیلی

سال: 1400 هـ. ش. 1443 هـ. ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

قواعد کلی در سوره های مدنی

(رساله ماستری)

محصل: قاری محمود الله قاسمی

استاد رهنما: شیخ الحدیث مولوی محمدنعیم جلیلی

سال: ۱۴۰۰ هـ.ش. ۱۴۴۳ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم قاری محمود الله ولد محمد سعید: ID نمبر SH-MST-98-551 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث

که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: قواعد کلی در سوره های مدنی

په روز چهارشنبه تاریخ ۱۱ / ۱۲ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورده (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر پورده ماستری

خلاصه بحث

شرح و بیان قواعد قرآنی بالاخص سوره های مدنی، نشان دهنده نوعی از اعجاز قرآن است و شرح اعجاز قرآن، ایمان و عقیده مسلمانان را مستحکم می سازد، به همین منظور این رساله طی یک مقدمه، چهار فصل و خاتمه به روش کتابخانه بی و تحلیلی-توصیفی تحریر گردیده است.

در این رساله در مجموع هجده قاعده تشریح شده است و مراد از قواعد قرآنی، آن عده آیات کلی است که با عبارت کوتاه معنا و مفهوم زیادی را می رسانند، این قواعد قرآنی سوره های مدنی به اعتبار صیغه به شکل خبری و انشائی و به اعتبار متعلق و مفهوم دارای سه نوع است: قواعد ایمانی، قواعد عملی و قواعد اخلاقی و اجتماعی.

از مجموع این قواعد معلوم می شود که ایمان مقتضی انجام اوامر و دوری از نواهی است، و اینکه اطاعت از اوامر خداوند و رسول او تجزیه پذیر نیست و باید به همه به طور یکسان ایمان داشت، معیارهای نصرت و پیروزی، کثرت افراد یا داشتن اسلحه پیشرفته نیست بلکه معیار اندازه ایمان و اعتماد به خداوند است، خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند، بنابراین هر آنچه که الله متعال در قرآن کریم برای مومنان وعده می دهد یا برای کافران وعید می کند، سرانجام متحقق می شود، توکل بر خداوند سبب گشایش در ابعاد مختلف زندگی می شود و انسان زیر سایه رحمت و حمایت خداوند زندگی می کند و از پریشانی های روزگار نجات پیدا می کند، کوچک ترین اعمال انسان مورد بازپرس و مجازات یا مکافات قرار می گیرد، اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، دین اسلام، انسان را از هر عملی که منجر به هلاکت و نابودی انسان شود نهی کرده است.

همچنان از لایه لای این بحث معلوم می گردد که دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است. الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم، هر کس بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است، از نظر قرآن کریم در هر حالت، صلح از جنگ و دشمنی بهتر است، هرگاه یک شخص، سخنی را نقل می کند پیش از اینکه تصمیم گرفته شود، باید در مورد آن تفحص و تحقیق شود، پیش از دعوت و اصلاح دیگران، انسان باید در اصلاح نفس خود تلاش کند.

و سرانجام اینکه معیار برتری و تفوق در دین اسلام، تقوا و پرهیزگاری از حرام است و شرف و فضیلت

انسان به اساس علم و دانش و عملکرد او است نه به اساس منسوب بودن به یک قوم یا یک ملیت، قرآن کریم به تطبیق عدالت امر می کند و آن را از همه چیز بیش تر به تقوا و پرهیزگاری می پندارد، و اینکه برای زنان حقوق و واجباتی است که باید شوهران اداء بکنند همانگونه که بر آنان حقوق و واجباتی است که باید همسران اداء نمایند.

واژه های کلیدی: قاعده، قرآن، اسلام، تطبیق، مدنی.

اهداء

این اثر را اهداء می‌کنم:

به روح پرفتوح حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- وسایرانبیاء کرام علیهم السلام که در مسیر دشوار آموزش وگسترش علم ودانش وهدایت انسانها از هیچ ایثاری دریغ نکردند.

به برادران وخانواده ای صمیمی، با محبت و فداکارم، که توفیق خود را نتیجه راهنمایی‌ها و فداکاری‌ها و دعاهای خیرایشان می‌دانم؛ باشد که قطره‌ای از دریای بی‌کران محبت‌های شان را سپاس گفته باشم.

به علماء امت ومجاهدین که از دین وسرزمین اسلام با تمام توان و نیرو دفاع کردند ومیکنند.

همچنان این رساله را اهداء می‌کنم به همه محصلان و تشنگان علم بالأخص محصلین پوهنخی شرعیات بالأخص دبپاتمنت تفسیر وحديث و استادانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می‌دارند خصوصاً دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی‌شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.

سیاسگذاری

در قدم نخست الله -جل جلاله- را سپاس گزارم که بنده را لایق علم و تعلیم دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله را به تحریر در آورم.

جای دارد که از وزارت تحصلات عالی اظهار امتنان نمایم که زمینه مرحله ماستری را در کشور رنجدیده مان افغانستان فراهم ساخته تا جوانان در بخش علوم و فنون پیشرفت چشم دیدی داشته باشند و در نهایت یک افغانستان آباد و سربلند را که آرزوی همه افغانها است داشته باشیم و تشکر خاص می نمایم از اسنادان پوهنتون خصوصی سلام در مورد ماستری و تمام اساتید گرامی ام که در طول دوره تعلیمی و تحصیلی به من رهنمایی و همکاری نمودند.

آنچنانکه آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست بجا می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم **استاد محمد نعیم جلیلی** که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است، اظهار سپاس و امتنان نمایم.

فهرست مطالب مقدمه

۳	اهمیت موضوع:
۴	سوال های تحقیق:
۴	پیشینه تحقیق:
۶	روش تحقیق:
۷	خطه بحث:

فصل اول کلیات بحث

۱۰	مبحث اول: تعریف قاعده
۱۰	مطلب اول: معنای لغوی قاعده
۱۱	مطلب دوم: معنای اصطلاحی قاعده
۱۳	مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم
۱۶	مبحث دوم: اقسام قواعد قرآنی
۱۶	مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه
۲۰	مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم
۲۵	مبحث سوم: شناخت سوره های مکی و مدنی در قرآن کریم
۲۵	مطلب اول: تعریف سوره های مکی و مدنی
۲۶	مطلب دوم: ویژگی های سوره های مدنی

فصل دوم

شرح قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مدنی

۲۹	قاعده اول: انکار بعض کتاب انکار کل است (أَفْتُوْا مَنْوَنَ بِيْعُضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ)
۲۹	مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده
۳۰	مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده
۳۱	مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده
۳۳	قاعده دوم: ایمان و پایداری سبب پیروزی و غلبه می شود (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةً)
۳۳	مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده
۳۴	مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۳۵
- قاعده سوم: خداوند از اعمال انسان ها آگاه است (و ما تفعلوا من خیر يعلمه الله) ۳۷
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۳۷
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۳۷
- قاعده چهارم: خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند (و لن یخلف الله وعده) ۳۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۳۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۴۰
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۴۲
- قاعده پنجم: متوکلان را خدا کافیت (و من یتوکل علی الله فهو حسبه) ۴۴
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۴۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۴۵
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۴۷
- قاعده ششم: جزا و سزای هر کار دیدنی است (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره) ۴۸
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۴۸
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۵۰
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۵۱

فصل سوم ۵۴

شرح قواعد عملی سوره های مدنی

- قاعده اول: در دین اکراه نیست (لا اکراه فی الدین) ۵۴
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۵۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۵۶
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۵۷
- قاعده دوم: خود را به هلاکت نیندازید (وَلَا تُقْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) ۵۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۵۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۶۰
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۶۳
- قاعده سوم: مبنای احکام آسانی است (یُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) ۶۵

- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۶۵
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۶۶
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۶۹
- قاعده چهارم: تکلیف به انداز توان است (لا یكلف الله نفسا الا وسعها) ۷۰
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۷۰
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۷۲
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۷۳
- قاعده پنجم: هر کس بار گناه خود را می کشد (ولا تزر وازرة وزر اخرى) ۷۵
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۷۵
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۷۶
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۷۸
- قاعده ششم: صلح بهتر است (و الصلح خیر) ۷۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۷۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۸۰
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۸۲
- قاعده هفتم: هر چیز را از راه خودش طلب کنید (وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) ۸۴
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۸۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۸۵
- قاعده هشتم: بدون تحقیق قضاوت نکنید (ان جاءکم فاسق ببناء فتبینوا) ۸۷
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۸۷
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۸۸

فصل چهارم ۹۱

قواعد سلوکی و اخلاقی در سوره های مدنی

- قاعده اول: پیش از دعوت دیگران اصلاح خود ضروری است (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) ۹۱
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۹۱
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۹۲
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۹۴

- قاعده دوم: فضل و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید (و لا تنسو الفضل بینکم)..... ۹۵
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۹۵
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۹۶
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۹۸
- قاعده سوم: عزت و کرامت به اساس تقوا است (ان اکر مکم عند الله اتقاکم)..... ۹۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۹۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۱۰۰
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۱۰۱
- قاعده چهارم: عدالت کنید که عدالت به تقوا نزدیک تر است (اعدلوا هو اقرب للتقوی)..... ۱۰۳
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۱۰۳
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۱۰۵
- قاعده پنجم: با زنان به خوبی معاشرت کنید (و عاشروهن بالمعروف)..... ۱۰۶
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ۱۰۶
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ۱۰۸
- مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده ۱۱۲

خاتمه

- الف: نتیجه گیری ۱۱۴
- ب: پیشنهاد ها ۱۱۷
- ج: فهرست آیات ۱۱۸
- د: فهرست احادیث ۱۲۱
- هـ: فهرست اعلام ۱۲۳
- و: فهرست منابع ۱۲۵

مقدمه

الحمد لله الذي خشعت له الأصوات وقصرت عنه الصفات وخضعت له الرقاب وذلت له الصعاب ذي القدرة والآلاء والعظمة والكبرياء واصلى و اسلم على محمد خاتم رسله وخيرته من خلقه وعلى عترته الأبرار وأصحابه المنتخبين الأخيار وسلم تسليما. و بعد قال الله تعالى: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى

جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

(اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم همانا آن را از ترس خدا کرنش کنان و از هم پاشیده می دیدی، و این مثال ها را برای مردمان بیان می داریم تا که ایشان بیندیشند.)

قرآن کریم کلام الهی است که برای نجات بشریت به حضرت محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- از طرف خداوند-جل جلاله- نازل شده است و هیچ گونه شک و شبهه ای در این مورد وجود نداشته و ندارد، قرآن کتاب دارای شان، و عظمت بزرگی است، عظمت و مجد قرآن کریم در اعجاز آن است که استادان و مشاهیر علم بلاغت، از انسان ها و جنیات عاجز از آوردن این گونه کلام اند هر چند که همدیگر را یاری و پشتیبانی دهند، نمی توانند مانند آن بیاورند، هم چنین مجد و عظمت قرآن در قواعد و اساساتی است که با جملات کوتاه بیانگر مطالب و موضوعات بسیار بزرگ می باشند.

عصری که در آن قرآن نازل شد، قبائل عرب که در جزیره العرب سکونت داشتند دچار انحراف و انحطاط فکری و اخلاقی بودند، شرک و بت پرستی سراسر زندگی فردی و اجتماعی آنان را فراگرفته بود، از نظر اجتماعی دچار هرج و مرج و بی بند و باری بودند، شهوت رانی و قدرت، دو عامل اساسی در تنظیم روابط اجتماعی آنان بود که به علت انحراف و شیوع ظلم و ستم نیاز به اصلاح و تغییر داشت، اما قرآن کریم با نزول خود در مدت کوتاهی انقلاب عظیمی در جزیره العرب به وجود آورد و اصلاحات گسترده ای در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرد و آنان را از انحطاط و ضلالت به سوی تعالی و تکامل رهنمون کرد و اعراب متفرق را به امتی واحد مبدل ساخته و جزیره العرب را پایگاهی برای گسترش رسالت جهانی اسلام گردانید.

ایجاد چنین انقلاب عظیم بر اساس اصول و روش هایی بود که قرآن کریم بر مبنای آن توانست تحول و تغییر را در جامعه به میان آورد که یکی از این اصول بدون شک قواعد اصلاحی قرآن است و هدف ما در این رساله، بررسی این اصول قواعد کلی می باشد که فهم و مطالعه آن ها سبب فهم بیشتر قرآن و عامل رشد و انکشاف در کشور ما می گردد، به طور مثال الله متعال می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ**

لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱

(خداوند احوال هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.)

آیه فوق یک قاعده است و خداوند متعال در یک جمله بسیار کوتاه یک اصل بزرگ و پرمحتوا را وضع نموده است، پس ضرور است ما از عظمت قرآن و قواعد کلی آن بیش تر آگاه شویم و بدانیم این کتاب چه گونه قانونی برای بشریت قرار گرفت که برتر از همه قوانین و تا ابد الأبد باقی بوده و هیچگونه تغییر در آن به وجود نمی آید. انسانها به واسطه آن از جهل و تاریکی به سوی نور و روشنی رهنمائی شده و مطابق به آن عمل نموده و سعادت دارین نصیب آنها می گردد، و بدون شک قواعد کلی قرآن نقش بزرگی در تحول و تغییر اخلاقی، فکری، و فرهنگی دارند.

قرآن کریم دارای مجموعه بزرگی از قاعده های بسیار با ارزش برای زندگی انسان می باشد، این قواعد در سوره های مختلف قرآن کریم به اشکال و عبارات مختلف بیان شده اند، بعض این قواعد در مورد اخلاق می باشند و بعض دیگر در مورد عقیده، ایمان و اصلاح فکر و اندیشه و همچنان برخی دیگر در مورد اصول و احکام و عبادات و دیگر موضوعات مهم، در حقیقت قرآن کریم به حیث یک کتاب بزرگ آسمانی که تا هنوز به همان شکلی که نازل شده است باقی مانده است و هیچ تحریف و تغییری در آن نیامده است و تمام آنچه که از نزد خداوند نازل شده است به همان شکل محفوظ است و این کتاب الهی در بطن خود صدها و هزار ها نکته ها داشته است که در طول تاریخ نویسنده ها و محققین این اسرار پوشیده را کشف کرده اند و از جمله این ویژگی ها همان قواعد قرآنی است که در نوع خود بی نظیر هستند و شرح این قواعد می تواند علاقه مسلمانان را به این کتاب بیش تر کند و راه زنده گی را برای ما روشن تر سازد.

^۱ سوره رعد آیه ۱۱

اسباب اختیار موضوع:

بنا به قوانین و مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی خود اثری را بحیث نتیجه دوره تخصص در رشته تحصیلی است بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نمایم. موضوعی را که اختیار نمودم، عوامل گوناگون دارد که از جمله به برخی موارد آن اشاره می‌کنم:

- ۱- **علاقه مندی به این موضوع:** یکی از عواملی که مرا باعث ساختن موضوع متذکره را انتخاب نمایم، علاقه مندی شخصی خودم به این موضوع بود، چون خودم حافظ قرآن کریم هستم و برایم مهم بود تا قواعد کلی قرآن کریم به خصوص سوره های مدنی را بدانم.
- ۲- **مهم بودن موضوع:** در این اواخر میزان نویسندگی و تالیفات در باب علوم و معارف قرآنی خیلی بالا رفته است و چنانچه دیده می‌شود اکثر سوره های قرآن کریم دارای قواعد کلی در مورد اخلاق، تزکیه نفس، اصلاح عقیده و اندیشه و سایر قواعد سلوکی و اجتماعی و همچنان قواعد در مورد احکام می‌باشند، به همین خاطر من خواستم فقط قواعد عمومی در سوره های مدنی را که از جمله بزرگ ترین سوره های قرآن می‌باشد در روشنی سخنان مفسرین تشریح کنم..
- ۳- **نبود تحقیق کافی در موضوع:** موضوع منتخب من که از مهم ترین بحث های قرآنی می‌باشد، به طور تفصیلی و موضوعی تحقیق نشده و کتاب یا رساله خاصی در این مورد به زبان دری نوشته نشده و در دسترس مردم قرار نگرفته است، همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را ویژه این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم این مبحث را به شکل یک بحث موضوعی تحقیق نمایم.
- ۴- **ادامه تحقیق:** من برای بحث و بررسی تنها قواعد کلی سوره های مدنی را انتخاب نمودم تا برای دیگران فرصت بگذارم که قواعد کلی سوره های مکی را به همین شکل مورد بحث قرار دهند.

اهمیت موضوع:

با در نظر داشت نکات یاد شده در بالا، تحقیق در موضوع ذکر شده اهمیت خیلی زیاد دارد و دلایل اهمیت آن قرار ذیل می‌باشد:

- کشف و بیان قواعد قرآنی، نشان دهنده نوعی از اعجاز قرآن است و شرح اعجاز قرآن، ایمان و عقیده مسلمانان را مستحکم می‌سازد.
- شرح قواعد قرآنی فهم ما را نسبت به اصول و اساسات دین افزایش می‌دهد.

• هر انسان در زندگی خود به رهنمایی های کلی و قواعد ضرورت دارد و به اثر رهنمایی در چوکات عقیده انسان به زودی رهنمایی میشود.

• جامعه ما یک جامعه کاملاً اسلامی است و شرح قواعد قرآن می تواند، فرهنگ اسلامی ما را تقویه کند و این قواعد را سرلوحه کاری خود قرار دهیم و مطابق آن جامعه خود را بسازیم.

سوال های تحقیق:

هرگونه بحث و تحقیق روی مسائل علمی شامل سوال های است که در حقیقت این سوال ها عامل اصلی تحقیق می باشند، موضوع منتخب ما نیز متضمن سوال های زیادی هست که بعضی آن ها را ذیلاً متذکر می شویم:

الف: سوال های اصلی تحقیق:

- ۱- مشهور ترین قواعد کلی قرآن در سوره های مدنی کدام ها اند؟
- ۲- ساحات تطبیق قواعد کلی سوره های مدنی کدام ها اند؟

ب: سوال های فرعی تحقیق:

- ۱- قواعد فرعی استنباط شده از قواعد کلی سوره های مدنی کدام ها اند؟
- ۲- منظور از قواعد قرآنی چیست؟
- ۳- سوره های مدنی قرآن کریم دارای چند نوع قواعد می باشند؟
- ۴- فهم قواعد کلی قرآن کریم بخصوص قواعد سوره های مدنی چه نتیجه مثبت و فواید خاصی برای مسلمانان دارد؟

پیشینه تحقیق:

در نتیجه مطالعه پیشینه بی موضوع دریافتم که در مورد موضوع قواعد قرآن کریم کتاب ها و رساله های نوشته شده است اما در قواعد خاص سوره های مدنی، هنوز رساله و تحقیق مشخص صورت نگرفته است، آثاری که به شکل عموم در موضوع قواعد قرآنی نوشته شده اند قرار ذیل می باشند:

- ۱- **الآیات الدستورية الملزمة في القرآن الكريم**: نویسنده این کتاب دکتور بهاء الدین محمود محمد منصور است و در آن تمام آیاتی را که شکل دستور و قاعده را دارند جمع آوری نموده است.

- ۲- **تفسیر المنار**: شیخ رشید رضا-رحمه الله- در تفسیر مشهور خویش که به تفسیر منار مشهور است تحت عنوان «**الأصولُ وَالْقَوَاعِدُ الشَّرْعِيَّةُ الْعَامَّةُ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ**» به تعداد ۳۳ قاعده را از آیه های سوره های مدنی استخراج نموده و به طور بسیار کوتاه و مختصر در مورد آن سخن گفته است، اما این قواعد مذکور در تفسیر المنار قواعد کلی نمی باشند بلکه اکثرا فرعی اند، و آنچه در این بحث بیان می گردد قواعد کلی است.
- ۳- **القواعد العشر للأخلاق في القرآن الكريم والسنة المطهرة**: نویسنده این رساله شیخ سید مراد سلامة می باشد و در آن ده قاعده اخلاقی کلی را در روشنی قرآن و سنت تشریح کرده است.
- ۴- **القواعد القرآنية صيغها و كيفية الاستفادة منها**: تحت عنوان ذکر شده مقاله زیبایی به تاریخ ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ در ویسایت اسلام أون لاین منتشر شده است.
- ۵- **قواعد الجدل في القرآن الكريم**: این کتاب توسط محمد أمين الخنشوفي تحریر گردیده است و در آن قواعد جدل در قرآن کریم بیان شده است.
- ۶- **قواعد السعادة في القرآن الكريم**: تحت عنوان ذکر شده مقاله ای در وبسایت «موقع طريق الإسلام» به تاریخ ۳۰ مایو ۲۰۱۵ منتشر شده است.
- ۷- **قواعد الفكر المنهجي في القرآن الكريم**: نویسنده این مقاله شیخ أحمد الريسوني است که به تاریخ ۲۳ - ۱۱ - ۲۰۰۹ در انترنیت منتشر شده است.
- ۸- **معجم القواعد القرآنية**: نویسنده این کتاب دکتور عبدالستار فتح الله سعید استاد جامعه ام القرى کشور سعودی می باشد که انتشارات دار الاندلس الخضراء آن را به چاپ رسانده است.
- ۹- **قواعد اصولية مستمدة من سورة البقرة و تطبيقاتها الفقهية**: این رساله توسط دکتور محمد شریف مصطفی تحریر گردیده است و در آن قواعد اصولی سوره بقره که از سوره های مدنی قرآن می باشد استخراج و تشریح شده است.
- ۱۰- **خمسون قاعدة قرآنية في النفس و الحياة**: این رساله توسط د عمر بن عبدالله المقبل، استاذ جامعه القصيم کشور سعودی نوشته شده است و مخصوصا پنجاه قاعده قرآن را در باب نفس و زندگی تفسیر کرده است.
- ۱۱- **قواعد ساده رفتاری در سوره بقره**: نویسنده این مقاله دکتور جعفر ترک زاده و زینب پیروی زاده است که در فصلنامه علمی-تخصصی اسلام و مدیریت در سال ۱۳۹۵ به نشر رسیده است.
- تالیفات فوق هر کدام دارای اهمیت، فایده و نکات ارزشمند می باشند اما چیزی که هنوز به بحث نیاز دارد و مرا واداشت تا در این مورد تحقیق کنم قرار ذیل است:

۱- تالیفات گذشته اکثراً به زبان عربی می باشند که استفاده از آن ها در کشور ما عام نیست.

۲- کتاب های مذکور قواعد عمومی را به بحث گرفته اند و مشخصاً بالای سوره های مدنی تمرکز نکرده اند.

۳- در کتاب های تالیف شده در این موضوع نکته دیگر قابل ملاحظه این است برخی آن ها بسیار کوتاه نوشته شده و برخی دیگر بسیار طولانی که موضوعات غیر مرتبط نیز در آن ها دیده می شود.

بناءً نظر به اهمیت موضوع، باید در مورد قواعد کلی قرآن در سوره های مدنی و تاثیر آن بر فرد مسلمان تحقیق ساده و آسان به زبان دری صورت گیرد تا مردم کشور ما که اغلباً مسلمان و تا حدودی تابع قرآن می باشند از آن استفاده نمایند.

اهداف تحقیق:

هدف من از تحقیق در این موضوع به دست آوردن امور ذیل است:

- جمع آوری برخی از قواعد اخلاقی، سلوکی و عقیدوی سوره های مدنی؛
- تشریح قواعد مذکور در روشنی احادیث و اقوال مفسرین؛
- بیان قواعد فرعی که از قواعد اصلی سوره های مدنی استنباط و استخراج شده اند.

روش تحقیق:

روش کاری ای را که برای ترتیب این رساله تحقیقی به کار بردم، روش کتابخانه یی و تحلیلی-توصیفی بوده است و برخی نکات مهمی که در انجام این تحقیق به کار برده ام قرار ذیل است:

۱. من اولاً راجع به موضوع انتخاب شده مطالعات مقدماتی انجام دادم و نیز تا آخر و پایان این تحقیق مطالعه کتاب ها و تفاسیر را ادامه دادم.
۲. به استثنای مطالعه عمومی من قرآن کریم را مطالعه کردم و تمام آیاتی را که راجع به قواعد کلی سوره های مدنی بودند یادداشت نمودم.
۳. پس از مطالعه و جست و جو در کتاب خانه ها و منابع انترنیتی، کتاب ها و منابعی را که می خواستم از آن ها استفاده کنم فهرست نمودم.
۴. من برای نوشتن بحث تلاش کردم با چندین کتاب خانه های فزیکتی از جمله کتاب خانه پوهنتون سلام و غیره و همچنان به کتاب خانه های دیجیتالی مانند مکتبه شامله، مکتبه مشکات، مکتبه عقیده

و غیره دست رسی پیدا کردم.

۵. پس از تکمیل مطالعات و کارهای مقدماتی به ترتیب خطه و پلان بحث اقدام نمودم.
۶. در ترجمه آیات از تفسیر راستین ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی که تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر می باشد استفاده کردم ام چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی بسیار ترجمه روان است.
۷. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک (« ») نقل کرده ام و حواله مربوط به هرآیه، حدیث و اقوال را در پاورقی نشانی نموده ام.
۸. احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن ها را ذکر نه کرده ام اما احادیثی که از سایر کتاب های حدیث نقل کرده ام، حکم آن را با استفاده از کتاب های محققین علم حدیث در پاورقی بیان کرده ام.

مشکلات تحقیق:

کسی که با قرآن کریم سر و کار داشته باشد و آن را مطالعه و تدبر نماید، حتماً به یک سلسله ویژگی های این کتاب بزرگ آشنا می شود و تحت تاثیر آن قرار می گیرد، از جمله اینکه قرآن کریم برخی موضوعات مهم را در قالب جملات کوتاه بیان کرده است که حیثیت قاعده را دارند، و گاهی در ذهن انسان این آرزو خطور می کند که مشهور ترین قواعد کلی قرآن کریم با توجه به مکی بودن و مدنی بودن سوره های قرآن کریم کدام ها باشند؟، این قواعد، در کدام ساحات قابل تطبیق اند؟، قواعد فرعی استنباط شده از قواعد کلی سوره های مدنی کدام ها اند؟، منظور از قواعد قرآنی چیست؟، و فهم قواعد کلی قرآن کریم بخصوص قواعد سوره های مدنی چه نتیجه مثبت و فواید خاصی برای مسلمانان دارد؟

و این تحقیق مشکلات فوق را تا حدی حل می کند و خواننده را تشویق می کند تا در جستجوی سایر قواعد مهم قرآن باشد.

خطه بحث:

این بحث با در نظر داشت اصول و معیارهای تحقیق به شکل ذیل تقسیم بندی شده است:

مقدمه: بیان مسایل مربوط به تحقیق

فصل اول: کلیات بحث

مبحث اول: تعریف قاعده

مطلب اول: معنای لغوی قاعده

مطلب دوم: معنای اصطلاحی قاعده

مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم

مبحث دوم: اقسام قواعد قرآنی

مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه

مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم

فصل دوم: شرح قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مدنی

قاعده اول: انکار بعض کتاب انکار کل است (أَفْتُوْا مَنْ يَّبْعُضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)

قاعده دوم: ایمان و پایداری سبب پیروزی و غلبه می شود (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً)

قاعده سوم: خداوند از اعمال انسان ها آگاه است (و ما تفعلوا من خیر يعلمه الله)

قاعده چهارم: خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند (و لن یخلف الله وعده)

قاعده پنجم: متوکلان را خدا کافیست (و من یتوکل علی الله فهو حسبه)

قاعده ششم: جزا و سزای هر کار دیدنی است (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا)

فصل سوم: شرح قواعد عملی سوره های مدنی

قاعده اول: در دین اکراه نیست (لا اکراه فی الدین)

قاعده دوم: خود را به هلاکت نیاندازید (وَلَا تُقْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)

قاعده سوم: مبنای احکام آسانی است (یُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)

قاعده چهارم: تکلیف به انداز توان است (لا یكلف الله نفسا الا وسعها)

قاعده پنجم: هر کس بار گناه خود را می کشد (ولا تزر وازرة وزر اخرى)

قاعده ششم: صلح بهتر است (و الصلح خیر)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

قاعده هفتم: هر چیز را از راه خودش طلب کنید (وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا)

قاعده هشتم: بدون تحقیق قضاوت نکنید (ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا)

فصل چهارم: قواعد سلوکی و اخلاقی در سوره های مدنی

قاعده اول: پیش از دعوت دیگران اصلاح خود ضروری است (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)

قاعده دوم: فضل و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید (و لا تنسو الفضل بینکم)

قاعده سوم: عزت و کرامت به اساس تقوا است (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)

قاعده چهارم: عدالت کنید که عدالت به تقوا نزدیک تر است (اعدلوا هو اقرب للتقوی)

قاعده پنجم: با زنان به خوبی معاشرت کنید (و عاشروهن بالمعروف)

خاتمه و نتیجه گیری: این بخش شامل بیان نکات به دست آمده به عنوان نتیجه گیری نهایی و فهارس می باشد.

فصل اول

کلیات بحث

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و نازل شده از طرف رب العالمین، دارای قواعد مختلف ایمانی، عملی و اخلاقی می باشد که در نوع خود بی مانند است، این قواعد چون به عبارات کوتاه می باشند نیاز به فهم دارند و پس از مطالعه تفسیر و تشریح آن می توان آن را به سادگی بر هر مسأله اصولی یا قضیه اساسی دین، تطبیق نمود و به آسانی و قاطعانه، تشخیص داد که آن چه به دین نسبت داده می شود، درست است یا نادرست است، در این فصل به عنوان تمهید راجع به تعریف قاعده و انواع آن بحث می شود تا زمینه برای فهم درست این قواعد آسان تر شود.

مبحث اول: تعریف قاعده

مطلب اول: معنای لغوی قاعده

قواعد جمع قاعده از ریشه «ق ع د» گرفته شده و به معنای اساس، ریشه، بنیاد، نشستن و پایه آمده است که یک چیز را استوار نگه می دارد و سایر چیزها بالای آن می نشینند و بر آن قرار می گیرد چنانچه از هری^۱ - رحمه الله- در تهذیب اللغة می نویسد: **القواعد: الأساس، واحدها قاعدة. قواعد السحاب: أصولها المعترضة في آفاق السماء، شبهت بقواعد البناء، قاله في تفسير حديث النبي صلى الله عليه وسلم حين سأل عن سحابة: " كيف ترون قواعدها و بواسقها " فالقواعد: أسافلها و البواسق: أعاليها**^۲

(قواعد جمع قاعده و به معنای اساس چیز است، ابو عبید گفته است: قواعد السحاب یعنی همان پایه های سر به فلک آن به سوی آسمان که به پایه های ساختمان تشبیه داده شده است، او این سخن را در شرح حدیثی گفته است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم گفته بود: قواعد و بواسق ابر را می بینید؟ یعنی منظور از قواعد پایین ابرها و منظور از بواسق سطح بالایی ابرها است.)

^۱ از هری: محمد بن أحمد بن الازهری، هروی، أبو منصور: یکی از امامان لغت و ادب است که در هرات خراسان در سال ۲۸۲ هجری موافق با ۸۹۵ میلادی تولد شده است، او اولاً به علم فقه توجه زیاد کرد و مشهور شد و سپس در لغت عربی مهارت خاص پیدا کرد و در طلب آن به قبائل عربی و شهرهای مختلف آن زمان سفر کرد، غریب الالفاظ التي استعملها الفقهاء، "تفسیر القرآن" و "فوائد منقولة من تفسیر للمزني" از کتاب های مشهور او می باشند. او در سال ۳۷۰ هجری برابر با ۹۸۱ میلادی در هرات وفات کرد. اعلام زرکلی، ج ۵ ص ۳۱۱

^۲ از هری، تهذیب اللغة الأزهری موقع الوراق، المكتبة الشاملة اصدار ۳،۳۲ ج ۱ صفحه ۵۱

همچنان جوهری^۱ - رحمه الله- در «الصاح» می نویسد: «وقواعد البيت: اساسه وقواعد الهودج، خشبات أربع معترضات في أسفله»^۲

(قواعد خانه، به معنای اساس آن است و منظور از قواعد کجاوه، همان چهار چوبی است که در قسمت پایین آن قرار دارد.)

ابن فارس^۳ - رحمه الله- در مورد معنای لغوی قاعده چنین می گوید: «القاعدة من «قعد» أصل مُطَرِّدٌ، وَهُوَ يُضَاهِي الْجُلُوسَ وَقَوَاعِدُ الْبَيْتِ: أَسَاسُهُ»^۴

(قاعده از ریشه قعد یک اصل مشهور است و مشابه جلوس است، و قواعد خانه به معنای اساس آن است.)

پس در نتیجه معلوم می گردد که قاعده در اصل به معنای ریشه و اساس یک چیز است.

مطلب دوم: معنای اصطلاحی قاعده

قاعده در اصطلاح چنانچه سید شریف جرجانی^۵ در مورد آن می نویسد چنین است: «القاعدة هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها»^۶

(قاعده عبارت از قضیه کلی است که حکم آن بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.)

مناوی^۷ - رحمه الله- قاعده را در کتاب التوقیف فی مهمات التعریف این گونه تعریف کرده است

۱- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصیت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. زرکلی، الأعلام ج ۱ ص ۳۱۳

۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ۱۹۷۹م. ماده (قعد) صفحه ۸۷

۳- ابن فارس: أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در انجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. زرکلی، الأعلام، ج ۱ ص ۱۹۳

۴- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكرياء، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت ۲۰۰۱م. ج ۵ ص ۱۰۸

۵- جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ هجری = ۱۳۴۰-۱۴۱۳م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال ۷۴۰ هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاًت وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال ۸۱۶ هجری فوت کرده است. اعلام-زرکلی- ۷/۵.

۶- جرجانی، علامه علی بن محمد مشهور به امام محمد شریف جرجانی. کتاب التعريفات. دار الكتاب العربي - بيروت، طبع اول، ۱۴۰۵. صفحه ۲۱۹

۷- مناوی: محمد بن عبدالروفین بن تاج العارفين ابن علي بن زين العابدين در سال ۹۵۲ هجری در قاهره مصر تولد شده است، او از جمله علمای

«القاعدة ما يقعد عليه الشيء أي يستقر ويثبت و عرفا قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها»^۱

(یعنی قاعده عبارت از چیزی است که بالای آن سایر اشیاء می نشینند و قرار می گیرد و در عرف عبارت از قضیه ای است که بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.)

این تعریف مطلق قاعده است اما در این تحقیق آن عده آیات قرآن کریم که حیثیت قاعده کلی را دارند، مورد بحث قرار می گیرند که به آن قواعد قرآنی گفته می شود، اصطلاح قواعد قرآنی در کتب متقدمین و امامان لغت چندان زیاد استعمال نشده است و در بعض کتاب های متأخرین لغت مانند تاج العروس زبیدی^۲ (متوفی ۱۲۰۵ هـ)^۳ و در کلیات ابو البقاء کفوی^۴ (متوفی ۱۰۹۴ هـ)^۵ دیده می شود.

همچنان اصطلاح (قواعد قرآنی) در کتب مفسرین قرون ششم و هفتم زیاد است مثلاً در تفسیر مفاتیح الغیب^۶ امام رازی^۷ و تفسیر «البحر المحيط»^۸ ابوحیان اندلسی^۹ -رحمهم الله- که در آن ها اصطلاح قاعده قرآنی یا قواعد قرآن به کثرت استعمال شده است، و شیخ رشید رضا-رحمه الله-^{۱۰} در

بزرگ فنون بود، به نوشتن کتاب و بحوث علمی علاقه زیاد داشت، از تالیفات مشهور او التوقیف علی مهمات التعریف است، او سرانجام در سال ۱۰۳۱ هجری در قاهره مصر وفات کرد. زرکلی، الأعلام ج ۶ ص ۲۰۴

۱ مناوی، محمد عبد الرؤوف - التعريفات - ناشر: دار الفكر بیروت، طبع: اول سال: ۱۴۰۵ صفحه ۵۶۹
۲ زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، ملقب به مرتضى می باشد، زبیدی در منطقه بجرام هند در سال ۱۱۴۵ هـ تولد شده و در قریه زبید یمن بزرگ شده است، او به مصر اقامت نموده و در آنجا آثار زیاد از خود بجا گذاشته است که از آن جمله: تاج العروس، إتخاف السادة المتقين في شرح إحياء العلوم للغزالي، عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة، كشف اللثام عن آداب الإيمان والإسلام را می توان نام برد، وی در سال ۱۲۰۵ وفات نموده است. از مقدمه تاج العروس زبیدی ج ۱ ص ۶۱۳

۳ زبیدی، تاج العروس، طبع دار الهدایة، بیروت، لبنان. ج ۱۸ ص ۱۹۰،
۴ ایوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی أبو البقاء، در سال ۱۶۸۳ م در استانبول وفات نموده است، از جمله قضات احناف بود در کفه ترکیه زندگی کرد. زرکلی، خیر الدین بن محمود الأعلام، جز: ۲: باب: أبو البقاء، ص: ۳۸.

۵ کفوی، ابوالبقاء، کلیات، مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م. ج ۱ ص ۴۲۱
۶ رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی سال چاپ ۱۴۲۰ ق. ج ۷ ص ۱۱۰، ج ۱۰ ص ۱۶۲.

۷ امام رازی: ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تميمي بکري طبرستاني رازی، فقيه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم مسلمان که در سال ۵۴۴ (قمری) در ری متولد شد و وفاتش در سال ۶۰۶ (قمری)، در هرات اتفاق افتاد. ملقب به فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد که برخی از مهمترین آن ها عبارتند از: تفسیر کبیر که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. الاربعین فی اصول الدین، اسرار التنزیل و انوار التاویل، اسرار النجوم، الانارات فی شرح الاشارات، در این کتاب از بوعلی سینا انتقاد نموده است، البیان و البرهان، زبده العالم فی الکلام، شرح قانون ابن سینا، فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال ۶۰۶ قمری در شهر هرات در گذشت. اعلام-زرکلی- ۳۱۳/۶. (وفیات الاعیان)-ابن خلکان- ۲۴۹/۴.

۸ ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶ ص ۷۴ تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ دارالفکر بیروت، لبنان.
۹ ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان أنیر الدین ابوحیان اندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. وی در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵

۱۰ محمد رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴) بن علی رضا بن شمس الدین بن محمد قلمونی، اصلاً بغدادی است، صاحب مجله المنار و یکی از رجال اصلاح اسلامی و از نویسندگان، عالمان به حدیث و ادب و تاریخ و تفسیر است. وی در قلمون (از اعمال طرابلس شام) متولد شده و در همانجا

تفسیر المنار^۱ به تعداد (۳۳) قاعده قرآنی را از سوره بقره استخراج نموده و آن را شرح نموده است.

با توجه به معنای لغوی قاعده و معنای اصطلاحی عام آن که قبلاً ذکر گردید، قاعده قرآن چنین تعریف شده است: «أحكام كلية قطعية مستخرجة من نصوص القرآن الكريم»^۲

(قواعد قرآنی عبارت از احکام کلی و قطعی است که از نصوص قرآن کریم استخراج شده است.)

و فرق میان قواعد قرآنی و قواعد تفسیر این است که قواعد تفسیر از جمله وسایل و آلتی است که توسط آن به هدف می رسیم و قواعد قرآنی از جمله نتایج است.

مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم

اصطلاح قواعد در قرآن کریم در سه آیه آمده است:

۱- قواعد به معنای زنان بازنشسته آمده است چنانچه در سوره نور الله متعال فرموده است: ﴿وَ

الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳

(و بر زنان از کار افتاده ای که امید از دواج ندارند گناهی نیست که لباسهایشان را فرو نهند درحالیکه زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست.

در اینجا چنانچه از ظاهر آیه دانسته می شود قواعد به معنای زنان بازنشسته است که امید نکاح را از دست داده اند و در لغت نیز به همین معنا تفسیر شده است چنانچه در تاج العروس آمده است:

مقدمات علوم اسلامی را فراگرفت و مدتی شیوه زهد اختیار کرد. از کودکی و جوانی خود شعر می گفت و در برخی از جراید مقالاتی می نوشت. پس از آن به مصر سفر کرد (۱۳۱۵ هـ.ق) ملازم و شاگرد شیخ محمد عبده شد و پیش از آن نیز در بیروت به خدمت او پیوسته بود. پس از آن مجله المنار را برای نشر آراء و عقاید دینی و اجتماعی خود در مورد اصلاح انتشار داد و اندک اندک مرجع فتوی شد. به ویژه در تألیف میان شریعت و اوضاع اجتماعی جدید اعتبار بسزایی یافت و چون به سال (۱۳۲۶ هـ.ق) قانون جدید عثمانی اعلام شد، رشید رضا به دیدار بلاد شام رفت و در دمشق در حالی که بر منبر مسجد جامع اموی سخن می گفت یکی از دشمنان «اصلاح» بر او اعتراض کرد و این اعتراض به فتنه مبدل شد و بر اثر آن رشید رضا به مصر بازگشت و در آنجا مدرسه «الدعوة و الارشاد» را تأسیس کرد. آنگاه در ایام ملک فیصل بن حسین حسنی (۱۳۰۰-۱۳۵۲ هـ.ق) به سوریه رفت و به ریاست مؤتمر سوری انتخاب شد. اما به سال ۱۹۲۰ بر اثر ورود فرانسویان به سوریه آنجا را ترک کرد و در وطن دوم خود مصر مدتی اقامت کرد. آنگاه به هند و حجاز و اروپا سفر کرد و چون از آنجا بازگشت در مصر مقیم شد تا اینکه وقتی از سوئز به قاهره باز می گشت، که در اتومبیلی درگذشت و او را در قاهره دفن کردند. عادل نویه، حسن خالد، معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) مؤسسة نويهض الثقافية، بیروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ عدد الأجزاء: ۲ ج ۲ ص ۵۲۹

۱ تفسیر المنار، ج ۱ صفحات ۹۳ - ۱۰۵

۲ مقبل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنیة فی النفس و الحیاة، ص ۱۱ ط: ۳ سال ۲۰۱۲م ریاض، سعودی

۳ سوره نور آیه ۶۰

«القواعدُ : جمع قاعدٍ ، وهي المرأةُ الكبيرةُ المُسنَّةُ أي أنها ذاتُ قُعودٍ»^۱

(قواعد جمع قاعد و آن عبارت از زن بزرگ سال است (در اصل به معنای بازنشسته است) یعنی این چنین زن صاحب نشستن است.

۲- همچنان به معنای اساس، و تهداب آمده است چنانچه الله متعال در سوره بقره می فرماید: ﴿وَإِذْ

يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

(و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا بردند و (گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

در این آیه مراد از قواعد، اساسات و دیوارهای خانه کعبه است و چنانچه در معنای لغوی قواعد تذکر داده شد قاعده در اصل به معنای اساس بناء است، زمخشری^۳ -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «القواعد جمع قاعدة وهي الأساس والأصل لما فوَّقه وهي صفة غالبية و رفع الأساس البناء عليها لأنها اذا بنى عليها نقلت عن هيئة الانخفاض إلى هيئة الارتفاع ومعنى رفع القواعد رفعها بالبناء»^۴

(قواعد جمع قاعده و آن به معنای اساس و بنیاد ما فوق است و آن صفت غالب است و مراد از رفع اساس آبادی کردن بر بالای آن است زیرا زمانی که بر بالای یک چیز بنا شود از هیئت انخفاض و پستی به هیئت ارتفاع و بلندی نقل می شود و معنای رفع قواعد بلند کردن دیوار است.

۳- در سوره نحل نیز به معنای اساس و تهداب آمده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿قَدْ

^۱ زبیدی، تاج العروس، ج ۹ ص ۴۹

^۲ سوره بقره آیه ۱۲۷

^۳ محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری ، مفسر و زبان‌شناس مشهور، ادیب و خطیب زبان عربی که بر علوم گوناگون زمان خود مهارت کامل داشت، او همچنان مؤلف پُر اثر شمرده می‌شود. زمخشری برای علم‌آموزی بسیار سفر می‌کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین را جایگزین پای خود کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت کرد در حالی که شهرتش فراگیر شده بود، او در مکه مدتی ساکن شد و به همین خاطر جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی علم شد. زمخشری در سال ۵۳۸ هجری قمری از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، الامکنة و الجبال و المیاه در جغرافیه، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، روس المسائل فی الفقه، مستقصی فی امثال العرب. ابن خلکان، احمد. و فیات الأعیان. ج. ۲. ص ۵۰۹.

^۴ زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱ ص ۲۱۳ بیروت، دار الکتاب العربی، سال چاپ، ۱۴۰۷ق.

مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

لَا يَشْعُرُونَ^۱

(همانا کسانی که پیش از ایشان بوده اند مکر ورزیدند، پس خداوند بنیادشان را از پایه برانداخت و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و عذاب (خدا) از جایی که نمی دانستند به آنان رسید.)

در این آیه هم مراد از قواعد اصول و اساسات دیوارهای خانه است چنانچه در تفسیر «السراج المنیر» نوشته است: «أتى أمره فخر ببنیانهم من أصلها فخر عليه وعلى قومه السقف، أي أعلى البيوت من فوقهم فهلكوا»^۲

(یعنی امر خداوند آمد و بنیادشان را از بیخ خراب کرد و سقف خانه های آنان یعنی بالای خانه از فوق شان بر آنان سقوط کرد و به این سبب هلاک شدند.)

^۱ سوره نحل آیه ۲۶
^۲ شربینی، محمد بن أحمد الشربینی، تفسیر السراج المنیر ج ۲ ص ۱۷۸، دار الکتب العلمیة - بیروت.

مبحث دوم: اقسام قواعد قرآنی

قواعد قرآنی به دو بخش تقسیم شده است یکی قواعد به اعتبار صیغه که به این لحاظ قواعد قرآنی دارای سه نوع می باشد و دوم به اعتبار متعلق و مفهوم که آن دارای سه نوع است و این اقسام و انواع طی دو مطلب بیان می شوند:

مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه

قواعد قرآنی به اعتبار صیغه دارای سه نوع می باشد:

اول: قواعد خبری: منظور از قواعد خبری آن عده حقایق یقینی و ثابت است که به جمله خبریه

آمده اند^۱ مانند آیات ذیل:

۱- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۲

(و هرکس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می گشاید و از جایی او را روزی می دهد که گمانش را نمی برد.)

۲- ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳

(و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است.)

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۴

(ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید خدا (هم) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می

دارد.)

۴- ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾^۵

(و به راستی خداوند کسی که او را یاری دهد یاری می کند.)

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۶

^۱ سعید، فتح الله سعید، معجم القواعد القرآنية، ص ۲۱، دارالاندلس الخضراء، ۲۰۰۸م، القواعد القرآنية صیغها، وکیفیه الاستفادة منها، مقاله علمی ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ اسلام أون لاین.

^۲ الطلاق: ۲، ۳.

^۳ الطلاق: ۳

^۴ محمد: ۷

^۵ الحج: ۴۰

^۶ النساء: ۴۸

(بی گمان خداوند (کسی را) نمی آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین تر از آن را بر هرکس که بخواهد می آمرزد.

۶- ﴿لَا يُكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱

(خدا هیچ کس را جز باندازه و سعنتش تکلیف نکند.

۷- ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^۲

(به درستی خداوند پس از سختی و ناخوشی آسایش پدید خواهد آورد.

۸- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۳

(و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد.

دوم: قواعد طلبی یا انشائی: منظور از قواعد طلبی یا انشائی آن عده حقایق یقینی و ثابت است که به جمله انشائیه آمده اند؛ مانند آیات ذیل:

۱- ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^۴

(آسان گیری کن، و به نیکی فرمان بده، و از نادانان روی بگردان

۲- ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۵

(و به بندگانم بگو: سخنی را بگویند که بهتر است.

۳- ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي

تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾^۶

(و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند در میانشان اصلاح و آشتی برقرار کنید. پس

اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با گروهی که تجاوز می کند بجنگید تا به دستور و فرمان خدا

باز گردد.)

۱ البقرة: ۲۸۶

۲ الطلاق: ۷

۳ الأنعام: ۱۶۴

۴ الشریف، محمد بن موسی، معجم القواعد القرآنیة، ص ۲۴، دارالاندلس الخضراء، ۲۰۰۸م، القواعد القرآنیة صیغها، وکیفیة الاستفادة منها، مقاله علمی ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ اسلام أون لاین.

۵ الأعراف: ۱۹۹

۶ الإسراء: ۵۳

۷ الحجرات: ۹

۴- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱

(پهر آینه مؤمنان برادرانند میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید، باشد که بر شما رحمت آرد)

۵- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾^۲

(ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی از شما گروهی دیگری را مسخره نکنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنایی دیگر را مسخره کنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند).

سوم: قواعد خبری به معنای انشاء: نوع دیگر قواعد آن عده قواعدی هستند که به صیغه خبریه آمده اند اما معنای آن ها انشائی و طلبی هست، مانند قواعد ذیل:

۱- ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۳

(وکسی که وارد (مسجد الحرام) شد در امن است.)

چنانچه دیده می شود صیغه این آیه خبریه است اما معنای آن انشائی است، قسمی که ابن جوزی^۴ در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «**والمقصود في الجملة هو التكليف؛ أي: آمَنُوا مَنْ دَخَلَ المسجد الحرام، لفظه لفظ الخبر، ومعناه: الأمر، وتقديره: وَمَنْ دَخَلَهُ فَأَمَّنُوهُ**»^۵

(مقصود در این جمله حکم تکلیفی است یعنی امن بدهید کسی راکه وارد مسجد الحرام شود، لفظ این جمله خبریه است و معنای آن امر است که تقدیرش چنین می شود: کسی که داخل مسجد الحرام شد او را امن بدهید.)

۱ الحجرات: ۱۰

۲ الحجرات: ۱۱

۳ آل عمران: ۹۷

۴ ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال ۵۹۷ ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نگا: ترجمة الحفاظ، امام ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۵ ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱ ص ۳۰۷ دار الکتب العربی- بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ه،

۲- ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾^۱

(مال و فرزند زینت زندگی دنیایند. اما اعمال شایسته ای که پاداش و نتیجه آنها باقی و ماندگار است بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزوست.)

صیغه آیه فوق که در حقیقت شکل یک قاعده را خبریه است اما معنای آن انشائی است چنانچه در تفسیر ثعالبی نوشته است: «لَفْظُهُ لَفْظُ الْخَبَرِ لَكِنْ مَعَهُ قَرِينَةٌ الصِّفَةُ لِلْمَالِ وَالْبَنِينَ لِأَنَّهُ فِي الْمَثَلِ قَبْلَ حَقْرِ أَمْرِ الدُّنْيَا وَبَيْنَهُ فَكَأَنَّهُ يَقُولُ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَحْقَرَةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا نَفْسَكُمْ»^۲

(لفظ این جمله خبر است اما همراهی آن قرینه صفت برای مال و فرزندان است و در مثل پیش از بیان حقارت دنیا آمده است، پس گویا خداوند چنین می گوید: مال و فرزندان زینت این دنیای حقیر هستند پس در برابر آن ها نفس های تان را ندهید.)

۳- ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ﴾^۳

(جز خدا کسی را نپرستید و با پدر و مادر خود و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان به نیکی رفتار کنید.)

این قاعده نیز در صیغه خبر است و معنای آن انشائی می باشد چنانچه زمخشری می گوید: «لَا تَعْبُدُونَ: إِبْخَارٌ فِي مَعْنَى النَّهْيِ، كَمَا تَقُولُ: تَذْهَبُ إِلَى فُلَانٍ تَقُولُ لَهُ كَذَا، تَرِيدُ الْأَمْرَ، وَهُوَ أَبْلَغُ مِنْ صَرِيحِ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ؛ لِأَنَّهُ كَأَنَّهُ سَوَّرَ إِلَى الْإِمْتِثَالِ وَالْإِنْتِهَاءِ، فَهُوَ يَخْبِرُ عَنْهُ»^۴

(جمله لاتعبدون، اخبار در معنای نهی است، چنانچه می گویی: پیش فلانی می روی و برایش چنین می گویی و هدف امر است (یعنی پیش فلانی برو و چنین بگو)، این صیغه بلیغ تر از امر و نهی صریح است زیرا به این صورت به امتثال و فرمانبرداری تسریع شده است و پیشگی از آن خبر داده می شود.)

^۱ الکهف: ۴۶

^۲ ثعالبی عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفای ۷۸۷ هـ) الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۴، طبع: ۱۴۲۹، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.

^۳ البقرة: ۸۳.

^۴ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱ ص ۱۵۹

مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم

قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم به سه بخش تقسیم شده است:

اول: قواعد ایمانی و عقیدوی: منظور از قواعد ایمان آن عده آیاتی است که شکل قاعده را دارند و به ایمان و عقیده ربط دارند چنانچه در «معجم القواعد القرآنية» نوشته است: «هي تلك القواعد التي تتعلق بحقائق إيمانية تترتب على توحيد العبد وإيمانه وثقته بالله وتوكله عليه وامتناله لأوامره»^۱

(قواعد ایمان عبارت از قواعدی است که به حقایق ایمان تعلق دارد و مرتب بر یکتا پرستی بنده و ایمان و باور او به خداوند و همچنان توکل و اطاعت از اوامر او است.

قواعد ایمان و عقیدوی در قرآن کریم زیاد است که در فصل جداگانه روی آن بحث می شود و در اینجا به ذکر یک مثال اکتفا می شود، الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲

(و هرکس خدا و پیامبرش، و مومنان را به دوستی بگیرد، بی گمان «حزب الله» پیروز است.)

آیه فوق شکل یک قاعده را دارد که تا روز قیامت باقی می ماند چنانچه سید قطب^۳ -رحمه الله- در این مورد نوشته است: **هذه القاعدة التي لا تتعلق بزمان ولا مكان ونطمئن إليها بوصفها سنة من سنن الله التي لا تتخلف. وإن خسرت العصابة المؤمنة بعض المعارك والمواقف. فالسنة التي لا تنقض هي أن حزب الله هم الغالبون .. ووعد الله القاطع أصدق من ظواهر الأمور في بعض مراحل الطريق! وأن**

^۱ الشریف، محمد بن موسی، معجم القواعد القرآنية، ص ۲۵
^۲ المائدة: ۵۶

^۳ سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال ۱۳۲۴ در قریه موشای اسبوط که در سال ۱۳۵۳ هـ (۱۹۳۴ م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله‌های الرساله و الثقافة می‌نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعداً به حیث ناظر تخنیک‌ی آن وزارت گماشته شد. در سال (۱۹۴۸ - ۵۱) در ترکیب هیأت برنامه‌های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر برنامه‌های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه‌های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتاب‌ها و نوشته‌هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الأدبی، أصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أشواک، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقل لهذا الدين، فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق. او اخیراً در سال ۱۳۸۷ هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴ ص ۵

الولاء لله ورسوله والذين آمنوا هو الطريق المؤدي لتحقيق وعد الله في نهاية الطريق..»^١

(این قانون و قاعده ای که به زمانی و مکانی متعلق نیست و آزاد از قید و بند زمان و مکان است ، و دلمان بدان آرام می گیرد، و اطمینان حاصل می کند که این قانون و قاعده یکی از سنتها و قوانین الهی است و سنتها و قوانینی که تخلف ندارند، هر چند که دسته ای از مومنان در برخی از رزمها و نبردها هم زیان دیده باشند و شکست خورده باشند. سنت و قاعده خداوند تخلف ناپذیر و قطعی است که حزب خدا حتماً پیروز می گردد... وعده قاطعانه یزدان ، از ظواهر امور در برخی از مراحل و منازل راه ، راست تر و صادق تر است و دوست داشتن خدا و رسول خدا و مومنان همان راهی است که سرانجام به تحقق وعده خداوند می انجامد.)

دوم: قواعد عملی: مراد از قواعد عملی آن عده آیات قرآن کریم می باشد که شکل قاعده کلی را دارند و به عمل و کردار انسان تعلق دارند مانند این آیه: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾^٢

(و اگر اهل این شهر و آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکت های آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم.)

آیه فوق شکل یک قاعده را دارد و خداوند می گوید هرگاه انسان ها ایمان داشته باشند و مطابق آن تقوا کنند و عمل کنند، خداوند برایشان برکات آسمان و زمین را نازل می کند، در تفسیر فی ظلال القرآن چنین نوشته است: « وهذه القاعدة التي يقررها القرآن في مواضع متفرقة ، قاعدة صحيحة تقوم على أسبابها من وعد الله ، ومن سنة الحياة كما أن الواقع العملي يشهد بتحققها على مدار القرون. والحديث في هذه القاعدة عن الأمم لا عن الأفراد. وما من أمة قام فيها شرع الله ، واتجهت اتجاهها حقيقياً لله بالعمل الصالح والاستغفار المنبئ عن خشية الله، ما من أمة اتقت الله وعبدته وأقامت شريعته ، فحققت العدل والأمن للناس جميعاً ، إلا فاضت فيها الخيرات ، ومكن الله لها في الأرض واستخلفها فيها بال عمران وبالصلاح سواء»^٣

^١ سید قطب، ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ٢ ص ٩٢٢، دار الشروق - القاهرة

^٢ سوره اعراف آیه ٩٦

^٣ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ٦، ص ٣٧١٣

(این قاعده ای که قرآن آن را در موارد مختلفی بیان می دارد، قاعده صحیح و درستی است و بر اسباب و عللی از وعده خدا و از سنت زندگی استوار است، همچنین واقعیت عملی گواه بر تحقق و پیاده شدن آن در طول قرون و اعصار است، سخن در راستای این قاعده از ملتها است نه از افراد. هر ملتی که شریعت خدا در میانشان اجراء گردد یده است، و با عمل صالح و توبه و استغفار برخاسته از ترس خدا، واقعاً رو به خدا کرده اند، و هر ملتی که تقوا و پروای خدا داشته اند و خدا را پرستش کرده اند و شریعت او را برپا و برجا نموده اند، و عدالت و دادگری را پیاده کرده اند، و به جملگی مردمان امن و امان ارمغان داشته اند، خیرات و برکات در میانشان برجوشیده است و فیضان کرده است، و خدا در زمین بدیشان سلطه و قدرت داده است، و در پرتو عمران و آبادی و خوبی و نیکی ایشان را در زمین جایگزین دیگران فرموده است.)

چنانچه زحیلی^۱ -رحمه الله- نیز در تفسیر منیر نوشته است: « هذا إخبار عن سنة أخرى من سنن الله في عباده، وتلك السنة أنه لو آمن أهل القرى كأهل مكة وغيرهم بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، واتقوا ما نهى الله عنه وحرمه من الشرك والفساد في الأرض بارتكاب الفواحش والآثام، لأنزل عليهم الخيرات الكثيرة من السماء كالمطر، وأخرج لهم خير الأرض من نبات ومعادن وكنوز، وآتاهم من العلوم والمعارف والإلهامات الربانية لفهم سنن الكون»^۲

(این اخبار است از قاعده دیگری از قواعد و سنت های خداوند در بندگانش، و این قاعده این است که اگر اهالی قریه ها مانند اهل مکه و غیر آنان به الله، ملائکه ها، کتاب ها، رسولان و روز آخرت ایمان بیاورند، و از آنچه از شرک و فساد در زمین نهی کرده است با ارتکاب فحشاء و گناهان، پرهیز کنند بر آنان خیر و برکات زیادی از آسمان نازل می شد مانند باران، و همچنان برایشان خیر و برکات زمین مانند گیاهان، معادن و ذخیره ها را بیرون می ساخت و آنان را از علوم و معارف و الهامات ربانی جهت فهم قوانین طبیعت بهره مند می ساخت.)

البته باید گفت که اگر در برخی موارد ملتهائی را می بینیم که تقوا و پروائی از خدا ندارند، و

^۱ وهبه زحیلی متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق بود، و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ۱۰۰ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتزین آن ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در ۱۰ جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج. در ۱۴ جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسة الشرعیة، والفقه الإسلامی؛ و الموازنة بین القرآن والسنة فی الأحكام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصرة) ودر شامگاه ۱۳۹۴ هـ در دمشق وفات نمود.
^۲ زحیلی، تفسیر منیر، ج ۹ ص ۱۸

شریعت او را برجا و برپا نمی دارند، ولی با وجود این دارای قدرت و نعمت و روزی بسیاراند، و در زمین مستقر و از اقتدار برخوردارند، این امر امتحان و آزمون خدا است و بس^۱ چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَنَبِّئُكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾^۲

(و شما را به سختی و آسایش می آزمایشیم، و به سویی ما بازگردانده می شوید ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها (در زندگی دنیا) کاملاً می آزمائیم.

سوم: قواعد سلوکی و اخلاقی: مراد از قواعد سلوکی و اخلاقی آن عده آیات قرآن کریم می باشد که شکل قاعده کلی را دارند و به سلوک و رفتار اخلاقی انسان تعلق دارند چنانچه در «معجم القواعد القرآنية» نوشته است: «أما القواعد السلوكية: فهي تلك القواعد التكاليفية التي تتعلق بإصلاح السلوك والأخلاق والتعامل بين الناس»^۳

(قواعد سلوکی عبارت از آن قواعد تکلیفی می باشند که به اصلاح سلوک، اخلاق و تعامل در میان مردم تعلق دارند.

مثال های قواعد اخلاقی و سلوکی زیاد می باشد که در فصل جداگانه بیان می شوند و در اینجا به یک مثال اکتفا می شود: الله متعال می فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۴

(آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب را می خوانید؟! آیا نمی اندیشید؟)

شیخ رشید رضا-رحمه الله- در تفسیر خود این آیه را سومین قاعده کلی سوره بقره عنوان کرده و در مورد آن چنین نوشته است: «وَهِيَ قَاعِدَةٌ صَرِيحَةٌ فِي أَنَّ هَذَا مُخَالَفٌ لِلْمَقُولِ الشَّرْعِيِّ وَهُوَ الْكِتَابُ، وَالْمَقُولِ الْفِطْرِيِّ، إِذْ لَا يَخْفَى عَلَى عَاقِلٍ قُبْحَ عَمَلٍ مَنْ يَأْمُرُ غَيْرَهُ بِالْأَخْيَرِ وَهُوَ يَتْرُكُهُ، أَوْ

^۱ زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۱۵ ص ۱۴۰ دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، ۱۴۱۸ هـ

^۲ الانبياء: ۳۵

^۳ سعید، معجم القواعد القرآنية ص ۲۶

^۴ البقرة: ۴۴

يُنْهَاهُ عَنْ فِعْلٍ مَا يَضُرُّهُ مِنَ الشَّرِّ وَهُوَ يَفْعَلُهُ، وَأَنَّهُ يُقِيمُ بِذَلِكَ الْحُجَّةَ عَلَى نَفْسِهِ»^۱

(این قاعده صریح و روشن است در اینکه (دیگران را امر کردن و خود را فراموش کردن) مخالف نقل شرعی یعنی کتاب الله و مخالف عقل فطری است زیرا بر هیچ فرد عاقل قبح این عمل که کسی را به خیر امر کند و خودش نکند یا کسی را از انجام دادن آن بدی که ضرر دارد و خود آن را انجام می دهد، پوشیده نیست.)

^۱ رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا (ت: ۱۳۵۴هـ)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱ ص ۹۳، الهيئة المصرية العامة للكتاب. ۱۹۹۰ م

مبحث سوم: شناخت سوره های مکی و مدنی در قرآن کریم

چون این بحث قواعد کلی سوره های مدنی را بیان می کند، ضرور است راجع به شناخت سوره های مکی و مدنی اندکی توضیحات ارایه شود، بنا بر این در ذیل به تعریف سوره های مکی و مدنی و همچنین ویژگی های سوره های مدنی طی دو مطلب پرداخته می شود:

مطلب اول: تعریف سوره های مکی و مدنی

اصطلاح "مکی" و "مدنی" از دو کلمه ترکیب یافته است:

۱- مکی: منسوب به "مکه"، شهر مکه، سرزمین وحی و زادگاه پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم است. به اساس قاعدهء نسبت حرف "ة" از آخر کلمهء "مکه" حذف و حرف "یای" نسبتی علاوه گردیده است. به اساس این قاعده که در بیت آمده است:

ومثله مما حواه احذف و * تا تأنیث او مدته لا تثبتا^۱

(و همچنین از آخر کلمه- در حالت نسبت- حرف تا و حرف مد حذف کرده می شود)

۲- مدنی: منسوب به مدینه، شهر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است. مدینه: جمع آن: مدن و مداین است، به معنی: شهر، ولی شهر مدینهء منوره به این نام شهرت دارد. طبق قاعدهء نسبت هر اسمی که بوزن "فَعِيلَة" باشد، در حالت نسبت، حرف "ی" و "ة" از آن حذف شده، و کسرهء عین (حرف دوم). به فتح تبدیل گردیده بر وزن "فَعَلِي" خوانده می شود، مانند صَحْفِي، مَدْنِي، جَرَشِي.^۲

شناخت مکی و مدنی سوره های قرآن کریم در میان علمای علوم القرآن به یک علم خاص شناخته شده و چنین تعریف شده است: «علم يبحث منازل القرآن المكي والمدني، وكل ما يتعلق بذلك من ملابسات الأحوال»^۳ (علمیست که در بارهء موارد نزول قرآن (آیات و سوره های). مکی و مدنی، اوضاع، احوال و متعلقات آن بحث می کند).

تعریف اصطلاحی مکی و مدنی: آیات و سوره های قرآن از لحاظ تفاوت زمان و مکان نزول دو

قسم هستند:

۱- شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک ج ۴ ص ۱۵۴.

۲- همان مأخذ ج ۴ ص ۱۵۹

۳ حسین احمد، المکی والمدنی فی القرآن ج ۱ ص ۴۱

۱- سوره های مکی که قبل از هجرت و در دوره سیزده ساله اول رسالت در مکه و حومه های آن بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرود آمده اند و این سوره ها به نام سوره مکی یاد می شوند.

۲- سوره هایی مدنی که بعد از هجرت و در دوره ده سال دوم رسالت در مدینه و حومه های آن بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرود آمده اند و این سوره ها به نام سوره مدنی یاد می شوند.

هرچند در مورد تعریف سوره های مکی و مدنی، اقوال و نظریات زیادی ارایه شده است، اما تعریف فوق راجح ترین تعریف است، چنانچه ابن کثیر-رحمه الله- می نویسد: «المکی ما نزل قبل الهجرة، والمدني ما نزل بعد الهجرة سواء كان بالمدينة أو غيرها من أي البلاد كان حتى ولو كان بمكة أو عرفة»^۱

چنانکه خود تعریف نشان می دهد که این تقسیم بندی خط فاصل زمانی را در نظر گرفته و بنحوی قطعی و روشنی میان دو زمان را تفکیک و انقسام می نماید و جای اختلاف و گفتگو نمی گذارد.

تعیین اینکه سوره ای مکی و یا مدنی است، به تبعیت از اکثر آیات و یا به پیروی از آغاز سوره می باشد. حافظ ابن حجر در این ارتباط می گوید: «فلا يلزم من نزول آية أو آيات من سورة طويلة بمكة إذا نزل معظمها بالمدينة أن تكون مكية، بل الأرجح أن جميع ما نزل بعد الهجرة معذود من المَدَنِي»^۲ (از نزول یک یا چند آیه از سوره های طویل که اکثریت آن در مدینه نازل شده باشد، لازم نمی آید که آن سوره مکی شمرده شود، بلکه راجح این است که تمام سوره های که بعد از هجرت نازل شده اند مدنی شمرده می شوند)

چون آغاز سوره ای در مکه نازل می گشت، نوشته می شد: "مکیة"، سپس آیات بعدی بدنبال آن قرار می گرفت، و هم چنان در صورتیکه بیشتر آیات سوره مدنی بوده، به اساس آن سوره را مدنی شمرده اند، و یا عکس آن.

مطلب دوم: ویژگی های سوره های مدنی

خصایص سوره های مکی و مدنی وضابطه هایی که سوره های مکی را از مدنی تشخیص می

۱- ابن کثیر، فضائل القرآن ص ۱۱.
۲ فتح الباری ج ۸ ص ۶۵۶.

دهد، از قرون اول بدینسو مورد بحث دانشمندان این فن بوده است و چون بحث ما راجع به قواعد قرآنی سوره های مدنی است، در اینجا به ذکر خصائص سوره های مدنی اکتفا می شود که این ویژگی ها در نکات ذیل خلاصه می شوند:

ویژگی ها و خصایصی که برای تشخیص سوره های مدنی برگزیده اند، بر دوگونه است:

الف- ویژگی های قطعی و خطوط کلی سوره های مدنی:^۱

- ۱- هر سوره ای که در آن مسئله "جهاد" باشد، خواه اذن جهاد باشد یا در پیرامون جهاد و یابیان احکام و مقررات جهاد باشد، آن سوره مدنی است.
- ۲- هر سوره ای که در آن تفصیلات احکام جزائی و فرائض دینی و حقوقی و قوانین مدنی و اجتماعی و بین المللی آمده باشد، آن سوره مدنی است.
- ۳- هر سوره ای که در آن شرحی راجع به منافقان آمده باشد، آن سوره مدنی است، به استثنای سوره عنکبوت که با وجود آنکه در ۱۰ آیه نخستین آن مطالبی در رابطه با منافقان دارد، مکی است.
- ۴- البته می توان گفت که این سوره هم از قاعده کلی خارج نیست و شرح مربوط به منافقان در ۱۰ آیه اول سوره آمده است که این ۱۰ آیه دارای ویژگی های قطعی آیات مدنی هستند.
- ۵- مجادله با اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان). و دعوت آنان به سوی حذف تجلیل های مبالغه آمیز از پیامبران و شخصیت های برجسته مذهبی (غلو در دین).

ب- ویژگی های عمومی: نشانه های عمومی که از ویژگی های سوره های مدنی هستند و در اغلب و بیشتر شامل سوره های مدنی می باشند، از این قرار است:

- ۱- طولانی بودن بیشتر سوره ها و بعضی آیات است و اطناب در تعبیرات و اسلوب آرام و متین قانونگذاران آن ها.^۲
- ۲- در سوره های مدنی برای اثبات حقایق دینی، دلایل و براهین لازم اقامه می گردد.^۳

۱- سیوطی، الاتقان ج ۱ ص ۲۷۸. مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۸، البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۹، تاریخ قرآن ص ۶۰۸.

۲- مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۷.

۳- البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۹۰.

این خصایص چه از نظر موضوعی و چه از نظر اسلوبی، خواه قطعی و همه جانبه باشد، و خواه بر بیشتر، اکثر و اغلب شامل گردد، روش تدریجی پیشرفت دعوت اسلامی را روشن و آشکار می سازد؛ زیرا خطاب به مردم مدینه، نمی تواند همچون خطاب به مردم مکه باشد و خطاب در سوره های مدنی تفصیل بیشتری را در قانونگزاری و بنای اجتماع جدید اقتضا می کرد، به همین خاطر است که لحن کلام در سوره های مدنی از تنیدی به آرامی می گراید و پس از ایجاز راه اطناب می پیماید و آنچه را که مجمل بود، تفصیل می دهد و بهر حال جانب مردم طرف خطاب را از دست نمی دهد.

فصل دوم

شرح قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مدنی

چنانچه قبلا در فصل اول بیان گردید قواعد ایمانی عبارت از قواعدی است که به حقایق ایمان تعلق دارد و مرتب بر یکتا پرستی بنده و ایمان و باور او به خداوند و همچنان توکل و اطاعت از او امر مرتب است، این نوع قواعد در قرآن کریم خیلی زیاد می باشد که از آن میان فقط برخی از قواعد مهم و کلی را در این فصل مورد بحث قرار می دهیم:

قاعده اول: انکار بعض کتاب انکار کل است (أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

انکار کردن از بعض آیات کتاب الهی مساوی است با انکار کردن کل آن، این یک قاعده کلی است که آن در جمله ﴿أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ خلاصه شده است و در میان یک آیه نسبتاً دراز تر سوره بقره قرار گرفته است: ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوْكُمْ أَسَارَى تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ مِّنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۱

(سپس این شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از سرزمین و خانه هایشان بیرون می کنید و علیه آنها به گناه و دشمنی همدست می شوید. و اگر به اسارت پیش شما بیایند فدیة می دهید و آنان را آزاد می کنید حال آنکه بیرون کردن آنها بر شما حرام است. آیا به قسمتی از کتاب ایمان می آورید و به قسمت دیگر کفر می ورزید؟ برای کسی از شما که در دنیا چنین کند جز خواری و رسوایی نیست و روز قیامت به سخت ترین شکنجه و عذاب برگردانده می شوند، و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.)

کاری که در این آیه از آن سخن به میان آمده است کار کسانی بود که در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مدینه می زیستند. قبایل اوس و خزرج «انصار» قبل از بعثت پیامبر -صلی الله علیه

^۱ البقرة: ۸۵

وآله وسلم - مشرک بودند. سه گروه یهودی به نامهای بنو قریظه، بنو نضیر و بنو قینقاع بر آنها وارد شدند و هر گروهی از آنان با گروهی از اهل مدینه پیمان بستند، و هرگاه طرف های مدینه با یکدیگر می جنگیدند گروهی از یهودیان، هم پیمانان خود را در برابر دشمنانش که آنها را گروهی دیگر از یهودیان حمایت و کمک می کردند، یاری می نمودند و یهودی، یهودی را می کشت. و اگر کار به آواره شدن می انجامید و غارتی پیش می آمد، یهودی، یهودی را از خانه و کاشانه اش بیرون می راند. سپس چون جنگ فروکش می کرد و هر دو گروه اسیرانی را می گرفتند، برای آزادی یکدیگر فدیة می دادند. در این راستا سه عمل بر آنها فرض بود، خون یکدیگر را نریزند، و یکدیگر را از سرزمینشان بیرون نرانند، و هرگاه اسیری از خود بیابند برای آزاد کردنش، فدیة بدهند. اما آنها فقط به امر آخر عمل کردند و دو مورد قبلی را رها ساختند. خداوند بر این کارشان اعتراض نمود و این قاعده را مقرر کرد و فرمود: (أَفْتُونُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)^۱.

رشید رضا-رحمه الله- در مورد این قاعده چنین می نویسد: « أَنْ شَرَطَ الْإِيمَانَ: الْإِدْعَاءُ النَّفْسِيَّ لِكُلِّ مَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ وَيَلْزَمُ الْعَمَلَ عِنْدَ انْتِفَاءِ الْمَانِعِ وَالْكَفْرُ بِالْبَعْضِ كَالْكَفْرِ بِالْكُلِّ »^۲

(شرط ایمان باور کردن نفسی به آنچه است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- آورده است و عمل کردن به آن در نزد نبود مانع لازم است و کفر به بعضی آن مانند کفر به کل آن است.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده بیانگر آن است که ایمان، مقتضی انجام اوامر و دوری از نواهی است، و اینکه اطاعت از اوامر خداوند و رسول او تجزیه پذیر نیست و باید به همه به طور یکسان ایمان داشت، و نباید جنبه اخلاقی و سلوکی را بپذیریم و حدود و قصاص را قبول نداشته باشیم و یا عبادات را قبول کنیم اما حکم و فیصله در محاکم به اساس قوانین وضعی باشد و یا از مواد مخدر اجتناب کنیم اما شراب آزاد باشد، به همین خاطر خداوند متعال برای کسی که به بعضی کتاب ایمان می آورد و به بعضی دیگر ایمان نمی آورد عذاب سختی را تعیین نموده و می فرماید: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي

^۱ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۳۱۸، السعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱ ص ۱۰۶ محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویحی، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ- ۲۰۰۰ م
^۲ رشید رضا، تفسیر المنار ج ۱ ص ۹۴

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» سزای هر آن کس از شما که چنین می کند جز خواری و رسوایی در دنیا چیست؟^۱

چنانچه قبلاً بیان گردید این قاعده خیلی صریح است و این مفهوم را می رساند که کفر به بعض کتاب مانند کفر به همه آن است و این مانند کفر عملی نیست که موجب عدم کفر صاحبش شود چنانچه رشید رضا-رحمه الله- نوشته است: «وَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْكُفْرِ الْعَمَلِيِّ الَّذِي لَا يَخْرُجُ بِهِ صَاحِبُهُ مِنَ الْمِلَّةِ لِأَنَّ هَذَا النَّوْعَ هُوَ مِنْ عَمَلِ الْأَفْرَادِ الَّذِي تَغْلِبُهُمْ عَلَيْهِ دَاعِيَةٌ طَبِيعِيَّةٌ كَالشَّهْوَةِ وَالْعُضْبِ، فَمَنْ تَرَكَ بَعْضَ الْعَمَلِ بِجَهَالَةٍ فَهُوَ فَاسِقٌ إِلَى أَنْ يَتُوبَ ، وَمَنْ تَرَكَ لِعَدَمِ الْإِدْعَانِ لَهُ كَانَ كَافِرًا بِهِ»^۲

(ایمان به بعض و کفر به بعض کتاب، از جمله کفر عملی نیست که صاحبش را از ملت اسلام خارج نکند زیرا کفر عملی مربوط به عمل افراد می شود که انگیزه طبیعی مانند شهوت و غضب بر آنان غالب می شود(و کفر به بعض آیات، انکار از اصل است). پس کسی که بعض عمل را به سبب جهالت ترک می کند او فاسق است تا اینکه توبه کند و کسی که به علت عدم یقین چیزی را ترک کند او به آن کافر شمرده می شود.)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

چندین آیه ای دیگر نیز در قرآن کریم وجود دارد که آیات مشابه این قاعده را تشکیل می دهند و مفهوم همین قاعده را می رسانند و آن را تقویه می کنند، مانند این آیات:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۳

(ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور کامل در اسلام داخل شوید، و از گامهای شیطان پیروی نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار است.)

این دستوری است از جانب پروردگار که در آن از مومنان می خواهد وارد دین اسلام شوند، به گونه ای که همه اوامر آن را بجا آورند و هیچ چیزی از آن را ترک ننمایند، و هوی و هوس خویش را پروردگار و معبود قرار ندهند، به این صورت امری که شرع آن را واجب کرده است چنانچه با تمنیات نفسانی آنان سازگار باشد، آن را امتثال نموده و اگر با آرزوهایشان سازگار نباشد آن را ترک

۱ ابن عاشور، التحریر و التنویر ج ۱ ص ۵۹۱

۲ رشید رضا، تفسیر المنار ج ۱ ص ۹۴

۳ البقرة: ۲۰۸

کنند، زیرا واجب است که هواهای نفس تابع و پیرو دستورات دین باشد. و باید به اندازه قدرت و توانایی خویش اعمال خیر را انجام دهند، و آنچه را که در توان ندارند با نیت و قلب بدان پردازند تا از اجر و پاداش آن بی نصیب نمانند.^۱

۲- ﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲

(مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از آنان را دور انداختند؟ بلکه بیشتر آنها ایمان ندارند.)

در این آیه پروردگار - عز وجل - می خواهد کسانی را که به خاطر پیمانهای زیادی که آنان با خدا می بستند اما به آن عمل نمی کردند، ما را به تعجب وادارد. یعنی هرگاه پیمانی را می بستند آنرا نقض می کردند. چرا؟ چون بیشتر آنها ایمان نمی آورند، پس ایمان نیاوردن آنها باعث می شود تا پیمان ها را بشکنند.^۳

۱ السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱ ص ۲۹۰

۲ البقرة: ۱۰۰

۳ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۳۴۵

قاعده دوم: ایمان و پایداری سبب پیروزی و غلبه می شود (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

بسیاری مردم فکر می کنند که در جنگ ها و مبارزات، کثرت افراد و پیروان باعث پیروزی و غلبه یک طرف می شود، اما خداوند متعال در قرآن کریم عامل پیروزی و غلبه را طی یک جمله کوتاه که حیثیت قاعده را به خود گرفته است، ایمان، ثبات و پایداری و حمایت الله متعال عنوان کرده است، چنانچه فرموده است: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

(چه بسا گروه اندکی به اذن خدا بر گروه زیادی پیروز شود، و خداوند با بردباران است.)

این قاعده در ضمن یک داستانی از بنی اسرائیل بیان شده است که خلاصه آن چنین است: اهل فکر و صاحب نظران و متنفذین بنی اسرائیل در مسئله جهاد اظهار علاقه و شیفتگی نموده و متفقا از پیامبرشان خواستند که برای آنها فرمانروایی معین کند تا اختلاف بر سر تعیین فرمانروایی به اتمام برسد و همه به طور کامل از وی اطاعت نموده و کسی حق اعتراض نداشته باشد. پیامبرشان ترسید که در خواست آنان فقط یک ادعا باشد و هیچ عملی را در پی نداشته باشد. پس آنها در پاسخ پیامبرشان قاطعانه گفتند: ما به طور کامل به او امر شما پایبند هستیم و هیچ گریزی از جنگ نیست چرا که پیکار وسیله ای است برای بازپس گرفتن سرزمین هایمان، و سبب بازگشت به مقر و وطنمان خواهد بود. و پیامبرشان طالوت را به عنوان فرمانروایی آنها تعیین کرد تا در این کار آنها را فرماندهی نماید، کسی که فرماندهی و رهبری را خوب انجام می دهد. قوم بنی اسرائیل از اینکه طالوت به عنوان فرمانده تعیین شده است تعجب کردند، زیرا معتقد بودند افرادی هستند که او سزاوارترند و دارای مال و ثروت بیشتری می باشند. پیامبرشان به آنان پاسخ داد که خداوند طالوت را به سبب نیروی دانش و سیاست و قدرت جسمانی که وسیله شجاعت و فرزاندگی و حسن تدبیر است بر شما برگزیده است، و به آنها گفت که فرمانروایی با فزونی مال نیست، و فرمانروا کسی نیست که پادشاهی و سرداری را از خاندانش به ارث برده باشد، زیرا خداوند پادشاهی و فرمانروایی را به هرکس که بخواهد می دهد.^۲

و سرانجام تحت فرماندهی طالوت تعداد کمی آنان به جنگ رفتند و پیروز گردیدند چنانچه الله

^۱ البقرة: ۲۴۹

^۲ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲ ص ۴۲۱، ابن کثیر، ج ۱ ص ۶۶۵، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱ ص ۹۵۲

متعال در مورد آنان حکایت کرده است: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

(و هنگامی که طالوت با سپاهیان از شهر بیرون آمد، گفت: همانا خداوند شما را با رود خانه ای آزمایش می کند، پس هرکس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن ننوشد از من است، مگر کسی که مشتی از آن با دست خود بردارد، پس جز تعداد اندکی همه از آن نوشیدند، و وقتی که او و همراهانش از آن رود خانه گذشتند، گفتند: امروز توان مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، کسانی که یقین داشتند خداوند را ملاقات خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروه اندکی به اذن خدا بر گروه زیادی پیروز شود، و خداوند با بردباران است.

شیخ رشید رضا - رحمه الله - قاعده مذکور را بیست و نهمین قاعده کلی در سوره بقره شمرده و چنین نوشته است: «أَنَّ الْإِيمَانَ بِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْآخِرَةِ ، وَالْإِعْتِصَامَ بِالصَّبْرِ - الَّذِي هُوَ مِنْ أَرْكَانِ الْبِرِّ وَكَمَالِهِ مِنْ ثَمَرَاتِ الْإِيمَانِ - سَبَبَانِ مِنْ أَسْبَابِ نَصْرِ الْعَدَدِ الْقَلِيلِ عَلَى الْعَدَدِ الْكَثِيرِ»^۲

(بدون شک ایمان به ملاقات خداوند متعال در آخرت و چنگ زدن به صبر و شکیبایی - صبری که از ارکان نیکی و کمال آن شمرده شده و از ثمرات ایمان است- این دو صفت، از اسباب نصرت و پیروزی تعداد کم بر تعداد زیاد است.

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

مجال تطبیق این قاعده میادین جنگ فیزیکی و سایر انواع مبارزات فکری و فرهنگی میان حق و باطل است و خداوند متعال داستان پیروزی تعداد کم بر افراد زیاد را برای امت اسلام بیان می دارد تا عبرت بگیرند، و به جهاد علاقمند شوند و از آن امتناع نورزند و تذکر می دهد که صبرکنندگان نتیجه خوب در دنیا و آخرت کسب خواهند کرد، و کسانی که از جهاد امتناع ورزند هر دو سرا را از دست

^۱ البقرة: ۲۴۹

^۲ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۱۰۰

می دهند، و ایمان و صبر دو عامل اصلی قوت و پیروزی در برابر دشمن است و در جهان بینی اسلامی معیار نصرت و پیروزی افراد بیشتر و سلاح و ابزار پیشرفته نیست بلکه معیار نصرت خداوند است، چنانچه زحیلی در تفسیر منیر نوشته است: «النصر منوط بإرادة الله على وفق الحكمة الإلهية، ولمكافأة المؤمنين الممتثلين أوامر ربهم، وليست موازين النصر بالكثرة العددية أو بالتفوق في السلاح، وإنما بمقدار الإيمان والثقة بالله، فقد ينصر الفئة القليلة على الفئة الكثيرة»^۱

(نصرت و پیروزی منوط به اراده خداوند بر مبنای حکمت الهی و مکافات مومنان فرمان بردار در برابر اوامر پروردگار شان است و معیارهای نصرت کثرت افراد یا داشتن اسلحه پیشرفته نیست بلکه معیار اندازه ایمان و اعتماد به خداوند است و گاهی می شود که گروه کم بر گروه بسیار پیروز می شود.)

البته این مطلب به معنای عدم توجه به نیروی سلاح و ابزار جنگی نیست بلکه آمادگی در برابر دشمن از لحاظ اسباب و وسایل یک اصل است و خداوند متعال بر آن تاکید کرده است چنانچه در جای دیگر فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۲

(و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسب ها را پرورش دهید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

خلاصه این قاعده این بود که معیارهای نصرت کثرت افراد یا داشتن اسلحه پیشرفته نیست بلکه معیار اندازه ایمان و اعتماد به خداوند است و گاهی می شود که گروه کم بر گروه بسیار پیروز می شود، این مطلب را از چند آیه دیگر قرآن کریم نیز فهمیده می توانیم، از جمله آیات ذیل:

۱- ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ بَلْ يَرَوْنَ كَثْرَةً فِي قُوَّتِهِمْ وَلَئِنْ كَانُوا إِلَّا قَوْمًا يَمُرُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَثْرَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا نَسْرَةً﴾^۳

(به کافران بگو: شما شکست خواهید خورد.)

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳ ص ۱۶۳

^۲ الانفال: ۶۰

^۳ آل عمران: ۱۲

۲- ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۱

(وعدده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است و آن این که ایشان قطعاً یاری می گردند.)

۳- ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۲

(خداوند مقرر داشته است که من و پیغمبرانم پیروز می شویم. بی گمان خداوند توانای پیروزمند است)

۴- ﴿سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾^۳

(جمعیت ایشان به زودی شکست می خورند و پشت می کنند و می گریزند)

۵- ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾^۴

(بی گمان خداوند شما را در مواقع زیادی یاری کرد، و نیز در جنگ حنین آنگاه که فزونی خودتان شما را به شگفت آورد ولی آن لشکریان فراوان چیزی را از شما دفع نکردند، و زمین با همه فراخی اش بر شما تنگ آمد، از آن پس پشت کردید و پا به فرار نهادید.)

۱ الصافات: ۱۷۱-۱۷۲

۲ المجادلة: ۲۱

۳ القمر: ۴۵

۴ التوبة: ۲۵

قاعده سوم: خداوند از اعمال نیک انسان ها آگاه است (و ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

یکی از قواعد ایمانی این است که خداوند از تمام اعمال و کارهای ما آگاه است و این مطلب در قرآن کریم به عبارات مختلف بیان شده است و جمله فوق از جامع ترین این عبارات است که الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾^۱

(و هر آنچه از خیر انجام دهید خداوند آن را می داند.)

این مطلب را خداوند متعال در ضمن بیان آداب و احکام حج گفته است چنانچه می فرماید: ﴿الْحَجُّ

أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۲

(حج در ماههای معینی انجام می شود، پس هرکس در این ماهها (با احرام بستن یا تلبیه) حج را (برخورد) فرض گردانید، (بدانید که) آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در (اثنای) حج روا نیست، و هر آنچه از خیر انجام دهید خداوند آن را می داند. و توشه بگیرید، و بهترین توشه پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من بترسید.)

قاعده مذکور بر عموم حالات دلالت می نماید، پس هرکار خوب و هر عبادتی را شامل می شود. یعنی خداوند آن را می داند این در واقع ایجاد انگیزه برای انجام دادن کار خیر است، به ویژه در آن سرزمین محترم و اماکن مقدس. پس شایسته است هر کار خیری از قبیل نماز، روزه، صدقه، طواف و نیکوکاری با زبان و عمل، در آن سرزمین انجام شود.^۳

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده که خداوند بر تمام اعمال و کارهای انسان ها آگاه و با خبر است، در مجال های مختلف قابل تطبیق است از جمله اینکه وقتی انسان صدقه می دهد و مال خود را در راه خداوند به مصرف

۱ البقرة: ۱۹۷

۲ البقرة: ۱۹۷

۳ السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱ ص ۲۷۸

می‌رساند، از حضور الله متعال و آگاهی او از اعمال با خبر باشد، در این صورت از ریاکاری و شهرت خواهی نجات می‌یابد، چنانچه الله متعال پس از اینکه فضیلت صدقه و انفاق را بیان می‌دارد، در آخر آن می‌گوید: «خداوند از اعمال شما با خبر است» قسمی که فرموده است:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ وَ مَا تَفْعَلُوا

مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿١﴾

(از تو می‌پرسند: چه چیزی را انفاق کنید: (و به چه کسی بدهند)؟ بگو: مالی را که انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، و هرگونه نیکی که انجام دهید خداوند به آن داناست.)

همچنان در امور اجتماعی و معاملات در نظر گرفتن آگاهی و حضور خداوند تاثیر دارد به همین خاطر الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ

لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ

عَلِيمًا ﴿٢﴾

(و درباره زنان از تو می‌پرسند، بگو خداوند در مورد آنها به شما پاسخ می‌دهد، و (نیز) خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می‌شود - در رابطه زنان یتیمی که می‌خواهید با آنان ازدواج کنید ولی حقوق مقرر آنان را نمی‌پردازید - جواب شما را می‌دهد. و همچنین درباره کودکان و ناتوان، و اینکه نسبت به یتیمان دادگری کنید سخن خواهد گفت. و هر کار خوبی انجام دهید قطعاً خدا به آن آگاه است.)

در امور عقیدوی و ایمان نیز این قاعده تاثیر خاص دارد و آیه‌های بی‌شماری در قرآن وجود دارند که نشان می‌دهند اعمال و کردار انسان همواره زیر نظر و ترصد خداوند و فرشتگانش هستند و تنها این مفهوم که خداوند بیننده اعمال و آگاه همه چیز است، بیش از (۴۰) بار در سوره‌های

١ البقرة: ٢١٥

٢ النساء: ١٢٧

مختلف قرآن با چهار صفت دلالت کننده بر آگهی تکرار شده است.

بدون شک اگر انسان به چنین سطح جهان بینی و باور برسد که رفتار و کردارش همیشه زیر تعقیب و دید خداوند متعال هستند او مجبور می شود یا از روی شرم و حیای طبیعی و یا به منظور احتیاط و حفظ شخصیت و آبرویش، متوجه کوچک ترین عمل خود باشد و اگر یک جامعه از چنین افرادی تشکیل شود که همه به این دیدگاه باشند، چون شکل گیری این اندیشه انسان را متحول و ظاهر و باطن اش را یکی می سازد و با این باور انسان معیار ارزش دهی کارهایش را به مردم مرتبط نمی داند بل که می خواهد قدر و منزلتش نزد خداوند بالا برود، به همین خاطر در حدیث جبرئیل آمده است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- حضور و مراقبت خداوند را در عبادت به احسان تعبیر کرده است: «...قال: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ...»^۱

(آن شخص -جبرئیل- علیه السلام- پرسید: احسان یعنی چه؟ رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «خداوند را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر (ایمان و استحضار تو چنان قوی نیست) که تو او را ببینی، با این تصور عبادت کن، که او تو را می بیند.)

قاعده چهارم: خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند (و لن يخلف الله وعده)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

یکی دیگر از قواعد ایمانی این است که خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند، بنابراین هر آنچه که الله متعال در قرآن کریم برای مومنان وعده می دهد یا برای کافران وعید می کند، سرانجام متحقق می شود، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲

(و با شتاب عذاب را از تو می طلبند، و خداوند هرگز خلاف وعده نمی کند، و نزد پروردگارت يك روز مانند هزار سالی است که (شما می شمارید و) به حساب می آرید.

همچنان الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۱

^۱ بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب سؤال جبرئیل-علیه السلام- عن الایمان و الاسلام و الاحسان، شماره حدیث: ۵۰، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة،

^۲ الحج: ۴۷

(پروردگارا! تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی گمان خداوند خلاف وعده نمی کند.)

این وعده ای است که خداوند داده است و خدا وعده اش را خلاف نمی کند. پس یقین کنید و بدانید که باید این وعده تحقیق یابد، چنانچه بیضاوی^۲ -رحمه الله- می نویسد: «إن الله لا يخلف وعده لامتناع الخلف في خبره فيصيبهم ما أوعدهم به ولو بعد حين لكنه صبور لا يعجل بالعقوبة»^۳

(خداوند به وعده اش مخالفت نمی کند زیرا مخالفت در خبر دادن او محال است، بنا براین هرچه که به آن وعده داده اگر چه پس از یک مدتی باشد به آنها می رسد، لکن الله متعال صبور است و عقوبت را بر آنان زود نازل نمی کند.)

ابن عاشور^۴ -رحمه الله- مخالفت وعده را به این مفهوم تفسیر کرده است که خداوند آن را به تاخیر نمی اندازد چنانچه می نویسد: «أي لا يؤخره الله عنك، فاستعير الإخلاف للتأخير لمناسبة الموعد»^۵

(یعنی الله متعال روز قیامت را به تاخیر نمی اندازد پس در اینجا مخالفت در جای تاخیر به استعاره گرفته شده است زیرا در وعده با هم مناسبت دارند.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مواضع مختلف قابل تطبیق است از جمله اینکه مسلمانان باید بدانند که هر وعده ای که از جانب خداوند متعال در قرآن کریم راجع به نصرت و پیروزی داده شده است، متحقق می شود چنانچه الله متعال در مورد پیروزی روم در مقابل فارس وعده داده بود و سپس همان شکل واقع شد، قسمی که فرموده است:

۱ آل عمران: ۹
۲ بیضاوی: عبدالله بن عمر بن محمد بن علی الشیرازی أبو سعید، ناصرالدین البیضاوی، در شهر بیضاء فارس در سال ۶۹۱ تولد شده است و یکی از مفسرین مشهور بود. زرکلی، الأعلام، ج ۴ ص ۱۱.
۳ بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۱ ص ۱۳۱ الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربی ۱۴۱۸ هـ بیروت
۴ ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزینونة تونس بود در سال (۱۲۹۶) تولد شده و در سال (۱۳۹۳) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التتویر است. زرکلی، الأعلام ج ۶ ص ۱۷۳
۵ ابن عاشور، التحرير و التتویر ج ۱۶ ص ۲۹۸

﴿عَلَّتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

(رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد، در مدت چند سالی. پیش از این و پس از این فرمان از آن خداست، و آن روز مؤمنان شادمان می شوند، به یاری خدا. هرکس را که بخواهد یاری می کند و او توانای مهربان است، (این) وعده خداست، خداوند وعده اش را خلاف نمی کند ولی بیشتر مردم نمی دانند.)

فارس و روم در آن زمان قدرتمندترین دولت های روی زمین بودند و چون رقیب یکدیگر بودند و جنگ هایی میان آنها در می گرفت. فارس ها مشرک و آتش پرست و رومی ها اهل کتاب بودند و به تورات و انجیل نسبت داده می شدند، و آنها از فارس ها به مسلمانان نزدیکتر بودند. بنابراین، مسلمانان دوست داشتند که آنها بر فارس ها پیروز شوند، و مشرکین از آنجا که در شرک با فارس ها اشتراک داشتند دوست داشتند فارس ها رومیان را شکست دهند و بر آنها پیروز شوند. پس فارس ها بر رومی ها پیروز گردیدند اما همه ی سلطنت آنان را نتوانستند تصرف کنند، بلکه آن بخش از سرزمین آنها را تصرف کردند که به سرزمین فارس ها نزدیک تر بود. بنابراین، مشرکین مکه خوشحال شدند و مسلمانان اندوهگین گشتند. پس خداوند به آنها خبر داد و آنان را وعده داد که به زودی رومیان فارس ها را شکست خواهند داد و بر آنان پیروز خواهند شد. وقتی این آیات نازل شدند کمه در آن این وعده داده شده بود، مسلمانان آن را تصدیق کردند و مشرکین به آن کفر ورزیدند تا جایی که بعضی مسلمان ها با بعضی از کافران در این باره برای مدت چند سالی مشخص شرط گذاشتند. سرانجام زمانی فرا رسید که خداوند مقرر کرده بود و رومی ها بر فارس ها پیروز شدند و فارس ها را از شهرهایی که تصرف کرده بودند بیرون راندند و وعده خدا تحقق یافت. و این از امور غیبی است که خداوند قبل از اتفاق افتادش از آن خبر داده بود و در زمان مسلمان ها و مشرکانی که خداوند آنها را از این ماجرا خبر داده بود اتفاق افتاد.^۲

^۱ الروم: ۱-۶

^۲ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۳۰۵، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۹ ص ۶۰

این در مورد وعده های خداوند در دنیا بود، آن عده و عده هایی که در آخرت برای مومنان شده اند نیز، در مورد آن الله متعال می گوید که هیچ مخالفتی نمی شود:

﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ﴾^۱

(اما کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کرده اند دارای قصرها و کاخ های هستند که بالای یکدیگر ساخته شده اند و در زیر آن رودبارها جاری است. این وعده را خدا می دهد و خدا وعده را خلاف نمی کند.)

این وعده خداوند در آخرت است و خداوند به پرهیزگاران این وعده را داده است و حتماً به آن وفا خواهد کرد. پس آنان باید از خصلت های ناشی از پرهیزگاری کاملاً برخوردار باشند تا پاداششان را به طور کامل به آنها بدهد.^۲

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

در قاعده مذکور کلمه وعده ذکر رفته است و این موضوع در آیه دیگری به این مفهوم آمده است که الله متعال با عهد و پیمان خود مخالفت نمی کند، چنانچه فرموده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳

(و گفتند: آتش جهنم جز چند روزی به ما نمی رسد. بگو: آیا از خدا پیمانی گرفته اید که خدا خلاف وعده نخواهد کرد یا اینکه بر خداوند چیزهایی می گوئید که نمی دانید؟)

در اینجا هم مراد از عهد و عده است و اگر تنها به عهد و پیمان تعبیر شود نیز مشکلی ندارد چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می گوید: «و المراد بالعهد الوعد المؤكد فهو استعارة ، لأن أصل العهد هو الوعد المؤكد بقسم والتزام ، ووعد الذي لا يخلف الوعد كالعهد ، ويجوز أن يكون العهد هنا حقيقة»^۴

(مراد از عهد، وعده تاکید شده است، پس این استعاره است، زیرا اصل عهد عبارت از وعده مؤكد

۱ الزمر: ۲۰

۲ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۵۰

۳ البقرة: ۸۰

۴ ابن عاشور، التحرير و التنوير ج ۱ ص ۵۸۰

به قسم و التزام می باشد، و وعده ای که مخالفت نشود مانند عهد است، و جایز است که در اینجا عهد به معنای حقیقی اش گرفته شود.

قاعده پنجم: متوکلان را خدا کافیت (و من یتوکل علی الله فهو حسبه)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

از قواعد مهم دیگر ایمانی این است که کسی بر خداوند متعال توکل کند، او برایش کافی می باشد، مفهوم این قاعده چنین است که توکل بر خداوند سبب گشایش در ابعاد مختلف زندگی می شود و انسان زیر سایه رحمت و حمایت خداوند زندگی می کند و از پریشانی های روزگار نجات پیدا می کند چنانچه الله متعال فرموده است:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۱)

(و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است. بی گمان خداوند حکمش را اجرا می کند. به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است.)

مطابق مفهوم آیه فوق که حیثیت یک قاعده کلی را دارد هر شخصی که در امر دین و دنیای خویش بر خداوند توکل نماید به این صورت که در به دست آوردن آنچه به او سود و فایده می رساند و در دفع آنچه به او زیان می رساند بر خدا توکل کند. و در فراهم شدن آن به خدا اعتماد داشته باشد، خداوند او را در کاری که بر او توکل نموده کفایت می کند. و هرگاه کار به عهده خداوند توانگر و نیرومند و مهربان باشد باید دانست که از هر چیزی به بنده نزدیکتر است، ولی در بعض حالات حکمت الهی اقتضا می کند که آن را تا وقت مناسب به تاخیر بیندازد، اما سرانجام به طور قطعی تقدیر و قضای الهی نافذ خواهد شد، و خداوند برای هر چیزی وقت و اندازه ای معین کرده که از آن فراتر نمی رود و از آن کمتر نخواهد بود.^۲

و این دلالت می کند عدم توکل بر خداوند باعث پریشانی انسان می شود چنانچه امام رازی-رحمه الله- می نویسد: «و هذا يدل على أن من لم يتق الله ولم يتوكل عليه لم يحصل له شيء من هذه الأفعال والأحوال».^۳

(این آیه دلالت می کند که کسی از خداوند متعال نترسد و بر او توکل نکند، چیزی از افعال و

^۱ الطلاق: ۳

^۲ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴ ص ۳۳۱، پانی پنی، قاضی ثناء الله، تفسیر المظهری، ج ۹، ص: ۳۲۲ دارالإشاعه کراچی پاکستان، ۱۹۹۷ م.السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۲ رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۱ ص ۴۴۰

احوال مذکور در آیه را حاصل نمی کند.

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده از جمله قواعد ایمانی است و مهم ترین مجال تطبیق آن، مجال ایمان به تقدیر است و اینکه انسان مومن باید به آنچه که خداوند برایش مقدر داشته است ایمان کامل داشته باشد و مطابق آن برنامه های زندگی خود را عیار سازد، چنانچه در حدیث آمده است:

عن ابن عباس^۱ - رضي الله عنهما - قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: «أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^۲

(از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که فرمود: من روزی در پشت سر پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بر مرکب شان سوار بودم، فرمودند: «ای پسر! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب او امر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیایی. هر گاه چیزی می خواهی، از خدا بخواه و هر گاه یاری می جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است؛ (زیرا که) قلم ها از نوشتن باز ایستاده اند و نامه ها خشک شده اند. (همه چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملائکه در کتاب های سرنوشت آدمیان نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد.

خصوصاً این قاعده در قسمت کسب معاش و طلب روزی، زیاد کاربرد دارد، چون هر انسان هنگامی که به طلب روزی می پردازد تلاش می کند از هر راه ممکن کسب درآمد کند و زمانی که

^۱ ابن عباس: صحابی جلیل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی، سال ۳-قبل از هجرت در مکه متولد و در ابتدایی بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی نموده است. ابن عباس ملقب به حبر امه می باشد و از وی ۱۶۶۰ احادیث صحیح روایت گردیده است در سال ۶۸ هـ بعد از اینکه بنیای خود را از دست میدهد در منطقه طائف در مکه وفات می نماید. زرکلی، الأعلام، ج ۴ ص ۹۵

^۲ ترمذی، محمد بن عیسی، أبوی عیسی، (۱۴۲۲ هـ) الجامع الصحیح سنن الترمذی، کتاب الايمان، شماره حدیث: ۲۵۱۸، تحقیق: احمد شاکر، ط: ۱، دار احیا التراث العربی، بیروت، لبنان. (ترمذی این حدیث را حسن گفته است)

انسان قاعده توکل را مراعات کند، برخی از مشکلات او حل می شوند، چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا»^۱

(از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد.

قاعده مذکور نیز پس از ذکر طلب رزق و روزی و مسایل اجتماعی از قبیل طلاق و غیره بیان شده است و هدف این است که انسان در همه حالات به خداوند توکل داشته باشد چنانچه فرموده است:

سید قطب-رحمه الله- می نویسد: «وَالنَّصَّ عَامٌ. وَالْمَقْصُودُ بِهِ هُوَ إِتِّسَاءُ التَّصَوُّرِ الْإِيمَانِي الصَّحِيحِ فِي الْقَلْبِ ، بِالنَّسْبَةِ لِإِرَادَةِ اللَّهِ وَقَدْرِهِ .. وَلَكِنْ وَرُودَهُ هُنَا بِمُنَاسِبَةِ أَحْكَامِ الطَّلَاقِ لَهُ إِحَاوُهُ فِي هَذَا الْمَجَالِ وَأَثَرِهِ. فَكُلُّ شَيْءٍ مُقَدَّرٌ بِمُقَدَّرِهِ ، وَبِزَمَانِهِ ، وَبِمَكَانِهِ ، وَبِمَلَابَسَاتِهِ ، وَبِنَتَائِجِهِ وَأَسْبَابِهِ. وَلَيْسَ شَيْءٌ مُصَادِفَةٌ ، وَلَيْسَ شَيْءٌ جَزَافًا. فِي هَذَا الْكُونِ كُلِّهِ ، وَفِي نَفْسِ الْإِنْسَانِ وَحَيَاتِهِ، وَهِيَ حَقِيقَةٌ ضَخْمَةٌ يَقُومُ عَلَيْهَا جَانِبٌ»^۲

(این نصّ، همگانی و عمومی است، مقصود از آن پدید آوردن جهان بینی ایمانی صحیح در دل است، جهان بینی در باره اراده و خواست خدا و قضا و قدر او ... لیک ذکر آن در اینجا به مناسبت احکام طلاق، دارای الهام و پیام و تأثیر ویژه آن در این مجال است، خدا برای هر چیزی زمان و اندازه ای را قرار داده است. هر چیزی از لحاظ مقدار، زمان، مکان، شرائط و ظروف، نتایج، و اسباب و علل خود، مقدر و مقرر و مشخص و معین است. چیزی ناسنجیده و تصادفی، و چیزی گزاف و بیهوده، در سراسر این جهان هستی، و در ذات خود انسانها و در زندگی آنان نبوده و نیست و این امر، حقیقت بزرگی است که بخش سترگی از جهان بینی ایمانی بر آن استوار است.

^۱ ترمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، کتاب الايمان، شماره حدیث: ۲۳۴۵. (ترمذی این حدیث را حسن گفته است)
^۲ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶ ص ۳۶۰۱

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده در قرآن کریم به عبارات مختلف ذکر شده است که از جمله موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^۱،

(و بر خداوند توکل کن و خداوند به عنوان وکیل و کارساز کافی است.)

۲- ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾^۲

(و توکل کن بر آن ذات زنده ای که نمی میرد.)

۳- ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۳

(پس او را بپرست، و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست.)

۱ آل عمران: ۳۳

۲ الفرقان: ۸۵

۳ هود: ۱۲۱

قاعده ششم: جزا و سزای هر کار دیدنی است (فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره)

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

یکی از قواعد مهم دیگر در باب ایمان و عقیده این است که پاداش و سزای انسان ذره به ذره واقع شدنی است و سرانجام انسان سزای هر عملی را که انجام داده است می بیند، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۱

(هرکس ذره ای کار خوب انجام دهد پاداش آن را می بیند و هرکس ذره ای کار بد انجام دهد پاداش آن را می بیند.)

از قاعده فوق معلوم می گردد که کوچک ترین اعمال انسان مورد بازپرس و مجازات یا مکافات قرار می گیرد و این حقیقت را بیان می کند که انسان ها می روند به سوی جایگاهی که در آنجا اعمالشان برایشان نشان داده می شود تا آنها را ببینند و با سزا و جزای آنها رویاروی گردند چون گاهی رویاروی شدن انسان با عمل خودش سخت تر و بدتر از هر سزا و جزائی است. برخی از کارها است که انسان از رویاروی شدن با آن گریز و نفرت دارد. از آن روی می گرداند به خاطر زشتی و بدی آن، به آن هنگام که در نوبه ای از نوبه های پشیمانی و نیش درون، کارش پیش چشمش مجسم می گردد و به تصوّرش می آید. این وقتی است که خودش تک و تنها آن هم در این دنیا خویشتن را در برابر رفتار و کردارش می یابد. پس وقتی که در آن جهان، در حضور همگان و در کنار گواهان و در پیشگاه خداوند بزرگ و قدرتمند جهان، خود را در برابر رفتار و کردارش می یابد، باید چه حالی داشته باشد؟ واقعاً عقوبت هر اسناک و وحشتناکی است که اعمالشان برایشان نشان داده شود و به چیزهایی که از آنان سر زده است و انجام پذیرفته است رو برو شوند.^۲

در این ایه کلمه ذره استعمال شده است در برخی تفاسیر گفته شده است که مراد از ذره مورچه ریزه و کوچک است.^۳ و یا گرد و غباری است که در پرتو نور خورشید دیده می شود گرد و غبار

^۱ الزلزال: ۷-۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۹۵۵

^۳ ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۳۰ ص ۴۹۴

کوچک ترین چیزی بود که در گذشته ها می توانستند برای معنای کلمه ذره تصور کنند.^۱

اما در برخی تفاسیر جدید مانند: فی ظلال القرآن تصریح شده است که ما اکنون می دانیم ذره به اتم می گویند، و اتم چیز مشخصی است و در عربی نامش ذره است. اتم بسیار از گرد و خاک پراکنده در هوا کوچک تر است، گرد و خاکی که در پرتو نور خورشید مشاهده می گردد، چه گرد و خاک پراکنده در هوا با چشم غیر مسلح دیده می شود، ولی اتم هرگز دیده نمی شود، حتی با بزرگ ترین ذره بین هائی که در آزمایشگاه های جهان است، در حقیقت اتم رؤیائی در دل و درون فرزندگان و دانشمندان است! هیچ یک از آنان نگفته است که او اتم را با چشم خودش و یا با ذره بین دیده است. آنچه را که دیده است آثار اتم بوده است نه خود اتم.^۲

به هر صورت مطابق این قاعده تمام اعمال انسان ها چه بزرگ باشد و چه کوچک دیدنی می باشند، چنانچه در تفسیر «اضواء البیان» می نویسد: «لا شك أيضاً في أن التصريح بالمواخذة بمثال الذرة والإثابة عليه المنطوق به يدل على المواخذة والإثابة بمثال الجبل المسكوت عنه»^۳

(شکی نیست که تصریح به مواخذة به مثال ذره و ثواب دادن به که منصوص است دلالت بر مواخذة و مکافات اعمالی می کند که به انداز کوه باشند که در اینجا مسکوت عنه است).

این قاعده یک قاعده کلی و جامع است چنانچه در حدیث هنگامی که از زکات خر پرسیده شد، پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلم- گفت:

«ما أنزل الله فيها شيئاً إلا هذه الآية الفأذة الجامعة: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۴

(در مورد خزان چیزی بر من نازل نشده است، جز این آیه بی نظیر و جامع: (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره) «و هرکس به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می بیند و هرکس به مقدار یک ذره بدی انجام دهد، کیفر آن را مشاهده می کند).

^۱ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵ ص ۴۳۷
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۹۵۷
^۳ شنقیطی، محمد الامین بن محمد بن المختار، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۱۸ ص ۲۸۳-۱۳۹۳ هـ، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان
^۴ نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، (ت: ۲۶۱ هـ- صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، چاپ ۱۴۰۳ هـ- ۱۹۸۳ م دار الفکر، بیروت کتاب الزکوة، باب اثم مانع الزکاة، شماره حدیث: ۹۸۷

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های زیاد زندگی قابل تطبیق است و هرگاه انسان به این عقیده باشد که تمام اعمال او سرانجام در معرض دیدش قرار می گیرند و در مقابل آن مکافات یا مجازات می شود و هر عمل انسان چه مومن باشد و چه کافر در قیامت عرض می گردد، این تفکر سبب می شود که انسان متوجه رفتار و کردار خویش باشد و احتیاط لازم را به کار برد، چنانچه در آیه دیگر الله متعال می فرماید:

﴿هُوَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا

حاسبين﴾^۱

(و ما ترازوي عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و کسی هیچ ستمی نمی بیند و اگر به اندازه دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد آن را (به میان) می آوریم، و بس است که ما حسابرس و حسابگر باشیم)

خداوند متعال از داورى عادلانه و قضاوت منصفانه اش در میان بندگان، وقتی که آنها را در روز قیامت گرد می آورد خبر داده و می فرماید: ترازوهای عادلانه می گزارد که با آن هر ذره ای از عمل نیک و بد مشخص می شود، و با آن نیکی ها و بدیها وزن می گردد. و بر هیچ کسی، خواه مسلمان باشد یا کافر، کوچکترین ستمی نمی شود، به این صورت که از نیکی هایش کاسته، یا به بدیهایش اضافه شود.^۲ به همین معنا زحیلی در تفسیر منیر نوشته است: «كل من يعمل في الدنيا عملا خيرا صغيرا أو كبيرا، يره بعينه أو يره الله إياه يوم القيامة، وكل من يعمل في الدنيا عملا شرا مهما كان قليلا، يره بنفسه أو يره الله إياه يوم القيامة. أو أن المراد: يجد جزاءه إن خيرا فخير، وإن شرا فشر»^۳

(هرکسی که در دنیا عمل خیر کند چه کوچک باشد و چه بزرگ، آن را به چشم خود می بیند یا خداوند متعال آن را به او نشان می دهد، و هرکسی که در دنیا عمل بدی را انجام دهد و لوکه اندک باشد، آن را به چشم خود می بیند یا خداوند متعال آن را به او نشان می دهد، یا مراد این است که

۱ الانبياء: ۴۷

۲ السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۶ ص ۴۳۹

۳ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۳۶۵

جزای آن را می بیند اگر خیر باشد خیر و اگر بد باشد بد.

البته کفار هم اعمال نیک دارند و ظاهراً دانسته می شود که آنان نیز جزای نیک شان را می بینند اما این به معنای این نیست که آنان از عذاب دایمی خلاص شوند، چنانچه مراغی^۱ -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «وَحَسَنَاتُ الْكَافِرِينَ لَا تَخْلُسُهُمْ مِنْ عَذَابِ الْكُفْرِ فَهَمْ بِهِ خَالِدُونَ فِي الشَّقَاءِ ، وَمَا نَطَقَ مِنَ الْآيَاتِ بِحُبُوطِ أَعْمَالِ الْكَافِرِينَ وَأَنَّهَا لَا تَنْفَعُهُمْ ، فَالْمُرَادُ بِهِنَّ أَنْهَا لَا تَنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِ الْكُفْرِ وَإِنْ خَفَّتْ عَنْهُمْ بَعْضُ الْعَذَابِ الَّذِي كَانَ يَرْتَقِبُهُمْ مِنَ السَّيِّئَاتِ الْآخِرَى ، أَمَا عَذَابُ الْكُفْرِ فَلَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْءٌ»^۲

(نیکی ها کفار آنان را از عذاب کفر خلاص نمی کند و آنان همیشه در بدبختی می مانند و آنچه که آیه فوق دلالت بر این دارد که اعمال آنان نابود می شود و به آنان سودی ندارد، مراد این است که آنان را از عذاب کفر نجات نمی دهد اگر چه برخی از عذاب های بزرگی که در انتظار آنان بود از آنان تخفیف می شود اما عذاب کفر از آنان کم نمی شود.

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده که هر عمل مکافات یا مجازات دارد، در چندین آیه دیگر قرآن کریم نیز به عبارت های مختلف بیان شده است که از آن جمله آیات ذیل قابل ذکر است:

۱- ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُنْفِئُهُمْ يَمْهَدُونَ﴾^۳

(هرکس کفر ورزد کفرش به زیان خودش است و هرکس کارهای نیکو انجام دهد پس (از اکنون زمینه عاقبت به خیری را) برای خود مهیا می سازند.

۲- ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۴

^۱ شیخ احمد مصطفی مراغی فرزند محمد بن عبد المنعم مراغی متولد ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م و متوفای ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م، در مراغه از توابع جرجا در مصر به دنیا آمد و در قاهره به تحصیل دانش پرداخت. آثار علمی وی علاوه بر تفسیر مورد بحث، کتابی تحت عنوان: مقدمة التفسیر در ردیف آثار قرآنی احمد مصطفی می باشد، الحسبة فی الاسلام. الوجیز فی اصول الفقه. علوم البلاغة. بحوث و آراء فی فنون البلاغة. الديانة و الاخلاق؛ و غیره وی در سال شیخ مراغی پس از گذراندن ۶۴ بهار از عمر شریف خود، در روز چهارشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۶۲ (یا ۶۴) هجری قمری مطابق با ۲۱ اگوست ۱۹۴۵ به دیار باقی شتافت. مقدمه تفسیر المراغی، ج ۱، ص: ۵

^۲ مراغی، تفسیر المراغی، ج ۳۰، ص ۲۲۱

^۳ الروم: ۴۴

^۴ فصلت: ۴۶

(هرکس کار نیکی انجام دهد به سود خود اوست و هرکس کار بدی بکند به زیان خود می کند و پروردگارت در حق بندگان ستمکار نیست.)

در این آیه خداوند متعال بندگان مؤمن خویش را به اخلاق نیک و بردباری در برابر اذیت و آزار مشرکان که به پاداش الهی امیدی ندارند و از کیفر و بلایی که خداوند بر گناهکاران می آورد نمی ترسند، فرمان می دهد، چرا که خداوند هر گروهی را آنچه که کرده اند سزا یا پاداش خواهد داد. پس شما ای گروه مومنان! خدا شما را بر ایمانتان و گذشت و صبرتان پاداش فراوان می دهد، و آنان اگر بر تکذیبشان پایداری کنند، آنچه که از رسوایی شدید بر آنان وارد می شود، بر شما وارد نخواهد شد.^۱

۳- ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾^۲

(و انسان جز آنچه کرده است ندارد، و اینکه حاصل تلاشش در آخرت دیده می شود (و نیک و بد آن مشخص می گردد، آنگاه جزای کافی به او داده خواهد شد.)

از آیه فوق معلوم می شود که حاصل تلاش انسان در آخرت دیده می شود، پس عمل نیکش از عمل بدش جدا ساخته می شود. سپس جزای کامل عمل به او داده می شود. یعنی پاداش کامل در برابر آن دسته از اعمال نیک که کاملاً نیک میباشند. و سزای کامل در برابر آن دسته از اعمال زشت که کاملاً زشت هستند. و آن دسته از اعمال نیک و زشتی که به طور کامل نیک و زشت نیستند، پاداشی برحسب نیک و زشت بودنشان دارند، پاداش و سزایی که همه مردم به عدالت خداوندی اقرار می نمایند و خداوند را در برابر این دادگری می ستایند.^۳

کسانی که معتقدند هدای ثواب عبادات - به دیگران خواه مرده باشند یا زنده - سودی به آنها نمی رساند، به این آیه استدلال کرده اند، بنابراین رسیدن محصول تلاش کسی به دیگری منافی این آیه است. اما این استدلال جای تأمل دارد چون آیه بر این دلالت می نماید که انسان بهره و پاداشی ندارد جز آنچه که خود کرده و برای آن تلاش نموده است، این درست است و اختلاف در آن نیست، اما بر این دلالت نمی کند که انسان از تلاش و عملکرد کسی دیگر چنانچه کار خودش را به او ببخشد بهره

^۱ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷ ص ۱۸۵

^۲ النجم: ۴۱-۳۹

^۳ شنفیطی، اضواء البیان، ج ۶ ص ۵۶۱۷

مند نمی شود. همانگونه که انسان چیزی جز دارایی و مالی که تحت تصرف خودش می باشد، ندارد، ولی از این لازم نمی آید که اگر کسی از مال خودش چیزی را به او بخشید مال او قرار نگیرد.^۱

^۱ ابوحیان، البحرالمحیط، ج ۸ ص ۱۶۴، رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۲۷۹، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۱ ص ۸۵

فصل سوم

شرح قواعد عملی سوره های مدنی

در فصل گذشته به تعداد هفت قاعده از قواعد ایمانی قرآن کریم تشریح گردید، در این فصل قواعد عملی قرآن کریم بیان می شود:

قاعده اول: در دین اکراه نیست (لا اکراه فی الدین)

از مهم ترین قواعد عملی قرآن کریم همین قاعده آزادی دینی است که آن را الله متعال در یک جمله بسیار کوتاه بیان نموده است: « لا إكراهَ في الدين »^۱ یعنی اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

قاعده آزادی دینی را الله متعال در سوره بقره که مدنی است بیان داشته و علت آن را نیز مشخص کرده است، چنانچه فرموده است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

(در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست.)

این قاعده بیانگر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطرت آن را می پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن اینکه انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می شود که دلایل و نشانه های آن پوشیده باشد، در حالی که هرکس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد

۱ البقرة: ۲۵۶

۲ البقرة: ۲۵۶

و كینه ورزی بوده است، به دلیل اینکه هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است، قسمی که امام رازی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «معناه أنه تعالى ما بنى أمر الإيمان على الإجبار والقسر ، وإنما بناه على التمكن والاختيار لانه ظهرت الدلائل، ولم يبق بعدها إلا طريق القسر والإلجاء والإكراه ، وذلك غير جائز لأنه ينافي التكليف»^۱

(مفهوم قاعده فوق این است که خداوند متعال بنای ایمان را بر اجبار و خشونت نگذاشته است و آن را بر تمکین، قناعت و اختیار بنا کرده است، زیرا دلایل آشکار شده اند و دیگر در اینجا برای زور و متوسل شدن به زور جایی باقی نمانده است و این جایز نیست به خاطر اینکه منافی تکلیف شرعی است.)

البته بین این مطلب و آیات زیادی که جهاد را واجب می گردانند تضادی نیست، زیرا خداوند به پیکار و جنگ دستور داده است تا دین کاملاً از آن او باشد، تا تجاوز تجاوزگران دفع گردد.^۲

سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت و ارزش این قاعده سخنان جالبی نوشته است که در اینجا بخشی آن را نقل می کنیم: «وفي هذا المبدأ يتجلى تكريم الله للإنسان واحترام إرادته وفكره ومشاعره وترك أمره لنفسه فيما يختص بالهدى والضلال في الاعتقاد وتحميله تبعه عمله وحساب نفسه .. وهذه هي أخص خصائص التحرر الإنساني. والتحرر الذي تنكره على الإنسان في القرن العشرين مذاهب معتسفة ونظم مذلة لا تسمح لهذا الكائن الذي كرمه الله - باختياره لعقيدته - أن ينطوي ضميره على تصور للحياة ونظمها غير ما تمليه عليه الدولة بشتى أجهزتها التوجيهية ، وما تمليه عليه بعد ذلك بقوانينها وأوضاعها فإما أن يعتنق مذهب الدولة هذا - وهو يحرمه من الإيمان بآله للكون يصرف هذا الكون - وإما أن يتعرض للموت بشتى الوسائل والأسباب! إن حرية الاعتقاد هي أول حقوق «الإنسان» التي يثبت له بها وصف «إنسان». فالذي يسلب إنسانا حرية الاعتقاد ، إنما يسلبه إنسانيته ابتداء .. ومع حرية الاعتقاد حرية الدعوة للعقيدة ، والأمن من الأذى والفتنة .. وإلا فهي حرية بالاسم لا مدلول لها في واقع الحياة»^۳

(در این قاعده بزرگداشت خدا نسبت به انسان ، آشکار است ، و احترام به اراده و افکار و

^۱ رازی، تفسیر کبیر ج ۱ ص ۹۹۳
^۲ آلوسی، روح المعانی، ج ۱ ص ۲۸۱
^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۹۱

احساسات او نمایان و پیدا است، انسان در آنچه به هدایت و ضلالت عقیده مربوط است، به خودش واگذار شده است و خودش مسؤول کردار و رفتار و حساب و کتاب خویش است، این هم برجسته ترین ویژگی از ویژگی های آزادی انسانی است، آزادی ای که مذهب های کجرو و مکتب های نادرست و رژیم های ذلیل آن را در قرن بیستم به انسان روا نمی دارند. به این موجودی که خداوند او را - با تفویض اختیار به او، برای گزینش عقیده اش - گرامی داشته است، اجازه نمی دهند که در دل خود جهان بینی و بینشی را درباره زندگی و مقررات آن جای دهد، مگر آنچه را که دولت با دستگاه های تبلیغاتی گوناگون خود بر او دیکته می کند، و مگر آنچه را - علاوه از آن - با قوانین و اوضاع خویش بر او املاء می نماید. انسان یا باید مذهب و مکتب این دولت را گردن نهد که او را از ایمان به خدای جهان و گرداننده امور آن، محروم می دارد، یا باید به بهانه های گوناگون و به عناوین مختلف، خود را به کشتن دهد و مرگ را پذیرا گردد. بی گمان حریت عقیده نخستین حقوق «انسان» است که با بودن آن، وصف انسان برای او ثابت می شود. پس کسی که حریت عقیده را از انسانی سلب کند، در حقیقت پیش از هر چیز انسانیت او را سلب می نماید. همراه با حریت عقیده، حریت دعوت به آن، و امنیت از اذیت و آزار و فتنه و نیرنگ است و اگر چنانی نباشد هرگونه حریتی اسماً حریت خواهد بود و در واقعیت زندگی، مدلولی نخواهد داشت.

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در امور ایمانی و عملی دین قابل تطبیق است به این معنا که در دین اسلام انسان از اختیار کامل برخوردار است و هر عملی که به وسیله جبر و اکراه صورت بگیرد، بر آن حکم شرعی مرتب نمی گردد، به طور مثال مجبور کردن یک فرد بخاطر اینکه اسلام را بپذیرد هرگز درست نیست و قرآن کریم این مسئله را رد کرده است چنانچه علامه رشید رضا - رحمه الله - رحمه الله - می نویسد: «أَنَّ الْإِكْرَاهَ عَلَى الدِّينِ مُنْفِيٌّ مِنَ الْإِسْلَامِ بِنَصِّ الْقُرْآنِ ، وَلَمْ يُحَارِبِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ وَلَا مِنْ غَيْرِهِمْ لِأَجْلِ الْإِكْرَاهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا حَارَبَ دِفَاعًا ، وَكَيْفَ يُحَاوِلُ الْإِكْرَاهَ وَاللَّهُ - تَعَالَى - يَقُولُ لَهُ : أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱

(جبر و اکراه بر دین از جانب اسلام به اساس نص صریح قرآن کریم، منفی است و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با هیچ یک از عرب ها و غیر آنان نجنگیده است تا آنان را به اسلام مجبور

^۱ رشید رضا، تفسیر المنار ج ۴ ص ۵۱

نماید و بدون شک جنگ او دفاعی بوده است و چگونه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به زور و اکراه متوسل می شود در حالی که الله متعال به او فرموده است: آیا تو مردم را مجبور می سازی تا مومن شوند؟

در حدیثی نیز آمده است که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- اکراه را از جمله چیزهای شمرده است که مورد حساب قرار نمی گیرند چنانچه در روایت آمده است:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»^۱

(ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند (لغزش ها (ي) خطا و کارهایی که افراد به فراموشی و تحت فشار و مجبوری انجام می دهند، را بخشیده است.)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

مفهوم آزادی دینی و اینکه در پذیرش دین اکراه و خشونت نباید باشد، در آیات دیگر قرآن کریم نیز به مشاهده می رسد که آیات ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا ۝﴾^۲

(و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می خواهد، کافر شود همانا ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را فرا می گیرد.)

از آیه فوق معلوم می شود که هدایت از گمراهی مشخص شده، و صفات اهل سعادت و صفات اهل شقاوت را توسط پیامبرش بیان داشته، و هیچ شک و شبهه ای در کار نمانده و همه چیز روشن و آشکار شده است، پس هرکس که می خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می خواهد، کافر شود. یعنی جز در پیش گرفتن یکی از این و راه بر حسب توفیق یافتن یا عدم توفیق بنده باقی نمانده است، و خداوند به وی اختیار داده که ایمان بیاورد یا کافر شود. و می تواند کار خوب یا بد انجام بدهد. پس

۱- ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، كتاب الطلاق، باب طلاق المكره والناسي، شماره حدیث: ۲۰۴۵، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت. (سیوطی این حدیث را صحیح گفته است. سیوطی، الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر. ج ۱ ص ۴۳۴) الکهف: ۲۹

هرکس که ایمان بیاورد، به راه راست توفیق یافته است، و هرکس کافر شود حجت بر او اقامه شده، و او بر ایمان آوردن مورد اجبار و اکراه قرار نمی گیرد.^۱

۲- ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۲

(و اگر پروردگارت می خواست همه آنان که در زمین اند جملگی ایمان می آوردند، آیا می توانی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟)

اگر پروردگارت می خواست این جنس بشری را با خلقت دیگری می آفرید. او را به گونه ای می ساخت که جز راهی او را قبول نمی کرد اما حکمت الهی اقتضاء کرده است که خلقت و سرشت این پدیده بشری چنین باشد که دارای استعداد انجام خیر و شر بوده و بتواند راه هدایت یا راه ضلالت را ببیماید. به دو قدرت داده است که این را اختیار کند و یا آن را برگزیند. این حکمت تقاضا می کند که اگر انسان از مواهب و بخشایش الهی، از قبیل حواس و عقل و شعور، خوب استفاده کند و آنها را در راه درک و فهم دلائل و براهین هدایت بکار گیرد، دلائل و براهینی که در جهان کبیر بیرون، و در جهان صغیر درون و در آیات و معجزات و فرموده های پیغمبران است، او ایمان می آورد و در پرتو این ایمان به راه نجات راهیاب می گردد و در آن گام برمی دارد و به پیش می رود. بر عکس این کسی که مواهب و بخشایش خدایی خود را بیکاره رها می سازد و دریچه های درک و فهم خویش را می بندد و آنها را از دلائل و براهین ایمان پنهان و پوشیده می دارد، دل او سخت و سنگین می شود، و عقل او بسته می گردد، و بدین وسیله کارش به تکذیب یا کفر و انکار می کشد، و در راهی به پیش می رود و به کیفی می رسد که یزدان برای تکذیب کنندگان منکر، مقدر و مقرر فرموده است، پس در این صورت ایمان آوردن به اختیار و گذار گردیده است.^۳

۱- السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۶ ص ۱۶۹

۲ یونس: ۹۹

۳ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۳۳۴

قاعده دوم: خود را به هلاکت نیندازید (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)

از قواعد مهم دیگر قرآن کریم، همین جمله (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) است یعنی خود را به هلاکت نیندازید و این از قواعد کلی اساسی قرآن کریم می باشد که مفهوم گسترده دارد و شامل بخش های زیادی از زندگی انسان می شود.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که دین اسلام، انسان را از هر عملی که منجر به هلاکت و نابودی انسان شود نهی کرده است چه این عمل در صورت فعل باشد یا ترک به این معنا که گاهی انجام دادن یک عمل سبب هلاکت انسان می شود و گاهی ترک آن باعث می شود، انسان به هلاکت رو برو شود، چنانچه الله متعال همین قاعده را در ضمن هشدار از ترک انفاق بیان نموده و می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

(و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.)

در این آیه که حیثیت یک قاعده عام را دارد، خداوند به بندگانش دستور می دهد تا در راه او انفاق کنند. انفاق یعنی صرف کردن مال در راههایی که انسان را به خدا می رساند، این شامل تمام راههای خیر می شود از قبیل صدقه دادن به بینوا یا خویشاوند، یا انفاق کردن بر کسی که مخرج او به گردن شماست. و بزرگترین انفاق، تامین هزینه جهاد در راه خداست، زیرا انفاق در این مورد، جهاد با مال است، و جهاد با مال مانند جهاد با بدن فرض است و مصالح و منافع بسیار بزرگی از قبیل تقویت مسلمانان، و تضعیف شرک و مشرکین، و فراهم کردن زمینه برای اقامه دین خدا، در بردارد، و جهاد در راه خدا جز با انفاق مال استوار نمی گردد. پس خرج کردن مال برای تامین هزینه های جهاد، روح جهاد محسوب می شود و جهاد بدون آن ممکن نیست. و چنانچه اتفاقی در راه خدا صورت نگیرد جهاد تعطیل می گردد و دشمنان مسلط می شوند و ما را مورد تهاجم خویش قرار می دهند، و در این صورت انسان با دو چیز خودش را به هلاکت می اندازد: یکی با ترک کردن آنچه که به انجام آن مامور شده است و ترکش باعث هلاکت جسم یا روح می گردد، و دیگری با انجام دادن چیزی که

^۱ البقرة: ۱۹۵

سبب تلف شدن روح یا جسم می گردد. و کارهای زیادی در این دایره جای می گیرند، از جمله ترک جهاد در راه خدا، یا تامین نکردند هزینه های جهاد که باعث مسلط شدن دشمنان می شوند. و از جمله مواردی که سبب می شود آدمی با دست خود خویشتن را به مهلکه اندازد این است که به جنگ یا سفری خطرناک مبادرت ورزد، یا به محلی که پر از درندگان یا مارهای سمی است پای نهد، یا از درخت و ساختمان خطرناکی بالا رود. این کارها انسان را به هلاکت می اندازند.^۱

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده عام است و مجال های تطبیق آن تمام بخش های زندگی می باشد و هر کاری که موجب هلاکت انسان شود و در آن نفعی برای شخص یا جامعه نباشد، آن در شریعت اسلام حرام است، چنانچه شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- در مورد این قاعده می نویسد: «فَلَا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا سِيَّمَا جَمَاعَتُهُمْ أَنْ يَتَعَمَّدُوا إِيَّاهُ أَنْفُسِهِمْ إِلَى الْهَلَاكِ بِسَعْيِهِمْ وَاخْتِيَارِهِمْ ، وَيَلْزِمُهُمْ وَجُوبُ اجْتِنَابِ أَسْبَابِ التَّهْلُكَةِ مِنْ فِعْلِيَّةٍ وَتَرْكِيَّةٍ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ ذِكْرُ هَذَا النَّهْيِ عَقِبَ الْأَمْرِ بِالْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الدَّفَاعُ مِنَ النَّفَقَاتِ الْكَثِيرَةِ ، وَلَا سِيَّمَا فِي هَذَا الْعَصْرِ الَّذِي تَعَدَّدَتْ فِيهِ آيَاتُ الْقِتَالِ وَسَائِلُهُ وَعَظُمَتْ نَفَقَاتُهَا فَصَارَتْ الْأُمَّمُ الْعَزِيزَةُ تُنْفِقُ الْمَلَائِينَ مِنَ الْجُنَيْهَاتِ عَلَى وَسَائِلِ الْحَرْبِ الْبَرِّيَّةِ وَالْبَحْرِيَّةِ وَالْجَوِّيَّةِ»^۲

(برای مومنان به خصوص جماعت آنان جایز نیست تا خود را به سعی و اختیار خود قصداً به هلاکت بیندازند، و اجتناب از اسباب هلاکت چه مربوط به فعل باشد یا ترک، واجب است و ذکر این نهی پس از امر به انفاق در راه خداوند هنگامی که در دفاع به نفقات زیاد ضرورت باشد، بر همین امر دلالت می کند، به خصوص در این زمان که وسایل و آلات جنگ زیاد شده است و در آن مصارف زیاد می شود، پس ملت های بزرگ ملیون ها پول را بر وسایل جنگی مختلف از قبیل وسایل زمینی، بحری و هوایی به مصرف می رسانند.)

هرچند این قاعده در مجال های مختلف قابل تطبیق است اما موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- ترک جهاد: یکی از مواردی که مسلمانان را به هلاکت می اندازد، ترک جهاد است و در روایتی

^۱ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۲ ص ۲۱۳، بیضاوی، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ج ۱ ص ۴۷۸، السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱ ص ۲۶۹

^۲ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۷

آمده است که برخی از اصحاب، خود را به هلاکت انداختن را به ترک جهاد تعبیر کرده اند، این روایت چنین نقل شده است:

عَنْ أَسْلَمَ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ : عَزَوْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ نُرِيدُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ وَعَلَى الْجَمَاعَةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَالرُّومُ مُلْصِقُو ظُهُورِهِمْ بِحَانِطِ الْمَدِينَةِ فَحَمَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ الْعَدُوَّ فَقَالَ النَّاسُ : مَهْ مَهْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُنْقِي بِيَدَيْهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ. فَقَالَ أَبُو أَيُّوبَ : إِنَّمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيْنَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ لَمَّا نَصَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَأَظْهَرَ الْإِسْلَامَ قُلْنَا : هَلُمَّ نُقِيمُ فِي أَمْوَالِنَا وَنُصَلِّحَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) فَلِإِقَاءِ بِالْأَيْدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ أَنْ نُقِيمَ فِي أَمْوَالِنَا وَنُصَلِّحَهَا وَنَدَعَ الْجِهَادَ^۱

(اسلم ابی عمران می گوید: ما از مدینه به هدف جهاد به قسطنطنیه رفتیم و در راس گروه ما عبدالرحمن بن خالد بن ولید قرار داشت، رومی ها به هدف دفاع پشت های خود را در دیوار های شهر چسپانیده بودند، یک مرد بر بالای دشمن حمله کرد، مردم گفتند: نی نی لاله الا الله! خود را به دست خود در هلاکت می اندازد، ابو ایوب انصاری -رضی الله عنه- گفت: این آیه در مورد ما انصاری ها نازل شده است؛ هنگامی که خداوند متعال دینش را نصرت بخشید و اسلام پیروز شد، ما گفتیم: بیابید به اموال خود متوجه باشیم و آن را اصلاح نماییم، سپس همین آیه نازل شد که خداوند متعال فرمود: « در راه خداوند مصرف کنید و خود را به هلاکت نیندازید» پس خود را در هلاکت انداختن این بود که ما به اصلاح مال های خود متوجه می شدیم و جهاد را ترک می کردیم.

۲- ترک انفاق: ترک انفاق در راه خداوند متعال نیز از صورت های است که به هلاکت تعبیر شده است چنانچه در حدیث دیگر که مشابه حدیث فوق است آمده است:

عن أبي أيوب الأنصاري قال: نزلت هذه الآية فينا معشر الأنصار، لما أعزَّ الله الإسلام، وكثر ناصروه، قال بعضنا لبعض سراً: إنَّ أموالنا قد ضاعت، وإنَّ الله قد أعزَّ الإسلام، فلو أقمنا في أموالنا، فأصلحنا ما ضاع منها، فأنزل الله يردِّ علينا ما قلنا: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^۲

۱ سجستانی، سلیمان بن اشعث (ت ۲۷۵)، سنن ابی داوود، دار الکتب الکتاب العربی، بیروت، باب فی قولہ تعالیٰ (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ، شماره حدیث: ۲۵۱۴ (ترمذی نیز این حدیث را در کتاب التفسیر آورده و گفته است: «حسن صحیح غریب») ترمذی، الجامع الصحیح، کتاب التفسیر، شماره حدیث: ۲۹۷۲، (قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب)

(از ابو ایوب انصاری - رضی الله عنه- روایت است که گفته است: این آیه در مورد ما انصاری ها نازل شده است، هنگامی که خداوند متعال اسلام را عزت بخشید و ناصران دین زیاد شد ما با یکدیگر به طور پنهانی گفتیم: اموال ما ضایع شده اند و خداوند اسلام را عزت بخشیده است، پس اگر به اموال خود رو بیاوریم و آن را اصلاح کنیم، بهتر می شود، سپس الله متعال این آیه را نازل فرمود و سخنان ما رد کرد و گفت: «در راه خداوند مصرف کنید و خود را به هلاکت نیندازید».

۳- **خودکشی**: یکی از مواردی که به هلاکت خود تعبیر شده و شامل این آیه می شود، خودکشی و قتل نفس است که هیچ نفع و سودی را در قبال نداشته باشد، چنانچه امام رازی-رحمه الله- در ذیل تفسیر همین آیه نوشته است: «أَيُّ لَا تَقْتَحِمُوا فِي الْحَرْبِ بَحِيثٌ لَا تَرْجُونَ النِّفْعَ ، وَلَا يَكُونُ لَكُمْ فِيهِ إِلَّا قَتْلُ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ ، وَإِنَّمَا يَجِبُ أَنْ يَقْتَحِمَ إِذَا طَمَعَ فِي النِّكَايَةِ وَإِنْ خَافَ الْقَتْلَ ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ آيِسًا مِنَ النِّكَايَةِ وَكَانَ الْأَغْلَبُ أَنَّهُ مَقْتُولٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْدُمَ عَلَيْهِ»^۱

(یعنی در جنگ فرو نروید به گونه ای که هیچ امید برای نفع و فایده نداشته باشید و برای شما جزء کشتن نفس دیگر چیزی نماند و این کار حلال نیست، و البته هنگامی چنین حمله واجب است که امیدی برای نابودی دشمن باشد اگر چه خوف قتل وجود داشته باشد اما اگر از نابودی و هلاکت دشمن نا امید باشد و غالب این باشد که او کشته می شود، پس جایز نیست که پیش برود.)

۴- **آرزوی ملاقات با دشمن**: همچنان از صورت های دیگر خود را در هلاکت انداختن، آرزوی ملاقات دشمن است چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، انْتَهَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ»^۲.

(از ابو ابراهیم عبدالله بن ابی اوفی- رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر - صلی الله

^۱ رازی، تفسیر کبیر، ج ۱ ص ۸۰۳
^۲ بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۲۹۶۶

علیه وآله وسلم - در یکی از روزهایی که با دشمن رو به رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن گاه در میان اصحاب بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! رو به رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن رو به رو شدید، صبور و بردبار باشید و بدانید که بهشت، زیر سایه ی شمشیرها می باشد؛ سپس فرمودند: «بار خدایا! ای نازل کننده ی کتاب! ای گرداننده ی ابرها! ای شکست دهنده ی گروه های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

علامه رشید رضا-رحمه الله- -رحمه الله- در تفسیر منار گفته است: «وَفُرُوعُ هَذِهِ الْقَاعِدَةِ كَثِيرَةٌ»^۱ یعنی این قاعده فروع زیاد دارد که از آن میان آیات ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۲

(و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.)

در آیه فوق در قدم نخست خداوند بندگان مومن خویش را نهی می کند که مال های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات نامشروع می گردد. بعد از آنکه خداوند خوردن مال را به ناحق حرام گرداند، خوردن مالی را برای آنها حلال نمود که از طریق کسب و تجارت مشروع بدست می آید، کسب و تجارتي که تمامی شرایط داد و ستد از قبیل رضایت و غیره را دارا می باشد و هیچ مانعی در آن وجود ندارد، پس از آن خداوند متعال گفته است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و یکدیگر را نکشید. و انسان نباید خودکشی کند، و نیز خود را در معرض هلاکت قرار دهد و به انجام کارهایی مبادرت ورزد که منجر به تلف شدن و هلاک گشتن انسان می گردد و دلیل نهی از خودکشی این است که خداوند متعال نسبت به شما مهربان است. از جمله مهربانی خداوند این است که جان ها و مال هایتان را محافظت نموده، و شما را از تلف کردن و ضایع نمودن آن نهی کرده است، و برای تلف کردن جان و مال حدود و تعزیراتی را

^۱ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۷
^۲ النساء: ۲۹

وضع کرده است.^۱

البته مراد از قتل در اینجا تنها خودکشی نیست بلکه کشتن سایر انسان ها نیز شامل است، چنانچه امام قرطبی^۲ -رحمه الله- می نویسد: «وَأَجْمَعَ أَهْلُ التَّأْوِيلِ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِهَذِهِ الْآيَةِ النَّهْيَ أَنْ يَقْتُلَ بَعْضُ النَّاسِ بَعْضًا. ثُمَّ لَفْظُهَا يَتَنَاوَلُ أَنْ يَقْتُلَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِقَصْدٍ مِنْهُ لِلْقَتْلِ فِي الْحَرَصِ عَلَى الدُّنْيَا وَطَلْبِ الْمَالِ»^۳

(اهل تاول اجماع کرده اند که مراد از این آیه نهی از کشتن بعض مردم توسط بعض دیگر است و سپس لفظ آن شامل این می شود که یک انسان قصدا خود را از جهت حرص بر دنیا و طلب مال بکشد.

۲- ﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾^۴

(آمادگی خود را بگیرد)

این هم از جمله قواعد فرعی شامل قاعده فوق است که هدف آن گرفتن آمادگی و نهی از هلاکت است، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾^۵

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! آمادگی خود را حفظ کنید و دسته دسته یا به طور دسته جمعی (به جنگ) بروید.

^۱ ابوسعود، محمد بن مصطفی، (ت: ۹۸۲ هـ)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ج ۲ ص ۱۷۰ دار احیاء التراث العربی بیروت.
^۲ قرطبی: ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم میزیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفته اند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سالهای ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق می گویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لاحکام القرآن»، «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة»، «التذکار فی افضل الانکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلیا». «الاعلام بما فی دین النصارى من المفاسد والاهام و اظهار محاسن دین الاسلام». قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة (حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، چاپ دمشق سال ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۳۷)

^۳ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵ ص ۱۵۶

^۴ النساء: ۷۱

^۵ النساء: ۷۱

قاعده سوم: مبنای احکام آسانی است (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)

از قواعد دیگر عملی این است که مبنای احکام دین مبین اسلام بر آسانی است نه سختی، (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

این قاعده از مهم ترین عملی شریعت اسلامی است و مفهوم آن چنانچه معلوم است، این می باشد که دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است و این قاعده را الله متعال در ضمن بیان احکام روزه ذکر کرده است، چنانچه فرموده است:

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

(ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه های آشکار هدایت و فرقان است. پس هر کس از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد، و هر کس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید.)

سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت این قاعده چنین می نویسد: «وَهَذِهِ هِيَ الْقَاعِدَةُ الْكُبْرَى فِي تَكَالِيفِ هَذِهِ الْعَقِيدَةِ كُلِّهَا. فَهِيَ مَيْسِرَةٌ لَا عُسْرَ فِيهَا. وَهِيَ تُوْحِي لِلْقَلْبِ الَّذِي يَتَذَوَّقُهَا ، بِالسَّهْوَةِ وَالْيُسْرِ فِي أَخْذِ الْحَيَاةِ كُلِّهَا وَتَطْبَعُ نَفْسَ الْمُسْلِمِ بِطَابَعِ خَاصٍ مِنَ السَّمَاةِ الَّتِي لَا تَكْلِفُ فِيهَا وَلَا تَعْقِدُ. سَمَاةٌ تُوْدِي مَعَهَا كُلَّ التَّكَالِيفِ وَكُلَّ الْفَرَائِضِ وَكُلَّ نَشَاطِ الْحَيَاةِ الْجَادَةِ وَكَأَنَّمَا هِيَ مَسِيلُ الْمَاءِ الْجَارِي ، وَنَمُو الشَّجَرَةِ الصَّاعِدَةِ فِي طَمَأْنِينَةٍ وَثِقَةٍ وَرِضَاءٍ. مَعَ الشُّعُورِ الدَّائِمِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَإِرَادَتِهِ الْيُسْرَ لَا

^۱ البقرة: ۱۸۵

العسر بعباده المؤمنين^۱

(این آسانی، قاعده بزرگی در همه تکالیف این دین است، و عقیده اسلام آسان است و سختی در آن نیست. این آیه به دلی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می کند که در همه زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در طبیعت خاصی از وقار، قالب ریزی می کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری. عزت و وقاری است که همه تکالیف و فرائض و همه کوششها و تلاش های زندگی با تمام نشاط، با بودن آن مانند آب روان انجام می یابد و گویی از نظر آرامی و استواری و خشنودی، مانند آب روان است یا رویش درخت سر به فلک است که با حفظ این آرامش و اطمینان، پیوسته با رحمت و رأفت خدا آشنا است و همیشه میل او را به آسانگیر ی نه سختگیری بر بندگان مومن می باشد.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های زیاد زندگی قابل تطبیق می باشد که به طور نمونه چند نمونه آن را در ادامه متذکر می شویم:

۱- رخصت در روزه فرضی: چنانچه در آیه فوق گذشته الله متعال به کسی که مسافر یا مریض است و توان روزه گرفتن ماه رمضان را ندارد، رخصت داده است، و در حدیث نیز به این موضوع اشاره شده و اصحاب کرام به این رخصت عمل می کردند، چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَبْدُ اللهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ^۲

(ابو الدرداء رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم، گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود، و در بین ما غیر از رسول الله صلی الله علیه و سلم و عبد الله بن رواحه رضی الله عنه کسی

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۱۷۲
^۲ نیشاپوری، صحیح مسلم، باب التخییر فی الصوم و الفطر فی السفر، شماره حدیث: ۱۱۲۲

روزه نبود.

در حدیث دیگر می آید که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روزه گرفتن را در سفر از جمله نیکی
نشماریده است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى
زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: صَائِمٌ. قَالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ^۱

(جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حال سفر بود
که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند، فرمود: چه شده است؟ گفتند: این مرد
روزه است، فرمود: روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست.)

۲- تیمم کردن در صورت نبود آب: از مثال دیگر آسانی در احکام دین، تیمم در صورت نبود آب
است که در مورد آن الله متعال می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا
وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا^۲

(ای کسانی که ایمان آورده اید! درحالیکه مست هستید به نماز نایستید، تا وقتی که بدانید چه می
گویید، و درحالیکه جنب هستید به نماز نایستید، و به اماکن نماز هم که همانا مساجد هستند نزدیک
مشوید، (مگر کسانی که از شما که می خواهند از یکی از درهای مسجد وارد شده و از در دیگری
خارج شوند) تا وقتی که طهارت برگیرید. و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از
قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا
می کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست
هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و آمرزنده است.)

^۱ بخاری، صحیح البخاری، بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- لِمَنْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ وَاشْتَدَّ الْحَرُّ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ، شماره حدیث: ۱۹۴۶
^۲ النساء: ۴۳

۳- آسانی در قرائت نماز: از جمله مثال های مهم آسانی دین، آسانی در قرائت نماز است، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿فَافْرُقُوا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۱
(پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است و خداوند دانست که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگری هم برای به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می کنند..

۴- آسانگیری در اشتباهات مردم: چنانچه در حدیث آمده است:

«عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال أعرابي في المسجد، فقام الناس إليه ليقعوا فيه، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: دعوهُ وأريقوا على بوله سجلاً من ماء، أو دُنباً من ماء، فإنما بعثتم ميسرين ولم تبعثوا معسرين»^۲

(و از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که فرمود: اعرابي اي (بادیه نشینی) در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را بزنند، که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: او را بگذارید (تا ادرارش را تمام کند) و یک سطل یا چند سطل آب بر محل ادرار او بریزید زیرا شما برانگیخته شده اید که آسان گیر باشید نه سختگیر).

در حدیث دیگر نیز پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به آسانگیری در تمام بخش ها تاکید کرده است، چنانچه در روایت صحیح آمده است:

عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يسرّوا ولا تعسّروا، وبشّروا ولا تنفّروا»^۳

(از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «در دعوت و تبلیغ و معاشرت با مردم) آسان بگیرید و سخت نگیرید و (مردم را) خوشحال کنید و مژده بدهید و با روی باز بپذیرید و (آنها را) از خود نرانید و متنفر نسازید.)

۱ المزمّل: ۲۰

۲- بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۲۲۰

۳ بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۹

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده فروعاً زیادتی دارد که از آن جمله آیه ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱

(و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (و بلکه تکالیف و وظائفی را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات آن ، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد، پاسخگویی این دین به فطرت انسان و آزادکردن قوت فطری، و آن را متوجه ساختن به سوی پیشرفت و ترقی کردن، در برنامه های این دین آسمانی مد نظر است، پس این برنامه اصیلی است و ریشه در گذشته های بشریت دارد، و گذشته را هم به حال پیوند می دهد.^۲

^۱ الحج: ۷۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۱۷۷۴

قاعده چهارم: تکلیف به انداز توان است (لایکلف الله نفسا الا وسعها)

قاعده قبلی راجع به آسانی دین بود، این قاعده هم تقریباً شبیه همین قاعده است و آن اینکه در اسلام تکلیف به انداز توان است و هرچه مافوق توانایی باشد، انسان به آن مکلف نمی‌گردد.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده چنانچه واضح و آشکار است، این می‌باشد که دین مبین اسلام، هرکس به انداز توان و قدرتش مکلف است و از آن پاسخ می‌دهد، این موضوع را الله متعال در آخرین آیه سوره بقره این‌گونه بیان می‌کند:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۱

(خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مگیر. پروردگارا! بار سنگین بر ما مگذار آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند گذاشته‌ای. پروردگارا! آنچه تاب و توانش را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر، و ما را بیامرز، و بر ما رحم فرما، تو سرور ما هستی، پس ما را بر قوم کافران پیروز گردان!)

این قاعده نشان می‌دهد که در دین اسلام حرج و تکلیف مالایطاق نیست و هر کس به انداز توانش مکلف می‌گردد و این قاعده از قاعده قبلی که روی آن بحث شد وسیع‌تر است، قسمی که شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- می‌نویسد: « وَهَذَا أَصْلٌ أَوْسَعٌ مِمَّا قَبْلَهَا وَأَصْلًا لَهَا ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكَلَّفْنَا فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ فِي وَسْعِنَا امْتِنَالُهُ بِغَيْرِ عُسْرِ وَلَا حَرَجٍ^۲ »

(این قاعده وسیع‌تر از قاعده (بیرید الله بكم اليسر) است، زیرا الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و

^۱ البقرة: ۲۸۶

^۲ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۶

حرج ممکن نباشد.

در حدیث نیز پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به این موضوع تاکید نموده و می فرماید:

عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟
قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذُكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا قَالَ: «مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُّ
الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ»^۱

(از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟ گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد. فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و ثوابش را قطع نمی کند تا زمایکه شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبش بر وی مداومت نماید.)

همچنان در روایت دیگر آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ^۲ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكَتُكُمْ: إِنَّمَا أَهْلُكَ
مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ
بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۳

(از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «مرا با همان دستورات و وظایفی که برای شما گذاشته ام بگذارید، به حقیقت آنچه که امت های پیش از شما را هلاک و نابود گردانید، زیاد سؤال کردن و مخالفت آنان با پیامبران خود بود؛ پس هر گاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، و چون فرمان دادن کاری را به شما دادم، هر قدر از آن را که می توانید، انجام دهید.)

^۱ بخاری، صحیح البخاری، بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّشْدِيدِ فِي الْعِبَادَةِ، شماره حدیث: ۱۱۵۱
^۲ ابوهریره: عبدالرحمن بن صخر دوسی، ملقب به ابو هریره، صحابی، و بیشترین احادیث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهلیت یتیم نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در خیبر بود، در سال ۷ هجری ایمان آورد، ۵۳۷۴ حدیث را روایت نموده، و بیشتر از ۸۰۰ نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال ۵۸ هجری وفات نموده، و گفته شده ۵۹، و گفته شده ۵۷. مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف (تهذیب الکمال) دارالعلم، بیروت، لبنان، -، باب الهاء، ۳۶۶/۳۴، بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۷۲۸۸

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

یکی از مجال های تطبیق این قاعده این است که ترس از خداوند و موجبات آن به انداز توان است چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾^۱

(پس تا حدی که می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمایید که برای خودتان بهتر است و کسانی که از بخل نفس خویش مصون باشند اینانند که رستگارانند.)

در اینجا الله متعال به تقوا و پرهیزگاری و همچنان به اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی، فرمان می دهد و خداوند پرهیزگاری را مقید به توانایی نموده است و اینکه انسان مسلمان در تقوا و پرهیزگاری خداوند مبالغه نماید و هر قدر که میتواند تلاش نماید.^۲ پس این آیه دلالت می نماید هر واجبی که بنده توانایی انجام دادن آن را نداشته باشد از او ساقط می گردد، و اگر توانایی برخی از کارها را داشت و در انجام برخی دیگر از کارها ناتوان بود به همان اندازه ای که می تواند آن را انجام دهد، و هرچیزی را که توانایی انجام دادنش را نداشته باشد از ذمه او ساقط می شود.^۳

از آیه مذکور معلوم می شود که ترس و طاعت باید به انداز توان باشد اما در آیه دیگر الله متعال فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾^۴

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، بترسید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.)

از آیه فوق معلوم می شود ترس از خداوند به حد کمال باشد اما آیه قبلی که حیثیت قاعده را دارد

^۱ التباين: ۱۶

^۲ مراعی، احمد بن مصطفی (ت: ۱۳۷۱هـ) تفسیر المراعی، ج ۴ ص ۱۶، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، ۱۳۶۵-۱۹۴۷ م.

^۳ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳ ص ۴۲۶، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱۱ ص ۳۰۲

^۴ البقرة: ۱۰۲

به انداز توان را می رساند، ابواللیث سمرقندی^۱ - رحمه الله- می گوید: «فاتقوا الله ما استطعتم» ناسخ و آیه فوق را که به شکل قاعده بیان گردید منسوخ کرده است.^۲ اما ابوحیان- رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق می نویسد: «هذه الآية ليست بمنسوخة لأن من جانب ما نهى الله عنه ، وفعل من الطاعة ما استطاع ، فقد اتقى الله حق تقاته»^۳

(این آیه منسوخ نیست زیرا کسی که از منهیات خداوند اجتناب کند و به انداز توان طاعات را انجام دهد، پس از خداوند به حد کافی ترسیده است.)

سید قطب- رحمه الله- گفته است: « وفي هذا القيد: «مَا اسْتَطَعْتُمْ» يتجلى لطف الله بعباده ، وعلمه بمدى طاقتهم في تقواه وطاعته»^۴

(در این قید که خداوند گفته است آن قدر که در توان دارید، از خداوند بترسید، لطف در حق بندگانش، و اطلاع او از اندازه توانشان در پرهیزگاری و اطاعت از او، جلوه گر می شود و پدیدار می آید.)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده به عبارات دیگر نیز در آیات مختلف قرآن کریم بیان شده است که ذیلاً برخی آن ها نقل می گردد:

۱- ﴿وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۵

(و هیچ کس را مگر به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می گوید، و هیچ ظلم و ستمی بدیشان نمی شود.)

۲- ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾^۶

۱ ابو اللیث سمرقندی: نام وی نصر بن محمد بن احمد السمرقندی می باشد، وی مفسر قرآن کریم و محدث نیز می باشد، به امام الهداء نیز شهرت یافته است، در سال ۳۷۵ ه متولد گردیده است، وی مؤلفات زیادی از خود به میراث مانده است منجمله: بحر العلوم می باشد وی در این تفسیر اقوال ماثور را جمع آوری نموده است، زرکلی، الأعلام، ج ۳ ص ۱۳۹

۲ سمرقندی، ابو اللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم، بحر العلوم، ج ۱ ص ۲۵۹، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ هـ، ۱۹۹۳ م. بیروت.

۳ ابوحیان، البحر المحیط، ج ۱ ص ۳۸۷

۴ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۵۹۰

۵ المؤمنون: ۶۲

۶ البقرة: ۲۳۳

(هیچ کس جز به اندازه توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و بر وارث فرزند نیز چنین است.)

۳- ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ

تَذَكَّرُونَ﴾^۱

(هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازیم. و هنگامی که سخنی گفتید، عدالت کنید گرچه (درباره) خویشاوند (شما) باشد. و به پیمان خدا وفا کنید و اینها چیزهایی است که خداوند شما را به آن سفارش نموده است تا پند گیرید.)

قاعده پنجم: هر کس بار گناه خود را می کشد (ولا تزر وازرة وزر اخرى)

از قواعد مهم دیگر قرآنی این است که هر کس بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است، و این قاعده در یک جمله کوتاه و پر محتوا خلاصه شده است: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) و هیچ کسی بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

این قاعده از مشهور ترین قواعد قرآن و شریعت اسلامی است که در فقه اسلامی از آن به صدها احکام و فروع استخراج کرده اند^۱ و چنانچه قبلاً بیان گردید مفهوم این قاعده این است که هر کس بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است، چنانچه الله متعال فرموده است:

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ

رَسُولًا ﴿٢﴾

(هر کس که راه یابد به سود خودش راه می یابد، و هر کس گمراه شود به زیان خودش گمراه می شود، و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیامبری را بفرستیم.)

یعنی هدایت هر کسی به سود خودش می باشد و گمراهی هر کسی به زیان خودش است و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد، و به اندازه ذره ای از شر و بدی را نمی تواند از او دور نماید. و خداوند عادل ترین عادلان است. هیچ کس را عذاب نمی دهد تا وقتی که به وسیله پیامبری بر او اقامه حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما هر کس که از حجت پیروی نماید یا اینکه حجت بر او اقامه نشده باشد. خداوند متعال او را عذاب نمی دهد.^۳ از این آیه استدلال شده است کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل قتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده

^۱ ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج ۱۵ ص ۵۰

^۲ الإسراء: ۱۵

^۳ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۱۲۶، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۶ ص ۵۹

است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.^۱

سید قطب - رحمه الله- در مورد اهمیت این قاعده می گوید: « و حقیقة فردية التبعة والجزاء ذات أثر حاسم في الشعور الأخلاقي ، وفي السلوك العملي سواء. فشعور كل فرد بأنه مجزي بعمله ، لا يواخذ بكسب غيره ، ولا يتخلص هو من كسبه ، عامل قوي في يقظته لمحاسبة نفسه قبل أن تحاسب! مع التخلي عن كل أمل خادع في أن ينفعه أحد بشيء ، أو أن يحمل عنه أحد شيئا»^۲

(حقیقت مسؤلیت فردی و سزا و جزای فردی ، دارای تأثیر قاطعانه ای در فهم و شعور اخلاقی ، و همچنین در رفتار و کردار عملی است . وقتی که هر کسی بفهمد و احساس کند که او در برابر کارش سزا و جزا می بیند، و در برابر کار دیگران مؤاخذه نمی گردد و گرفتار نمی آید، و از پاداش و کسب و کارش نجات پیدا نمی کند و رهایی نمی یابد، همچون چیزی یک عامل نیرومندی در بیداری و هوشیاریش می گردد و برای حساب کشیدن از خود پیش از این که از او حساب کشیده شود سخت به خود می آید و به خود صدا می زند! همراه با این بیداری و هوشیاری از هر امید و آرزوی فریب دهنده ای دست می کشد که او را فریب دهد و بگوید کسی بدو کم ترین سودی می رساند، یا امیدوارش گرداند که کسی بجای او بار گناهش را برمی دارد و بلا گردان او می گردد.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های مختلف عقیدتی و عملی کاربرد دارد و خلاصه اینکه در دین اسلام هرکس مسئول عمل خود است، چنانچه شیخ رشید رضا- رحمه الله- می نویسد: « أَنْ عَمَلَ كُلِّ إِنْسَانٍ لَهُ أَوْ عَلَيْهِ لَا يُجْزَى إِلَّا بِهِ وَلَا يُجْزَى بِهِ سِوَاهُ ، فَلَا يَنْفَعُهُ عَمَلُ غَيْرِهِ وَلَا يَضُرُّهُ»^۳

(بدون شک عمل هر انسان برای او یا به ضرر او است و فقط به آن جزا داده می شود و کسی دیگری به آن جزا داده نمی شود و عمل دیگران به انسان نه ضرر می رساند و نه فایده.)

البته این موضوع که این قاعده در مجال های مختلف زندگی قابل تطبیق است، از محتوا و سیاق و سباق آیاتی دانسته می شود که این قاعده در آن ها تکرار شده است که برخی این آیات در ذیل نقل می

^۱ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۱۰۷
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن ، ج ۵ ، ص : ۲۹۳۸
^۳ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۱۰۱

گردد:

۱- ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَنْعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ

رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱﴾

(بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ حال آنکه او پروردگار هر چیزی است؟! و هر انسانی عمل بدی را انجام بدهد عذابش فقط برای خودش است، و هیچ کسی بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و او شما را به آنچه در آن اختلاف می کردید آگاه می سازد.)

چنانچه در آیه فوق دیده می شود، محتوا و موضوع آن توحید است و پس از آن قاعده عدم تحمل گناه دیگران بیان شده است.

۲- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ

يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۲﴾

(و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و اگر گرانباری (کسی را) برای برداشتن بار (گناه) خود بخواند چیزی از بار گناهانش برداشته نمی شود، اگرچه (آن کس) خویشاوند باشد. تنها می توانی به کسانی هشدار دهی که از پروردگارتان در نهان می ترسند، و نماز را برپای می دارند. و هرکس پاک گردد تنها به سود خویش پاک می گردد و بازگشت به سوی خداست.)

در آیه فوق قاعده مذکور در میان احکام و اعمال بیان شده است و این نشان می دهد که در اعمال و احکام شرعی نیز کسی مسئولیت کار و بار گناه دیگران را ندارد.

اما از آیه دیگری قرآن کریم دانسته می شود که اعمال متعددی است و از گناه دیگران اشخاص دیگر مسئول می باشند چنانچه الله متعال در حکایت از پسر آدم- علیه السلام- می فرماید:

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾^۱

(من می خواهم تا با گناه من و گناه خودت (به سوي پروردگار) برگردی، و از دوزخیان باشی، و این سزای ستمکاران است.)

از این پرسش امام رازی-رحمه الله- چنین پاسخ داده است: «والجواب من وجهين: الأول: معناه تحمل إثم قتلي وإثمك الذي كان منك قبل قتلي، والثاني: معناه ترجع إلى الله بإثم قتلي وإثمك الذي من أجله لم يتقبل قربانك»^۲

(این سوال دو جواب دارد: اول اینکه معنای آیه مذکور چنین است که تو گناه قتل من و گناهی را که قبل از قتل من از تو سرزده بود، متحمل می شوی، و دوم اینکه: معنای آن چنین است که تو با گناه قتل من و گناهت که از خاطر آن قربانی ات قبول نشد به نزد خداوند رجوع می کنی.)

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده به عبارات دیگر نیز در قرآن کریم بیان شده است که ذیلا برخی آن ها ذکر می شود:

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۳

(و هرکس گناهی مرتکب شود، تنها آن را به زیان خود مرتکب می شود، و خداوند دانا و با حکمت است.)

۲- ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۴

(آن جماعت را روزگار به سرآمد، برای آنان است آنچه کرده اند و برای شما است آنچه کرده اید، و شما از آنچه آنان می کرده اند باز خواست می شوید.)

۳- ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾^۵

(و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و اگر گرانباری (کسی را) برای

۱ المائدة: ۲۹

۲ رازی، تفسیر کبیر ج ۱۱ ص ۳۴۰

۳ النساء: ۱۱۱

۴ البقرة: ۱۳۴

۵ فاطر: ۱۸

برداشتن بار (گناه) خود بخواند چیزی از بار گناهانش برداشته نمی شود، اگر چه (آن کس) خویشاوند باشد.)

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱

(برای انسان نیست مگر آنچه سعی کرده است.)

قاعده ششم: صلح بهتر است (و الصلح خیر)

از دیگر قواعد اساسی قرآن کریم این جمله کوتاه است که الله متعال فرموده است: «والصلح خیر» یعنی صلح (همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم قاعده مذکور واضح و آشکار است و آن اینکه از نظر قرآن کریم در هر حالت، صلح از جنگ و دشمنی بهتر است و لوکه این به سطح یک خانواده باشد یا اجتماع زندگی.

این یک قاعده شرعی و عملی برای حفظ جامعه اسلامی از دشمنان، فروپاشی نظام خانواده و جامعه و از دست دادن امنیت و پیشرفت است، چون معلوم است که دشمنی و فروپاشی ای که بر اثر کشش ها و سرکشی ها پدید می آید، باعث از بین رفتن نظم و امنیت فردی و اجتماعی می شود، به همین منظور الله متعال در یک جمله کوتاه صلح را به عنوان یک قاعده اساسی زندگی وضع نموده است و فرموده است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾^۲

(صلح) همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است.

این جمله کوتاه بیانگر قاعده استوار و ثابت برای حفظ جامعه اسلامی از فروپاشی و پراگندگی و تفرقه و دودستگی و چند دستگی است، گذشته از آن بیانگر حق و عدل و خیر و صلاح است و باید در همه اینها هم باید بر تقوا و ترس از خدا تکیه کنیم، و مهر و رحم خدا را جستجو نماییم و استقرار عدل و عدالت و صلح و صفا را در میان بندگان خداوند برقرار کنیم، به همین خاطر در روایتی آمده است که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- آوردن صلح را بهتر از نماز و روزه خوانده است، چنانچه

۱ النجم: ۳۹
۲ النساء: ۱۲۸

در روایت آمده است:

عن أبي الدرداء-رضي الله عنه- عن النبي صلى الله عليه وسلم قال : «ألا أخبركم بأفضل من درجة الصيام والصلاة والصدقة؟ قالوا : بلى يا رسول الله ، قال : إصلاح ذات البين وفساد ذات البين الحالقة^۱

(از ابودرداء -رضی الله عنه- روایت است از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روایت می کند که گفته است: آیا شما را به کار راهنمای نکم که از روزه و نماز و صدقه بهتر باشد؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمودند: اینکه بین یکدیگر صلح بر قرار کنید و بدانید که به هم اندازی نبود کننده نیکی ها است.

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

واضح است که مجال های تطبیق این قاعده هنگام بروز اختلاف، جنگ و کشمکش در میان افراد جامعه چه به سطح خانواده باشد یا به سطح جامعه، می باشد و در قرآن کریم نیز بر علاوه اینکه حکم عام دارد در همین دو مورد آمده است:

الف: صلح میان زوجین: گاهی در میان زوجین اختلاف به میان می آید که معلوم نمی شود مقصر اصلی کیست، قرآن کریم برای همسری که می ترسد شوهرش در مقابل او مرتکب ظلم یا اعراض شده است تقاضای صلح کند و خداوند متعال به صلح میان زوجین تشویق نموده و چنین می فرماید:

﴿ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝^۲

(و اگر زنی از سرکشی یا اعراض شوهر خود بترسد، بر آن دو گناهی نیست که به نوعی در میان خودشان (هر چند به گذشت از پاره ای از حقوقشان) صلح و آشتی نمایند، و صلح (ذاتاً) بهتر است و (البته) بخل و تنگ چشمی طبعاً ملازم نفوس گردیده است (گذشت از حق بر آنها سخت است). و اگر نیکویی کنید و تقوا ورزید حتما خداوند به آنچه می کنید آگاه است.)

الله -جل جلاله- در باره طریقه و روش اصلاح میان زوجین چنین می فرماید:

^۱ ترمذی، الجامع الصحیح، باب ما جاء في إصلاح ذات البين، شماره حدیث: ۲۵۰۹ (قال أبو عیسی هذا حدیث صحیح)
^۲ سوره نساء آیه ۱۲۸

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۱

(و اگر از ناسازگاری میان آنها بیم داشتید داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن انتخاب کنید، اگر این دو قصد اصلاح داشته باشند خداوند آنها را به توافق خواهد رساند؛ زیرا خدا دانای آگاه است.)

ب: صلح میان دو گروه مسلمان: قرآن کریم می گوید اگر جنگ و دشمنی میان دو گروه از مؤمنان در بگیرد،

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ
إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲

(و اگر دو گروهی از مومنان با هم درگیر شوند، شما در میان شان صلح کنید و هرگاه یکی از این گروه ها بر بالای دیگری تجاوز نمود با گروه بغاوت کننده بجنگید تا به امر خداوند رجوع کند و هرگاه این هدف به دست آمد شما در میان شان به عدالت صلح بیاورید و عدالت را در نظر بگیرید چون خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.)

چنانچه در آیه فوق دیده می شود، اول اینکه به هر دو گروه صفت ایمان داده است و مومن بودن بودن نباید از آنان سلب شود، هرچند هم احتمال داشته باشد گروهی از آنان برگروه دیگری سرکشی کرده است و سرکشی بکند به ناحق جنگیده است و بجنگد. بلکه چه بسا احتمال این هم باشد هر دو گروه بر یکدیگر سرکشی کرده اند و سرکشی می کنند و جنگیده اند و می جنگند، باز هم آنان را مومن خطاب کرده است و اعتراف به ایمان زمینه صلح را میان گروه های متخاصم فراهم می سازد.^۳

در شرایط فعلی کشور ما، اساسی ترین چیزی که به آن، افغانستان نیاز بیش تر دارد، قضیه صلح است اما تاهنوز مردم افغانستان پس از چندین دهه جنگ و بدبختی نتوانستند به این هدف نایل آیند

۱-سوره نساء آیه ۳۵

۲-سوره حجرات آیه ۹

۳-سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۳

چون تلاش های که در این مورد صورت می گیرد یا انجام شده است، اکثراً یک جانبه اند، اما حکم قرآن کریم این است که برای تحقق صلح در نظر داشتن عدالت و مبارزه علیه گروهی است که بغاوت می کند.

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

قاعده «والصلح خیر» یک قاعده خیلی جامع و فراگیر است و در ضمن برخی جملات دیگر نیز در قرآن کریم وجود دارد که مشابه این قاعده می باشند و در حقیقت فرع این قاعده می باشند، به طور مثال:

۱- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱

(در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند پس میان برادرانتان صلح و صفا برقرار کنید و از الله ترس و پروا داشته باشید تا مورد رحمت قرار گیرید.)

این آیه برادری جهانی بین مسلمانان را برقرار میکند که در بین پیروان ادیان و مذاهب دیگر دیده نمی شود برادری و برابری از جمله اصول و قواعد اجتماعی نظام اسلام می باشد، اخوت یا برادری که به اخلاص تمام بر اساس اسلام و ایمان باشد بالاتر و برتر از هر رابط دیگری می باشد.

۲- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^۲

(از خدا بترسید و میان خود صلح و صفا بیاورید!)

در این آیه الله متعال حکم می کند تا اختلاف و قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر را که در میان شما است با دوستی و ارتباط برقرار نمودن با یکدیگر اصلاح کنید، پس، از این طریق متحد می شوید، و دشمنی و اختلاف و کشمکشی که به سبب قطع رابطه میان شما به وجود آمده است و همچنان بسیاری از کینه ها و قهرها از بین می رود. و فرمانی که همه این مسایل را در بر می گیرد فرموده الهی است که می فرماید: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر شما مومنان هستید»، زیرا ایمان آوردن، مردم را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرا می خواند، همان طور کسی که از خدا و پیامبرش

۱ الحجرات: ۱۰
۲ الانفال: ۱

اطاعت نکند، مومن به حساب نمی آید، و هرکس که به طور ناقص از فرمان خدا و پیامبر اطاعت کند، ایمانش ناقص است.^۱

۳- ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾^۲

(و اگر دو گروهی از مومنان با هم درگیر شوند، شما در میان شان صلح کنید!)

در اینجا مؤمنان از تجاوز و تعدی بر هم دیگر و از اینکه یکدیگر را بکشند نهی شده اند، و دستور داده شده اند که هرگاه دو گروه از مومنان با یکدیگر به جنگ پرداختند دیگر مومنان باید جلوی این شرّ بزرگ را بگیرند و صلح و آشتی میان آنها برقرار کنند، و میان آن ها میانجی گری نمایند تا صلح برقرار شود. و باید همه راه هایی که به صلح می انجامد را در پیش بگیرند، البته از قید مومنین معلوم می شود که هرگاه دو گروه کافر یا یک گروه کافر با مسلمان بجنگد، حکمش چنین نیست، چنانچه در تفسیر اضواء البیان نوشته است: «**فتخصیصه المؤمنین بالذكر يدل على أن غيرهم ليس كذلك كما هو ظاهر**»^۳

(تخصیص مومنین به ذکر دلالت بر این می کند که غیر آنان چنین نیستند چنانچه از ظاهر آیه

دانسته می شود.)

۱- ابو سعود، ارشاد العقل السليم، ج ۴ ص ۳، بیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۱ ص ۸۷

۲ الحجرات: ۹

۳ شنقیطی، اضواء البیان، ج ۵ ص ۱۷۰

قاعده هفتم: هر چیز را از راه خودش طلب کنید (وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا)

یکی دیگر از قواعد اساسی و کلی قرآن کریم این است که انسان باید هر چیز را از راه خودش طلب کند و برای به دست آوردن یک چیز باید به همان راهی رفت که انسان را به آن مطلب برساند، این قاعده در جمله «وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» خلاصه شده است.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده چنانچه اشاره شد همین است که خداوند متعال برای به دست آوردن هر چیزی در دنیا، راه و روشی را تعیین نموده است و انسان باید برای کسب هر ماملول، آن را از دروازه اصلی اش جستجو کند، چنانچه شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- در مورد مفهوم این قاعده می نویسد: «إِتْيَانُ النُّبُوتِ مِنْ أَبْوَابِهَا لَا مِنْ ظُهُورِهَا، أَيِ طَلَبُ الْأَشْيَاءِ بِأَسْبَابِهَا دُونَ غَيْرِهَا ، فَلَا تُجْعَلُ الْعَادَةُ عِبَادَةً ، وَلَا الْعِبَادَةُ عَادَةً ، وَلَا تُطَلَّبُ فُنُونُ الدُّنْيَا مِنْ نُصُوصِ الدِّينِ»^۱

(آمدن به خانه ها از طریق دروازه ها نه از پشت دیوارها، به این معنا است که اشیاء توسط اسباب و وسایل آن طلب شوند نه توسط راه های دیگر، پس به این اساس باید از عادت عبادت و از عبادت ساخته نشود و فنون و مهارت های دنیوی از نصوص دینی خواسته نشود.)

همچنان موصوف در ادامه می گوید این قاعده از آیه ذیل استنباط شده است:

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

(نیکوئی آن نیست که از پشت خانه ها به منزل درآئید، ولیکن نیکی کسی را است که تقوی پیشه کند، و از درهای خانه ها به منازل وارد شوید، و از (مخالفت با پروردگار و خشم) خدا بپرهیزید، باشد که رستگار گردید.)

در مورد این آیه آمده است که انصار و دیگر عربها وقتی که احرام می بستند، از دروازه خانه ها وارد نمی شدند، و این را عبادت دانسته و گمان می بردند که کاری نیک است، بنابراین، خداوند خبر داد که این، نیکوکاری نیست، چون خداوند این کار را مشروع نکرده است، و هرکس عبادتی را انجام دهد که خدا و پیامبرش آن را مشروع نکرده باشد، بدعت و نوآوری در دین است. و خداوند آنها را

^۱ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۷
^۲ البقرة: ۱۸۹

دستور داد تا از درها وارد خانه ها شوند، که برای آنها آسان تر است و قاعده ای از قواعد شریعت است.^۱

چنانچه در روایت صحیح آمده است: **عَنِ الْبِرَاءِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيْنَا كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَجَاءُوا لَمْ يَدْخُلُوا مِنْ قَبْلِ أَبْوَابِ بُيُوتِهِمْ وَلَكِنْ مِنْ ظُهُورِهَا فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ قَبْلِ بَابِهِ فَكَانَتْهُ عَيْرَ بِذَلِكَ فَنَزَلَتْ (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا)^۲**

(از برآء رضی الله و عنه روایت است که گفته است : انصار هنگامی که مراسم حج را به جای می آوردند و برمی گشتند، از درهای منازل به خانه وارد نمی شدند. مردی از ایشان بعد از برگشت از حج از در منزل وارد خانه شد، گویا بدین سبب سرزنش گردید. پس این آیه نازل شد.

گرچه شان نزول آیه دلالت بر این می کند که منظور ورود خانه از طریق غیر دروازه ها است اما مفهوم عام و دلالت النص آن بر قاعده مذکور دلالت می کند، چنانچه در تفسیر و سیط می نویسد: **«أَيُّ بَاشِرُوا الْأُمُورَ مِنْ وَجُوهِهَا الَّتِي يَجِبُ أَنْ تَبَاشِرَ عَلَيْهَا وَلَا تَعَكْسُوا»^۳**

(یعنی تمام امور و کارها را از همان راه های جستجو نمایید که باید مابشرتاً از آن ها طلب شوند نه اینکه بر عکس کنید.

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در بخش های مختلف زندگی قابل تطبیق می باشد و در مورد فهم مجال های تطبیق آن شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- سخنان جالب می نویسد که فهم آن برای هر مسلمان ضروری است، او در شرح همین قاعده چنین می نویسد: **«فَلِلزَّرَاعَةِ وَالتَّجَارَةِ وَالصَّنَاعَةِ وَفُنُونِ الْحَرْبِ وَآلَاتِهِ وَأَسْلِحَتِهِ أَبْوَابٌ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا إِلَّا مَنْ يَدْخُلُ مِنْهَا ، وَلِعَقَائِدِ الدِّينِ وَعِبَادَاتِهِ وَآدَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ أَبْوَابٌ مَعْرُوفَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ ، وَلِأَصُولِ تَشْرِيعِهِ السِّيَاسِيِّ أَبْوَابٌ مِنَ النَّصُوصِ وَالْإِجْتِهَادِ مَعْرُوفَةٌ أَيْضًا»^۴**

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲ ص ۱۶۹
^۲ بخاری، صحیح البخاری، کتاب التفسیر، بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى [وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا]، شماره حدیث: ۱۸۰۳
^۳ طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱ ص ۴۰۶، قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة ۱۹۹۸م.
^۴ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۷

(برای زراعت، تجارت، صنعت و فنون و ابزار جنگی، همه دروازه هایی هستند که کسی به آن نمی رسد به جزء اینکه از راه خودش وارد آن شود، و برای عقاید دینی، عبادات، آداب، حلام و حرام؛ دروازه های معروفی از کتاب الله و سنت رسول الله-صلی الله علیه وسلم- است، و نیز برای اصول سیاسی شریعت اسلام، دروازه هایی از نصوص و اجتهاد است که در میان اهل مشهور هستند.)

پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- نیز با توجه به این قاعده امور دنیا را به انسان ها واگذار کرده بود و در این مورد دخالت نمی کرد، چنانچه در روایت صحیح آمده است:

عن رافع بن خدیج-رضی الله عنه- قال: قدم نبی الله صلی الله علیه وسلم المدينة وهم یأبرون النخل یقولون یلقحون النخل فقال ما تصنعون قالوا کنا نصنعه قال لعکم لو لم تفعلوا کان خیرا فترکوه فنفضت أو فنقصت قال فذکروا ذلک له فقال إنما أنا بشر إذا أمرتکم بشیء من دینکم فخذوا به وإذا أمرتکم بشیء من رأی فإنما أنا بشر»^۱

(از رافع بن خدیج-رضی الله عنه- روایت است که می گوید: پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- به مدینه آمد و آنان عادت داشتند که درخت خرما را پیوند می کردند، آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- گفت: شما چه کار می کنید؟ آنان گفتند: ما این کار را از قبل می کردیم، او گفت: اگر این کار را نکنید شاید بهتر باشد، سپس پیوند کردن را ترک کردند، اما به اثر آن میوه درختان کم شد، راوی می گوید: این مسئله را برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- یادآوری نمودند، سپس او گفت: من یک بشر هستم، هنگامی که شما را به کار دینی تان امر می کنم به آن عمل نمایید و هرگاه شما را به چیزی از امور دنیا امر می کنم، پس من یک بشر هستم.)

از حدیث فوق معلوم می شود که امور دنیایی و امور دینی از خود راه ها و دروازه های جداگانه دارند و تخصص در دین اسلام یک اصل که باید مورد احترام قرار بگیرد، قسمی که شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- در ادامه شرح همین قاعده می نویسد: «فَمَا اغْتِيْدَ فِي هَذِهِ الْقُرُونِ الْأَخِيْرَةِ مِنْ قِرَاءَةِ صَحِيْحِ الْبُخَارِيِّ فِي الْمَسْجِدِ لِأَجْلِ النَّصْرِ عَلَى الْأَعْدَاءِ مُخَالَفَ لِهَذِهِ الْقَاعِدَةِ ، وَلَيْسَ مِنْ

^۱ نیشاپوری، صحیح مسلم، باب وجوب امتثال ما قاله شرعا دون ما ذکره صلی الله علیه وسلم من معایش الدنيا علی سبیل الرأی؛ شماره حدیث: ۲۳۶۲

الْمُخَالَفِ لَهَا الدُّعَاءُ وَتَوَجُّهُ الْمُقَاتِلَةِ إِلَى اللَّهِ لِنَصْرِهِمْ بَعْدَ إِعْدَادِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنَ الْقُوَّةِ لِعَدُوِّهِمْ ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ مِنْ أَسْبَابِ الْقُوَّةِ الْمَعْنَوِيَّةِ»^۱

(آنچه در قرون آخر مروج شده است که صحیح البخاری را جهت پیروز شدن علیه دشمن در مسجد قرانت می کنند، مخالف این قاعده است، البته دعاء و رجوع غازی ها به سوی خداوند به خاطر نصرت، پس از آماده گی لازم در مقابل دشمن، مخالف این قاعده نیست زیرا دعا از اسباب قوت معنوی است.

قاعده هشتم: بدون تحقیق قضاوت نکنید (ان جاءكم فاسق بنباء فتبينوا)

یکی دیگر از قواعد عملی قرآن کریم این است که باید بدون تحقیق و بررسی در یک قضیه، فیصله نشود، این قاعده در این جمله خلاصه شده است: «ان جاءكم فاسق بنباء فتبينوا» هرگاه شخصی نا شناس برای شما خبری آورد، در مورد آن تحقیق کنید.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده چنین است که هرگاه یک شخص، سخنی را نقل می کند پیش از اینکه تصمیم گرفته شود، باید در مورد آن تفحص و تحقیق شود که معلوم شود راست است یا دروغ و بدون تحقیق و بررسی باید قضاوت نشود، این قاعده از این آیه معلوم می شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۲

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد بتحقیق پردازید تا مبدا گروهی را بنادانی رنجی رسانید، و بر آنچه کرده‌اید پشیمان گردید.)

از این آیه دانسته می شود که هرگاه فاسقی خبری به آن ها رساند باید درباره آن خبر تحقیق کنند و به محض شنیدن آن باورش ندارند و اقدام نکنند، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدن خبر خطر بزرگی دارد و سبب می شود تا انسان مرتکب گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب مقتضای آن حکم می شود آنگاه جان و مال هایی به ناحق تلف و ضایع می گردد که باعث پشیمانی و ندامت می شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق،

^۱ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹۷

^۲ - الحجرات: ۶

تحقیق و بررسی کرد، پس اگر دلایل و قرینه ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد، و اگر قرینه ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می کرد باید تکذیب شود و به خبر او عمل نشود.^۱

تخصیص فاسق در این آیه به خاطری است که گمان دروغ گویی در او زیاد می باشد، چنانچه سید قطب-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «ویخصص الفاسق لأنه مظنة الكذب. وحتى لا يشيع الشك بين الجماعة المسلمة في كل ما ينقله أفرادها من أنباء، فيقع ما يشبه الشلل في معلوماتها. فالأصل في الجماعة المؤمنة أن يكون أفرادها موضع ثقتها، وأن تكون أنباؤهم مصدقة مأخوذا بها. فأما الفاسق فهو موضع الشك حتى يثبت خبره. وبذلك يستقيم أمر الجماعة وسطا بين الأخذ والرفض لما يصل إليها من أنباء. ولا تعجل الجماعة في تصرف بناء على خبر فاسق. فتصيب قوما بظلم عن جهالة وتسرع. فتندم على ارتكابها ما يغضب الله، ويجانب الحق والعدل في اندفاع»^۲

(فاسق را به طور خاص ذکر می کند چون به او گمان دروغگویی می رود، همچنان به خاطریکه شک و تردید در میان گروه مسلمانان شائع نگردد و پخش نشود راجع به اخباری که مسلمانان بیان می دارند و به همدیگر می رسانند. زیرا اگر چنین شود در آگاهی از اخبار نقص و خلل پیش می آید و کارها مختل می شود. اصل و اساس در میان گروه مؤمنان این است که همه افراد این گروه مورد اطمینان و محل وثوق هستند، و خبرهائی که می دهند جای باور است و برابر آنها عمل می شود. ولی شخص فاسق، مورد شک و گمان است، و تا خبری که می دهد آزموده نگردد و راست درنیاید، بدان نباید عمل کرد. بدین وسیله کار و بار گروه مسلمانان معتدل می گردد، و میان پذیرفتن و نپذیرفتن اخباری که بدیشان می رسد قرار می گیرند. گروه مسلمانان در عمل به خبری که فاسقی می دهد عجله نمی کنند، تا نشود به گروهی نادانسته و عجولانه ظلم و ستم بکنند، و بر ارتکاب چیزی که خدارا خشمگین می سازد پشیمان گردند و شرمنده شوند، و از حق و عدل به خاطر عجله ورزیدن، دورگردند.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های مختلف زندگی کاربرد دارد، به خصوص در مورد احکام قضائی و

^۱ ابن عاشور، التحریر والتتویر، ج ۲۶ ص ۲۳۲. رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۶ ص ۱۶۸. السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱۰ ص ۴۸۱
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۴۱

همچنان در مورد پخش کردن سخنان نادرست در میان جامعه که باعث فتنه انگیزی می شود و همچنان در قضایای سیاسی و اجتماعی، عمل کردن به این قاعده تاثیر زیاد دارد، چنانچه در روایتی آمده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از قضاوت بی مورد و بدون تحقیق به شدت ناراض گردیده است:

عن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: «بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا عَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعْنَتْهُ بِرِمْحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِي: «يَا أُسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا، فَقَالَ: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟»، فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسَلَّمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟»، قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: «أَفَلَا شَفَقْتَ عَن قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟»، فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسَلَّمْتُ يَوْمَئِذٍ»^۱

(از اسامه بن زيد -رضي الله عنهما- مرویست که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به منطقه حرقه از قبیله جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهای شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او پناه جوینده بود. باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازه تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم. و در روایتی آمده که باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیم اسلحه این کلمه را گفت. فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته یا نه؟ و به اندازه این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

^۱ - نیشاپوری، صحیح مسلم، باب تحریم قتل الکافر بعد أن قال لا إله إلا الله، شماره حدیث: ۹۶

پس معلوم می شود که قضاوت و عمل کردن بدون تحقیق و بررسی، خسارت ها و پشیمانی های زیادی را در قبال دارد و باید مسلمانان متوجه این قاعده مهم قرآن باشند، به همین سبب پخش اخبار امنیتی محرم در قرآن کریم نشانه نفاق شمرده شده است چون تامین امنیت کامل ایجاب می کند یک سلسله مسایل و قضایا تا یک زمانی پوشیده بمانند، زیرا افراد جامعه همه بطور یک سان درک و فهم ندارند و نشر زود هنگام اخبار بدون تحقیق و بررسی و پیش از رساندن آن از طریق یک آدرس مسئول و مشخص، موجب ایجاد خوف و ترس مردم می شود، آیه ذیل یکی از نشانه های منافقان را به ما بیان می کند و می گوید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

(منافقان هنگامی که خبر امنیتی یا اخبار مرتبط به خوف و ترس از قبیل : قوت و ضعف ، و پیروزی و شکست ، و پیمان بستن با گروه ها به آنان برسد ، آن را به زودی میان مردم پخش و پراکنده می کنند و اخبار را به گوش دشمنان می رسانند، ولی اگر این گونه افراد ، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذار کنند و خبرهای را که می شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند، تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می کنند که اهل اندیشه و تدبیر هستند و چیزی که لازم است آن را درک و فهم می کنند و از این ناحیه برای مردم تشویشی ایجاد نمی شود.)

^۱سوره نساء آیه (۸۴)

فصل چهارم

قواعد سلوکی و اخلاقی در سوره های مدنی

چنانچه در مقدمه بیان مراد از قواعد سلوکی و اخلاقی آن عده آیات قرآن کریم می باشد که شکل قاعده کلی را دارند و به سلوک و رفتار اخلاقی انسان تعلق دارند در «معجم القواعد القرآنیة» نوشته است: «أما القواعد السلوكية: فهي تلك القواعد التكليفية التي تتعلق بإصلاح السلوك والأخلاق والتعامل بين الناس»^۱

(قواعد سلوکی عبارت از آن قواعد تکلیفی می باشند که به اصلاح سلوک، اخلاق و تعامل در میان مردم تعلق دارند.)

قاعده اول: پیش از دعوت دیگران اصلاح خود ضروری است (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)

یکی از قاعده های مهم در باب اخلاق به خصوص اخلاق دعوتگری، این است که باید پیش از دعوت و فعالیت های اصلاحی، انسان خود را اصلاح کند تا نشود دیگران را به کاری امر کنیم و خود مان را فراموش کنیم، این قاعده در قالب یک استفهام انکاری آمده است: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) یعنی آیا دیگران را به نیکی امر می کنید و خودتان را فراموش می کنید؟

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم و معنای این قاعده این است که پیش از دعوت و اصلاح دیگران، انسان باید در اصلاح نفس خود تلاش کند، به کاری دیگران را امر می کند، خودش به آن عمل کند و اگر از کاری دیگران را منع می کند، خودش اولین کسی باشد که از آن پرهیز می کند، قسمی که الله متعال می فرماید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۲

(آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب را می خوانید؟! آیا نمی اندیشید؟)

^۱ الشریف، معجم القواعد القرآنیة ص ۲۶
^۲ البقرة: ۴۴

در این آیه تفکر و اندیشه، عقل نامیده شده است، چرا که به وسیله عقل نیکی ها و فواید آن ادراک می گردد، و آنچه به آدمی زیان می رساند تشخیص داده می شود، چون عقل، صاحب خود را تحریک می کند قبل از دیگران کاری را انجام دهد که آنان را به انجام دادن آن امر می کند، و قبل از دیگران کاری را ترک کند که آنان را از انجام آن باز می دارد. پس هرکس دیگری را به کار خوب فرمان دهد و خود آن کار را انجام ندهد، و یا کسی را از کار زشت باز دارد و خود آن کار را ترک نکند این عمل مبین بی عقلی و نادانی وی می باشد، به خصوص وقتی که به این امر آگاه باشد، پس حجت بر او تمام می شود این آیه گرچه در خصوص بنی اسرائیل نازل شده است اما هرکس را شامل می شود که دارای چنین ویژگی باشد.^۱

شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- در تفسیر خود این آیه را سومین قاعده کلی سوره بقره عنوان کرده و در مورد آن چنین نوشته است: «وَهِيَ قَاعِدَةٌ صَرِيحَةٌ فِي أَنَّ هَذَا مُخَالَفٌ لِلْمَنْقُولِ الشَّرْعِيِّ وَهُوَ الْكِتَابُ، وَالْمَعْقُولِ الْفِطْرِيِّ، إِذْ لَا يَخْفَى عَلَى عَاقِلٍ فُبْحَ عَمَلٍ مَنْ يَأْمُرُ غَيْرَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ يَتْرُكُهُ، أَوْ يَنْهَاهُ عَنْ فِعْلٍ مَا يَضُرُّهُ مِنَ الشَّرِّ وَهُوَ يَفْعَلُهُ، وَأَنَّهُ يُقِيمُ بِذَلِكَ الْحُجَّةَ عَلَى نَفْسِهِ»^۲

(این قاعده صریح و روشن است در اینکه (دیگران را امر کردن و خود را فراموش کردن) مخالف نقل شرعی یعنی کتاب الله و مخالف عقل فطری است زیرا بر هیچ فرد عاقل قبح این عمل که کسی را به خیر امر کند و خودش نکند یا کسی را از انجام دادن آن بدی که ضرر دارد و خود آن را انجام می دهد، پوشیده نیست.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

مهم ترین مجال تطبیق این قاعده، مجال دعوت و تلاش های اصلاحگری جامعه است و مطابقت قول داعی با عمل و رفتار و کردار وی، یکی از اصول مهم دعوت می باشد یعنی هر آن چه که دعوتگر به دیگران می گوید باید به آن اول خودش عامل باشد، زیرا مخالفت کردار با گفتار بنا به صراحت قرآن کریم، باعث خشم خداوند می شود، چنانچه او تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ

۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۲۴۶. السعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۱ ص ۶۷
 ۲ رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا (ت: ۱۳۵۴هـ)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱ ص ۹۳، الهيئة المصرية العامة للكتاب. ۱۹۹۰م

تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿١﴾

(ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی کنید؟ اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می گردد.)

بناءً دعوتگر پیش از دیگران باید خودش در عمل نشان دهد که این دین حق و راه نجات تمام بشریت است، و هرگاه دعوتگر بدان چه مردم را فرا می خواند عمل نکند، از یک طرف مردم به سخنانش بی باور می شوند و چندان اعتنایی به گفته های او نمی کنند و از سوی دیگر مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرد، و خلاف این قاعده عمل کردن عذاب سختی را در قیامت به دنبال دارد، چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ أُسَامَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ فُلَانٍ، مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: كُنْتُ أَمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَأُكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^٢

(اسامه - رضي الله عنه - مي گوید: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «روز قیامت، مردی را می آورند و در دوزخ می اندازند. روده هایش بسرعت، در آتش، بیرون می ریزد. و او همانند الاغی که آسیا را می چرخاند، دور خود، می گردد. دوزخیان، اطراف او جمع می شوند و می گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ می گوید: (بلی) شما را امر به معروف می کردم ولی خودم آنرا انجام نمی دادم و شما را از منکر باز می داشتم اما خودم آنرا انجام می دادم.)

بنابراین الگو شدن در عمل یکی از قواعد اساسی دعوت است و بدون آن دعوتگر نمی تواند به اهداف علیای خود برسد و دین را بطور کامل به دیگران برساند و آن فضایل و ثمراتی که دعوت دارد آن ها را بطور کامل کسب نموده مستحق پیروزی دنیا و آخرت گردد.

^١ سوره صف آیه های ٢ و ٣
^٢ - بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ٣٢٦٧

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

از آیات مشابه این قاعده می توان این جمله را ذکر نمود که الله متعال در حکایت از قول یکی از پیامبران می فرماید: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ» یعنی من نمی خواهم از آنچه که شما را نهی میکنم، مخالفت کنم.

این از اخلاق عالی پیامبران -علیهم السلام- بود و آنان هیچگاه با گفته های خویش مخالفت نمی کردند قوال شان با کردارشان مطابقت داشت، قسمی که الله متعال در مورد شعیب -علیه السلام- می گوید:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ^۱

(گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از سوی خود رزق و روزی خوبی به من داده باشد (آیا می توانم به خلاف دستورات او عمل کنم؟)، و نمی خواهم شما را از چیزی نهی کنم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می توانم جز اصلاح چیزی را نمی خواهم، و توفیق من هم جز با خدا نیست، و بر او توکل نموده ام و به سوی او باز می گردم)

ابن عاشور -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «عند جميع المفسرين من التابعين فمن بعدهم : ما أريد مما نهيتكم عنه أن أمنعكم أفعالاً وأنا أفعُلها، أي لم أكن لأنهاكم عن شيء وأنا أفعُلها»^۲

(در نزد تمام مفسرین تابعین و بعد از آنان مفهوم این آیه چنی ن است که: من نمی خواهم آنچه که شما را نهی کردم، اینکه شما را از افعالی منع کنم که خودم آن را می کرده باشم، یعنی من چنین نیستم که شما را از چیزی منع کنم که خودم آن را انجام می داده باشم.)

^۱ هود: ۸۷

^۲ ابن عاشور، التحریرو التنویر، ج ۱۲ ص ۱۴۶

قاعده دوم: فضل و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید (و لا تنسو الفضل بینکم)

یکی دیگر از قواعد اخلاقی در قرآن کریم این جمله است (و لا تنسو الفضل بینکم) یعنی: فضل و مهربانی را در میان خود فراموش نکنید.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که مسلمانان باید در میان خود در امور اجتماعی، تعاون و همکاری کنند، به داد یکدیگر برسند و فضل و مهربانی را در میان شان فراموش نکنند، قسمی که الله متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱

(و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه می کنید بیناست.)

در قاعده فوق که راجع به احکام طلاق و جدایی زن و شوهر است، خداوند متعال به گذشت و مهربانی کردن در میان یکدیگر تشویق نموده و بیان کرده است که گذشت کردن به پرهیزگاری نزدیکتر است، چون گذشت احسان است و موجب شرح صدر می گردد، و انسان نباید از نیکوکاری دوری نماید و آنرا فراموش کند، که بالاترین رتبه در معاملات نیکوکاری است، زیرا تعامل و رفتار مردم در میان خودشان دو گونه است: یا عدل و انصاف است که واجب می باشد، و آن گرفتن واجب و دادن واجب است، و یا فضل و احسان است، که به معنای تسامح و چشم پوشی از حقوق و دادن چیزی است که بر انسان لازم نیست. پس انسان نباید هیچ گاه این مقام را فراموش کند، به خصوص در مورد کسی که بین تو و او معامله و همزیستی است. همانا خداوند نیکوکاران را در عوض این عمل نیک از فضل و کرم خویش بهره مند می سازد^۲.

البته مراد از نسیان در آیه فوق عدم ترک است زیرا فراموش نکردن در اختیار انسان نیست، چنانچه امام رازی-رحمه الله- می نویسد: «ولیس المراد منه النهی عن النسیان لأن ذلك لیس فی الوسع بل المراد منه الترتک ، فقال تعالی : ولا تترکوا الفضل والإفضال فیما بینکم»^۳

۱- البقرة: ۲۳۷

۲ السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱ ص ۳۵۰

۳ رازی، تفسیرکبیر، ج ۱ ص ۹۴۷

(و مراد از این نهی از فراموشی نیست زیرا این کار در توان انسان نیست بلکه مراد از آن ترک است، پس گویا خداوند متعال گفته است: فضل و رساندن فضل را در میان خود ترک نکنید.

فضل و مهربانی در نزد خداوند متعال ارزش و جایگاه والایی دارد، چنانچه در آیه دیگر فرموده است:

﴿وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

(و صاحبان فضل و برتری و وسعت از شما خودداری نکنند از اینکه به خویشان و مساکین و مهاجرین در راه خدا چیزی بدهند و باید در گذرند و عفو نمایند، آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزنده رحیم است.)

این آیه درباره ابوبکر- رضی الله عنه- نازل گردیده است، پس از آن که قرآن درباره عائشه صدیقه- رضی الله عنها- نازل گردیده بود. ابوبکر- رضی الله عنه- دانست که مسطح پسر اثاثه از زمره کسانی بوده است که در مسأله افک دست داشته اند و بدان فرو رفته اند. مسطح پسر اثاثه خویشاوند او است، و یکی از فقراء مهاجرین است، ابوبکر- رضی الله عنه- به او بذل و بخشش می کرد. سوگند خورد که هرگز سودی به مسطح نرساند. این آیه نازل شد و به ابوبکر تذکر می دهد، و به مؤمنان تذکر می دهد که آنان دچار خطا و اشتباه می شوند، و سپس دوست می دارند که خدا ایشان را بیامرزد و مورد عفو قرار دهد. پس باید خود را به همین صفتی آماده نمایند که دوست می دارند.^۲

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

فراموش نکردن فضل و مهربانی در تمام بخش های زندگی متصور است و این قاعده جنبه های تطبیقی زیادی در زندگی دارد که از آن جمله به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- **مراعات فضل و مهربانی در امور طلاق:** در این مورد الله متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ

۱- النور: ۲۲

۲ ترمذی، الجامع الصحیح، کتاب التفسیر، باب ومن سورة النور، شماره حدیث: ۳۱۸۰

عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱

(و اگر زنان را قبل از اینکه با آنان آمیزش جنسی کنید، طلاق دادید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، پس نصف آنچه تعیین کرده اید را بپردازید. گر اینکه (آن را به شما) ببخشند یا کسی که عقد ازدواج در دست اوست (آن را) ببخشد، و اگر ببخشید، به پرهیزگاری نزدیک تر است، و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه می کنید بیناست.

در آیه فوق الله متعال پس از ذکر مهر، دو طرف را تشویق نموده است تا فضل و مهربانی را در میان یکدیگر فراموش نکنند.

۲- رعایت مهربانی در قصاص: الله متعال در قرآن کریم در مسئله قتل و قصاص، به مهربانی، عفو و گذشت، تشویق کرده و می فرماید:

﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَحِبِّهِ شَيْءٍ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

(پس هرکسی که از جانب برادرش برای او چیزی بخشوده شد، به خوبی پیروی کند و به نیکی دیه را به او بپردازد. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان برای شماست، پس هرکس بعد از این تجاوز کرد برای او عذابی دردناک است.)

در آیه فوق الله متعال قاتل را برادر ولی قاتل خوانده است و این در حقیقت تشویق به فضل و مهربانی و اخوت و برادری است چنانچه در تفسیر وسيط می نویسد: «وَسَمَى الْقُرْآنَ الْكَرِيمِ الْقَاتِلَ أَخَا لَوْلَى الْمَقْتُولِ ، تَذْكِيراً بِالْأَخُوَّةِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَالِدِينِيَّةِ ، حَتَّى يَهْزَ عَطْفَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى الْآخَرِ ، فَيَقَعُ بَيْنَهُمُ الْعَفْوُ ، وَالْإِتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ ، وَالْأَدَاءُ بِإِحْسَانٍ»^۳

(قرآن قاتل را برادر ولی مقتول خوانده است، تا اخوت انسانی و دینی را یادآوری کند و عطوفت هرکدام آنان را نسبت به دیگر بینگیزد و در میان شان عفو، اتباع معروف و ادای دیت به خوبی واقع

۱- البقرة: ۲۳۷

۲ البقرة: ۱۷۸

۳ طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج ۱ ص ۳۷۱

۳- رعایت اصل فضل و مهربانی در معاملات: چنانچه در حدیث آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمِ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، بِحَسَبِ أَمْرٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ، حَرَامٌ دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعَرِضُهُ»^۱

(از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که: پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: «به یکدیگر حسد نوزید؛ در معامله ی یکدیگر نجش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، نسبت به هم کینه نداشته باشید، به همدیگر پشت و با یکدیگر قطع رابطه نکنید و بر معامله ی دیگران معامله ننمایید (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان تر، مانع معامله ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد). بندگان خدا و برادران همدیگر باشید؛ مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نمی کند و یاری او را ترک نمی کند؛ تقوا اینجاست - با دست سه بار به سینه ی (قلب) خود اشاره فرمود - برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونس، مالش و ناموسش.

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

ابعاد و فروعات این قاعده در قرآن کریم و همچنان در احادیث نبوی زیاد است که به طور مثال موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲

(و به مردم نیک بگوئید.)

۲- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۱

^۱ نیشاپوری، صحیح مسلم، باب تحریم ظلم المسلم وخذله واحتقاره ودمه وعرضه وماله، شماره حدیث: ۲۵۶۴
^۲ البقرة: ۸۳

(هرکس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او بر خداست.)

قاعده سوم: عزت و کرامت به اساس تقوا است (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)

یکی دیگر از قواعد مهم اخلاقی در قرآن کریم این است که اساس و مایه فضیلت و برتری در اسلام، تقوا است نه قوم، زبان و منسوب بودن به هر نام و نشان، این قاعده را الله متعال در یک جمله کوتاه بیان کرده است (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) یعنی با عزت ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما می باشد.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

معنا و مفهوم این قاعده قسمی که قبلا اشاره شد همین است که معیار برتری و تفوق در دین اسلام، تقوا و پرهیزگاری از حرام است و شرف و فضیلت انسان به اساس علم و دانش و عملکرد او است نه به اساس منسوب بودن به یک قوم یا یک ملیت بزرگ جهان، زیرا اختلاف و تفاوت در قوم و زبان از نظر قرآن کریم به خاطر معرفت و شناخت یک دیگر است نه اینکه عربی بالای عجمی یا عجمی بالای عربی فضیلت داشته باشد، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۲

(ای مردم! ما، شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را تیره ها و قبیله هایی قرار داده ایم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی ترین شما نزد الله باتقواترین شماست. همانا الله، دانا و آگاه است.)

در این آیه کریمه الله متعال؛ ای انسانها بدانید نژاد و قوم و زبان مدار اعتبار و مایه افتخار نیست. بلکه برای آن است که هر انسانی با تفاوت و ویژگی های خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود و در پیکر جامعه انسانی نقش جداگانه داشته باشد، همه انسانها اولاد یک مرد و زن یعنی آدم (علیه السلام) و حوا (علیها السلام) میباشند و تمام بشر چه عرب یا عجم، تاجیک یا پشتون، ازبک یا ترک، هزاره، بلوچ یا اروپایی و آمریکایی و یا از هر کشور و قومی که باشند نسب همه آنها به آدم و حوا (علیهما السلام) بر می گردد پس برتری به قوم نژاد و زبان و قبیله نیست، بنا بر این در دین

^۱ شوری: ۴۰
^۲ الحجرات: ۱۳

مقدس اسلام اینگونه مسائل اهمیتی ندارد بلکه آنچه در نزد الله متعال دارای اهمیت میباشد، تقوا و پرهیزگاری است و رنگ و زبان و قوم فقط برای شناخت و تعارف بین انسانها است و بس.^۱

سید قطب - رحمه الله- در این مورد سخنان ارزشمندی را نوشته است که بخشی از آن را در اینجا ترجمه کرده ام: «این قاعده ایست که جامع اسلامی و مجتمع جهانی انسان بر آن استوار می گردد، ما اختلاف زبان ها و رنگ ها، و دگرگونی طبایع، و اختلاف توانایی ها و استعدادها، اختلاف و تنوعی است که مقتضی کشمکش و دشمنی نمی باشد. بلکه باعث همکاری و همیاری در اقدام به جملگی وظائف، و انجام همگی تکالیف، و برآوردن تمام نیازمندی ها است، رنگ، نژاد، زبان، میهن، و سائر این چیزها و مقاصد و معانی، در ترازوی خدا حساب و کتاب ارزشی ندارند. آنچه آنجا بشمار می آید ترازوی یگانه ای است که ارزشها و معیارها با آن یکدست و متحد می گردد، و فضل و برتری مردمان با آن شناخته می شود: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُم). بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است، بدین منوال همه امتیازها ساقط می شود و همه ارزش ها و معیارها سقوط می کند، و معیار یگانه ای با ارزش یگانه ای بالا می رود، و به این معیار یگانه، انسان ها باید قضاوت کنند و به این ارزش، اختلاف انسان ها در ترازوی الهی رجوع داده می شود و حواله می گردد.^۲

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در تمام بخش های زندگی از قبیل: نظام حکومتی، سیاست، اقتصاد، معاملات و غیره مجال تطبیق دارد، خلاصه اینکه در دین اسلام هیچ نوع عصبیت و برتری قومی وجود ندارد، برای شرح بیشتر این موضوع احادیث ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- عَنْ أَبِي نَضْرَةَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ خُطْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَسْطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى..^۳

(از نضره روایت است که گفته است کسی به من بیان کرد که خطبه پیامبر خدا -صلی الله علیه و

۱- السعدی، تفسیر الکریم الرحمن، ج ۱۰ ص ۴۹۳، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۲۳

۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۲۳

۳- مسند احمد، کتاب باقی مسند الانصار، حدیث شماره (۲۲۳۹۱)

سلم را در وسط ایام تشریق شنیده است، که آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- گفته است: ای مردم آگاه باشید که؛ پروردگار شما یکی است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی، و هیچ سفیدی بر سیاهی، و هیچ سیاهی بر سفیدی، برتری ندارد مگر با تقوی، گرامی ترین شما نزد الله پر هیزگارترین شماست.

۲- عن جبير بن مطعم - رضي الله عنه - أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ^۱.

از حضرت جبیر بن مطعم - رضي الله عنه - روایت است رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: هر کس مردم را برای تعصب ورزیدن بخواند از ما نیست و هر کس از روی تعصب بجنگد از ما نیست و هر کس بر تعصب بمیرد از ما نیست.

البته باید خاطر نشان کرد که مهر و محبت با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک و دفاع از آبرو و حیثیت آنان، نه تنها تعصب نیست، بلکه از دیدگاه اسلام، مطلوب ارزشمند و جزو صله رحم و پیوند با خویشاوندان است، چنانکه پیامبر خدا - صلى الله عليه وآله وسلم - می فرماید:

عن فضيلة - رضي الله عنها - قالت: سمعت أبي يقول: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنَ الْعَصَبِيَّةُ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يَنْصُرَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ^۲.

(فضیله - رضي الله عنها - از پدرش روایت می کند که من از پیامبر خدا دریافت کردم یا رسول الله آیا هر کس قوم و فامیل خویش را دوست بدارد، تعصب است؟ فرمودند: خیر ولی تعصب این است که شخص قوم و فامیل خویش را بر ظلم و ستم کمک و یاری نماید.

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

چنانچه قبلاً تذکر داده شد، این قاعده عمومیت خیلی گسترده دارد و در تمام جوانب زندگی قابل تطبیق است و در قرآن کریم و احادیث نبوی، نشانه های زیادی وجود دارد که همین موضوع را ثابت

۱- سجستانی، سنن ابی داود، باب فی الْعَصَبِيَّةِ، شماره حدیث: ۵۱۲۳ (البانی این حدیث را به شماره: ۴۹۳۵ در ضعیف الجامع، ضعیف گفته است اما سیوطی آن را حسن گفته است. سیوطی، الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر، ج ۲ ص ۲۵۶
۲ قزوینی، سنن ابن ماجه، باب الْعَصَبِيَّةِ، شماره حدیث: ۲۹۴۹، (هیثمی در مورد این حدیث گفته است: « وَفِيهِ عِبَادُ بُنْ كَثِيرِ الشَّامِيِّ، وَتَقَهُ ابْنُ مَعِينٍ وَغَيْرُهُ، وَضَعَفَهُ النَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُ، » هیثمی، حافظ ابوبکر، مجمع الزوائد، ج ۶ ص ۲۴۴

می سازد، که از آن میان عبارات قرآنی ذیل به حیث آیات مشابه این قاعده قابل ذکر است:

۱- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۱

(در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند).

این آیه تمام مومنان را که به هر قوم و زبان وابسته باشند، با هم برادر خوانده است و این خود دلالت بر این دارد که در اسلام تعصب و نژاد پرستی ممنوع است.

۲- ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾^۲

(هیچ گروهی نباید گروه دیگری را مسخره کند؛ چه بسا (آنها که مسخره می شوند) از اینها (که مسخره می کنند) بهتر باشند. و نیز زنان نباید سایر زنان را مسخره نمایند. چه بسا زنانی که مسخره می شوند از زنانی که مسخره می کنند، بهتر باشند).

مطابق این آیه هیچ گروهی، گروهی دیگر را با سخن و یا کرداری که بر تحقیر مسلمان دلالت می کند مورد استهزار و تمسخر قرار ندهد، چرا که این کار حرام و ناجایز است و نشان گر خودپسندی مسخره گر می باشد. زیرا چه بسا فردی که مورد مسخره قرار گرفته می شود از مسخره کردن بهتر باشد، و اغلب چنین است، چون مسخره فقط از کسی سر می زند که قلبش سرشار از زشتی های اخلاقی است.^۳

۱ الحجرات: ۱۰

۲ الحجرات: ۱۱

۳- ابوسعود، ارشاد العقل السليم، ج ۸ ص ۱۲۱

قاعده چهارم: عدالت کنید که عدالت به تقوا نزدیک تر است (اعدلوا هو اقرب للتقوى)

۱- در قرآن کریم به عدالت در تمام جوانب و قضایای زندگی تاکید شده است و این نشان می دهد که عدالت در اجرای امور یکی از قواعد مهم قرآن کریم است و آن را الله متعال در یک جمله کوتاه چنین بیان نموده است: (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)^۱. عدالت کنید که به به پرهیزگاری نزدیکتر است.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

۲- مفهوم عمده این قاعده این است که قرآن کریم به تطبیق عدالت امر می کند و آن را از همه چیز بیش تر به تقوا و پرهیزگاری می پندارد، برپا داشتن عدالت از بزرگترین کارهایی است که مفاسد را از جامعه دور می کند و انسان هارا به تقوا و پرهیزگاری نزدیک می نماید چنانچه الله متعال گفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۲.

(ای کسانی که ایمان آورده اید! بر انجام واجبات الهی مواظبت داشته باشید، و به دادگري گواهي دهید، و دشمني گروه و قومي شما را بر آن ندارد که دادگري نکنيد، دادگري کنید که دادگري به پرهیزگاري نزدیکتر است، و از خدا بترسيد، همانا خدا به آنچه مي کنید آگاه است.)

اجرای عدالت بیانگر دیانت و پرهیزگاري کسی است که آن را پیشه خود نموده است. و بر جایگاه رفیع او در اسلام دلالت می نماید. پس کسی که خیرخواه خودش است و می خواهد نجات یابد، باید بی نهایت به دادگري توجه داشته باشد و همواره آن را مدّ نظر خویش قرار دهد و باید هر چیزی را که او را از عمل به عدالت باز دارد از خودش دور نماید. و بزرگترین مانع در راستای اقامه دادگري و عدالت، پیروي از هوي و هوس است. بنابراین خداوند به دوري جستن از این مانع تذکر داد و فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ»^۳ از شهوات خود که مخالف حق است پیروي نکنید، زیرا اگر از آن پیروي کنید از حق منحرف شده و از اقامه عدالت و دادگري باز می مانید، چرا که هوي و هوس بینش و بصیرت آدمي را کور می گرداند، تا جایکه حق را باطل می بیند، و باطل را حق می پندارد. یا اینکه حق را

۱ سوره مائده آیه ۸.

۲ سوره مائده آیه ۸.

۳ سوره نساء آیه ۹۳.

می شناسد اما آن را به خاطر تبعیت از هوای نفس ترک می کند. پس هرکس از شرّ هوی و هوس خود سالم بماند، حق را دریافته و به راه راست هدایت شده است.^۱

موضوع عدالت اجتماعی در قرآن کریم به عنوان یک اصل مهم مورد توجه قرار گرفته است و انسان را به اجرای آن مامور ساخته است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲.

(همانا خداوند به عدالت، احسان و دادن حق اقارب امر می نماید و از بی حیایی، منکرات و تجاوز منع می کند و به شما پند می دهد تا همه چیز را به یاد آورید.

همچنان الله متعال پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به اجرای عدالت تاکید نموده و این گونه مورد خطاب قرار داد:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾^۳.

(ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کرده ایم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است فیصله کنی بناءً تو مدافع خائنان نباش!

در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم قضیه دزدی رخ داده بود و یک طرف آن مردی به ظاهر مسلمان و طرف مقابل آن یک مرد یهودی بود، آیه های مبنی بر تایید و حق بودن مرد یهودی در آن قضیه نازل شد^۴

یکی از موارد اساسی که کمال توجه قرآن را به عدالت اجتماعی نشان می دهد این است که خداوند هدف بعثت پیامبران اجرا و تطبیق عدالت در میان انسان ها می داند ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا

^۱ ابن عاشور، التّحریر و التّنویر (ج ۸ ص ۱۴۷) سعدي، تيسير الكريم الرحمن، (ج ۲ ص ۳۹۸) تفسير ابن كثير (ج ۱ ص ۵۶۵) تفسير الفخر الرازي (ج ۱۱ ص ۷۴).

^۲ سورة نحل آیه ۹۰.

^۳ سورة نساء آیه ۱۰۵.

^۴ زحيلي، التفسير المنير، (ج ۵ - ۲۶۰ - ۲۶۳) ابن عاشور، التّحریر و التّنویر (ج ۸ ص ۱۴۷).

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ^۱.

(ای داود! ما تو را در زمین نماینده خود و جانشین پیامبران گذشته ساخته ایم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد. بی گمان کسانی که از راه خدا منحرف می گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب در انتظار دارند.)

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

مواردی بسیاری را در قرآن کریم مشاهده می کنیم که به اجرا و تطبیق عدالت در آن ها به گونه صریح و ضمنی تاکید و توصیه شده است به گونه مثال این موارد قابل ذکر می باشند:

۱- **عدالت در گفتار:** اسلام دین اعتدال و میانه روی است و بر اجرای عدالت در تمام عرصه های زنده گی امر کرده است حتا در سخن گفتن چنانچه قرآن کریم به صراحت می گوید:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۲﴾

(و هنگامی سخن گفتید عدالت را مد نظر بگیرید اگر چه کسی که در موردش سخن می گوئید از نزدیکان شما باشد و به عهد الله وفا کنید، این است توصیه خداوند به شما تا باشد پند بگیرید.)

۲- **عدالت در حکم:** بنیادی ترین چیزی که نیاز به عدالت در آن محسوس است اجرای احکام جزایی و فیصله ها است در این مورد نیز قرآن در چندین آیه به عدالت و غیر جانب داری از یک طرف قضیه دستور داده است: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۳﴾.

(و اگر حکم کردی پس به عدل و انصاف در میان شان حکم کن زیرا خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.)

۳- **عدالت در صلح:** در نظر داشتن عدالت در قضایای صلح و میان جگری میان دو جناح درگیر،

۱. سوره ص آیه ۲۶.

۲. سوره انعام آیه ۱۵۲.

۳. سوره مائده آیه ۴۲.

تنها راهکاری هست که می تواند طرف ثالث بالخیر را در پروسه صلح موفق بسازد و اگر چنین نباشد هرگز آنان نخواهند توانست میان دو گروهی از مسلمانان که باهم می جنگند راه مصالحه و گفت و گو را باز کنند، عدالت در صلح به این معنا است که جانب سوم، به یک جهت میلان نداشته باشد بلکه راهی را انتخاب نماید که در آن خواسته های هر دو طرف مد نظر گرفته شود، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا لَفَّحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱

(و اگر دو گروهی از مومنان با هم درگیر شوند، شما در میان شان صلح کنید و هرگاه یکی از این گروه ها بر بالای دیگری تجاوز نمود با گروه بغاوت کننده بجنگید تا به امر خداوند رجوع کند و هرگاه این هدف به دست آمد شما در میان شان به عدالت صلح بیاورید و عدالت را در نظر بگیرید چون خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

قاعده پنجم: با زنان به خوبی معاشرت کنید (و عاشروهن بالمعروف)

یکی دیگر از قواعد اساسی قرآن کریم در باب اخلاق عالی و برجسته، معاشرت و همزیستی نیک با زنان است که این قاعده در جمله (و عاشروهن بالمعروف) با زنان به خوبی و نیکی معاشرت کنید، خلاصه شده است.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

این قاعده در مورد مسئولیت پذیری شوهر در مقابل همسر و حسن معاشرت و رفتار نیک است که از این آیه استنباط شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَابُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲

^۱ .سوره حجرات آیه ۹ .
^۲ .سوره نساء، آیه ۱۹ .

(ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما جایز نیست که زنان را به اکراه ارث برید، و آنها را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را که به آنها داده اید با خود ببرید، مگر اینکه مرتکب گناه آشکاری شوند، و با آنها به طور شایسته زندگی کنید و اگر هم آنها را نمی پسندید، چه بسا که شما چیزی را نمی پسندید و خداوند در آن خیر و نیکی فراوانی قرار می دهد).

در تفسیر فی ظلال القرآن در مورد اهمیت معاشره نیک با همسر و در ذیل آیه فوق چنین می نویسد: «اسلامی که به خانه، بعنوان جای آرامش و آسایش، و امن و امان، و سلامت و رحمت می نگردد، و رابطه شوهر و همسر را مودت و محبت و انس و الفت می نامد، و چنین رابطه و پیوندی را بر آزادی مطلق استوار می دارد، تا اینکه بر همصدایی و مهربانی و دوست داشتن همدیگر، پایدار گردد، این هم، به خاطر آنست که عقد زناشویی را به زودی بهم نزنند، بلکه در باره اش دقت و تأمل کند، و هم باین خاطر است که به پیمان زناشویی چنگ بزند و بر آن ماندگار بماند، و با اثر اندکی از ناخوشی پیمان زناشویی بهم نخورد. همچنین این قاعده به این خاطر است که مرد جدي بودن این بنیاد بزرگ انسانی را محفوظ دارد، و آن را گذرا و ناپایدار نسازد و در معرض حماقت خواست دل قرار ندهد»^۱

در مورد این قاعده در تفسیر منیر چنین می نویسد: «للساء من حقوق الزوجية على الرجال مثل ما للرجال عليهن، مثل حسن الصحبة والمعاشرة بالمعروف، وترك المضارة، واتقاء كل منهما الله في الآخرة، وطاعة الزوجة لزوجها، وتزین كل منهما للآخر، قال ابن عباس: «إني لأتزين لامرأتي كما تتزين لي..» وتكون زينة الرجال بالمظهر اللائق والنظافة، واللباس، والتطيب والخضاب، وما يليق بالأحوال في وقت الشباب والكهولة والشيخوخة»^۲

(برای زنان نیز از حقوق زناشویی آن چه است که برای مردان است مانند: حسن صحبت و معاشرت نیک و ترک ضرر و مراعات تقوای خداوند در امور آخرت و همچنان طاعت و فرمان برداری شوهر و آرایش زن و شوهر برای یکدیگر، چنانچه عبدالله بن عباس می گوید: «من برای همسرم آرایش می کنم قسمی که من دوست دارم او برایم آرایش کند» البته زیبایی مردان در سلیقه مناسب، نظافت، لباس، خینه و آنچه در ایام جوانی، پیری و کهن سالی مناسبت دارد، می باشد).

^۱ سید قطب. فی ظلال القرآن. ج ۲ ص ۳۲۵
^۲ زحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر - دمشق، ۱۴۱۸ هـ ج ۲ ص ۳۲۸

مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های مختلف زندگی زناشوهی قابل تطبیق می باشد، و موارد مهم تطبیق آن قرار ذیل است:

۱- **امساک یا طلاق به وجه نیک:** در زمان جاهلیت معمول بود که مرد، زن خود را طلاق می داد و چون نزدیک بود که عده اش تمام شود به وی مراجعه می کرد و همین که ناراحتی پیش می آمد مجدداً او را طلاق می داد و باز در پایان روزهای عده به وی مراجعه می نمود که این عمل سبب اذیت و آزار زن می گردید، برای حل این مشکل خداوند این آیه را نازل کرد: **﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ**

فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾^۲

(طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن.)

سبب شان نزول این در سنن ترمذی هم روایت شده است: **عن عائشة -رضی الله عنها- قالت: كان الرجل يطلق امرأته ما شاء أن يطلق، وهي امرأته إذا ارتجعها، وهي في العدة، وإن طلقها مائة مرة وأكثر، حتى قال رجل لامرأته: والله لا أطلقك، فتبيني مني، ولا أويك أبدا، قالت: وكيف ذلك؟ قال: أطلقك، فكلما همت عدتك أن تنقضي، راجعتك، فذهبت المرأة، وأخبرت النبي صلى الله عليه وسلم، فسكت حتى نزل القرآن: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ، فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ^۳**

(عایشه رضی الله عنها می گوید: یک مرد هرچه می خواست زنش را طلاق می داد و زمانی که به او مراجعه می کرد و در حالت عدت می بود او زنش محسوب می شد، اگر چه او را صد طلاق هم می داد تا اینکه یک مرد به زنش می گفت: قسم به الله نه طلاقت می دهم که از من جدا شوی و نه با تو یکجا می شوم، زن می گفت: چه گونه این کار را می کنی؟ مرد می گفت: طلاقت می دهم و زمانی که عده تو نزدیک به خلاص شدن گردید دوباره رجوع می کنم، یک زن رفت و پیامبر صلی الله علیه وسلم را از این جریان خبر داد، او سکوت کرد تا اینکه این آیه نازل شد و حکم داد که طلاق دوبار است و بعد از آن یا امساک به خوبی است و یا رها کردن به خوبی.)

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲ ص ۳۳۲

^۲ سوره بقره آیه ۲۲۹

^۳ ترمذی، محمد بن عیسی، أبوی عیسی، (۱۴۲۲ هـ) سنن ترمذی، تحقیق: احمد شاکر، ط: ۱، دارأحیا التراث العربی، بیروت، لبنان، شماره حدیث: ۱۱۹۲ (البانی در تعلیق همین حدیث آن را ضعیف گفته است)

پس آیه فوق به شکل یک قاعده و حکم نازل گردید و فرمود: طلاق دوبار است که یکبار طلاق دهد و مراجعت کند سپس بار دوم طلاق دهد و باز رجوع کند، پس از طلاق دوم یک راه وجود دارد که یا به خوبی زن را نگه دارد یا به خوبی رها کند و دیگر حق رجوع ندارد، مگر این که زن شوهر بگیرد و باز این شوهر دوم بمیرد یا طلاقش دهد، آنگاه شوهر اول با حضور ولی و تعیین مهر و حضور شهود و اجرای صیغه عقد می تواند با آن ازدواج مجدد نماید.

همچنان در جای دیگر الله متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ

سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا^۱

(و چون زنان را طلاق دادید و در آستانه انقضای مدتشان رسیدند پس یا بخوبی نگه دارید و یا بشایستگی رهایشان کنید و هرگز به قصد ضرر و زیان ایشان را نگه ندارید.)

پس خداوند متعال شوهران را مکلف نموده و بالای این مسئولیت را گذاشته است تا اگر به زندگی زنا شوهری شان ادامه نمی دهند آنان را به خوبی طلاق دهند.

۲- **تهیه خوراک و پوشاک زنان هنگام مادر شدن به وجه نیک:** از دیگر موارد تطبیق قاعده معاشرت نیک با همسر این است که در هنگام تولد و زایمان، شوهر خوراک و پوشاک همسرش به خوبی تهیه و تدارک نماید، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲

(بر صاحب ولد لازم است که مادران فرزندان را روزی و لباس به نیکی بدهد.)

این مورد در باب اعطای نفقه و خرچ و مخارج همسران است که از طریق این حکم تمام مصارف همسر بر بالای شوهر واجب گردیده است و البته چیزی ویژه ای که در این قاعده وجود دارد این است که در این آیه «مولود له» استعمال شده است و نشان می دهد که فرزند به پدر نسبت داده می شود.

۳- **ضرر نرساندن به همسر به خاطر فرزند:** مثال دیگر برای مجال تطبیق قاعده (معاشرت نیک با

^۱ سوره بقره آیه ۲۳۱
^۲ سوره البقره، آیه ۲۳۳.

همسر) این است که بخاطر فرزند به همسر ضرر رسانیده نشود، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا﴾^۱

(به مادر به خاطر فرزندش ضرر رسانیده نشود.)

در این آیه فعل مضارع (تضار) ممکن است بر بنای معلوم باشد یا بر بنای مجهول که اگر بر بنای معلوم بود معنی آن چنین میشود (هیچ مادری نباید به بهانه فرزند ضرر برساند) و اگر بر بنای مجهول بود، معنی آن میشود: هیچ مادری نباید به سبب فرزند ضرر رسانده شود.

مفسرین این آیه را چنین تفسیر کرده اند: « لا تأبی الأم أن ترضعه إضراراً بأبیهة أو تطلب أكثر من أجر مثلها ، ولا يحل للأب أن يمنع الأم من ذلك مع رغبتها في الإرضاع»^۲

(مادر حق ندارد که از شیر دادن طفل به هدف ضرر رسانیدن به شوهر انکار کند یا مزد بیش تر از مثل را طلب کند و برای پدر نیز جایز نیست که مادر را در صورت رغبت به شیر دادن او را از این کار منع کند.)

در تفسیر فی ظلال القرآن در این مورد می نویسد: «پدر نباید از عواطف و دوست داشت و علاقه و افری که مادر نسبت به فرزندش دارد، سوء استفاده و بهره برداری کند، و با آشنائی به شور و شوق مادر نسبت به جگرگوشه اش او را با کودک بترساند و تهدید نماید تا شیرخوارگی و پرورش او را بدون دریافت چیزی بپذیرد و تربیت او را رایگان بعهده گیرد، و مادر نیز نباید از محبت و مهر پدر نسبت به فرزندش سوء استفاده و بهره برداری نماید و با توجه بدان برخواستهای خویش بیفزاید و با هزینه های هنگفت پر دوش او سنگینی نماید»^۳

۴- اجتناب از مضایقه و ضرر رساندن به همسر: یکی دیگر از مجال های تطبیق قاعده معاشرت نیک با همسر این است از مضایقه و ضرر رسانیدن به او اجتناب شود، الله متعال فرموده است:

۱ سورة البقرة، آية ۲۳۳.
۲ قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي (ت ۶۷۱ هـ)، عالم الکتب، الرياض، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۳ م ج ۳ ص ۱۶۷
۳ سید قطب. فی ظلال القرآن. ج ۲ ص ۴۸۴

﴿وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾^۱

(به زنان ضرر نرسانید تا ساحه برایشان تنگ کنید).

این نشان می دهد که هیچ نوع ضرر رسانیدن به همسر از جانب شوهر قابل قبول نیست و خداوند از اینکه همسر در تنگنا قرار گیرد منع کرده است. در تفاسیر این آیه چنین تفسیر شده است: «لا تضاروهن أي لتلجنوهن إلى الخروج بشغل المكان أو بإسكان من لا يردن السكنى معه»^۲

(یعنی زنان را مجبور نکنید تا خارج شوند یا آنان را در جایی و با کسانی سکونت دهید که خوش ندارند).

این نهی شامل انواع و اقسام درد و رنج و سختی و دشواری ای است که متن قانونی هر اندازه هم فراگیر باشد شامل آنها نمی گردد. بلکه این جمله کوتاه و پر مفهوم بدین انگیزه های وجدانی، و بدین جوش و خروش حس تقوا و ترس از خدای آگاه از رازها، و محیط بر همه چیزها، مو کول و واگذار است که شوهر و همسر در سایه این حکمها و رهنمونها از یکدیگر جدا می شوند و با در نظر داشت مودت و رحمت مهربانی را فراموش نکنند.

۵- مشوره به وجه نیک: از موارد مهم تطبیق قاعده معاشرت نیک با همسر، این می باشد که با زنان در امور زندگی مشوره شود، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿وَأْتِمِرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾^۳

(با یکدیگر به وجه زیبا و پسندیده مشورت کنید).

این امر، از جمله احکام پر از ارزش قرآن کریم در مورد همسر داری و زندگی اجتماعی است زیرا این خطاب به کسانی است که همسران دارای فرزندشان را طلاق داده اند و در این حالت نیز خداوند خطاب به آنان می گوید: اگر زنان حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید و با یکدیگر در باره سرنوشت فرزندان تان به گونه زیبا و

^۱ سوره طلاق آیه ۶

^۲ مراغی، أحمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ج ۱ ص ۱۵۹

^۳ سوره طلاق آیه ۶

پسندیده مشورت کنید و اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن ، برحسب عرف و عادت تعیین کرده ، و به نوزادان و کودکان از هر نظر عنایت شود . اگر هم بر همدیگر سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، دایه ای شیر دادن به کودک مرد را بر عهده می گیرد تا نزاع و کشمکش ادامه نیابد.

مطلب سوم: آیات مشابه این قاعده

این قاعده فروعاً زیاده دارد که برخی آن ها قرار ذیل است:

۱- ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

(و به نفع ایشان است مانند آنچه بر ضرر ایشان است به خوبی و نیکی)

مفهوم این قاعده این است که برای زنان در مقابل تکالیف و وظایفی که به عهده دارند حقوقی میباید، این هم یکی از قواعد اساسی در این باب است که به طور فشرده دنیایی از مفاهیم را برای ما می رساند، چنانچه در روایتی از امام شافعی نقل شده است که او می گوید: «آنچه معروف و خوبی بین زوجین است این است که از کار ناشایست خودداری کنند و حق صاحب حق را تأخیر نیندازند»^۲

این قاعده به طور کلی می رساند که برای همسران حقوق و واجباتی است که باید شوهران اداء بکنند همانگونه که بر آنان حقوق و واجباتی است که باید همسران اداء بکنند بگونه شایسته ای که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد.

۲- ﴿هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ﴾^۳

(زنان لباس شمایند و شما لباس آنانید.)

در این قاعده زن و شوهر برای یکدیگر لباس تلقی شده اند و لباس پوشاننده و حفظ کننده است، این پیوند موجود میان شوهر و همسر نیز چنین است چون هر یک از آن دو یک دیگر را می پوشانند و محفوظ می دارند. در تفسیر البحر المحیط می نویسد: «يقال للمرأة هي لباسك ، وفراشك ، وإزارك لما بينهما من المازجة . ولما كان يعتنقان ويشتمل كل منهما صاحبه في العناق ، شُبّه كل منهما

^۱ سورة بقره، آیه ۲۲۸.

^۲ شافعی، محمد بن ادریس، احکام القرآن، ترجمه، آیت الله علامه سید ابوالفضل برقی، ص ۱۴۰

^۳ سورة بقره آیه ۱۸۷

باللباس الذي يشتمل على الإنسان»^۱

(در زبان عربی برای همسر لباس، فراش و ازار گفته می شود چون در میان آنان آمیختگی زیاد است و هردو با هم معانقه می کنند و یکی دیگر را در آغوش می گیرد بناءً هردو به لباسی که انسان را می پوشاند تشبیه شده است.

و صلی الله علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله و صحبه اجمعین

پایان بحث

^۱ ابوحنان، محمد بن یوسف مشهور به ابی حیان اندلسی، دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م ج ۲ ص ۵۵

خاتمه

تا حد توان و تلاش بشری راجع به مهم ترین قواعد کلی در سوره های مدنی، مجال های تطبیق آن ها در زندگی و فروع آن بحث شد، در خاتمه این بحث نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهارس بیان می شود تا برای خواننده در یافتن نتایج و فهارس مطلوب سهولت ایجاد شود.

نتیجه گیری

۱. قاعده عبارت از چیزی است که بالای آن سایر اشیاء می نشیند و قرار می گیرد و در عرف عبارت از قضیه ای است که بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد، اما مراد از قواعد قرآنی، احکام کلی و قطعی است که از نصوص قرآن کریم استخراج شده است.
۲. قواعد قرآنی به اعتبار صیغهبه این لحاظ قواعد قرآنی دارای دو نوع می باشد، اول قواعد قرآنی خبری و دوم قواعد قرآنی انشائی.
۳. قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم دارای سه نوع است: قواعد ایمانی، قواعد عملی و قواعد اخلاقی و اجتماعی.
۴. قاعده انکار از بعض آیات کتاب، انکار از کل کتاب است؛ بیانگر آن است که ایمان، مقتضی انجام اوامر و دوری از نواهی است، و اینکه اطاعت از اوامر خداوند و رسول او تجزیه پذیر نیست و باید به همه به طور یکسان ایمان داشت.
۵. نصرت و پیروزی منوط به اراده خداوند بر مبنای حکمت الهی و مکافات مومنان فرمان بردار در برابر اوامر پروردگار است و معیارهای نصرت کثرت افراد یا داشتن اسلحه پیشرفته نیست بلکه معیار اندازه ایمان و اعتماد به خداوند است.
۶. خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند، بنابراین هرآنچه که الله متعال در قرآن کریم برای مومنان وعده می دهد یا برای کافران وعید می کند، سرانجام متحقق می شود.
۷. توکل بر خداوند سبب گشایش در ابعاد مختلف زندگی می شود و انسان زیر سایه رحمت و حمایت خداوند زندگی می کند و از پریشانی های روزگار نجات پیدا می کند.
۸. کوچک ترین اعمال انسان مورد باز پرس و مجازات یا مکافات قرار می گیرد و این حقیقت را بیان می کند که انسان ها می روند به سوی جایگاهی که در آنجا اعمالشان برایشان نشان داده می شود تا آنها را ببینند.
۹. قاعده «لا اکراه فی الدین» بیانگر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل

- و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطرت آن را می پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد.
۱۰. دین اسلام، انسان را از هر عملی که منجر به هلاکت و نابودی انسان شود نهی کرده است چه این عمل در صورت فعل باشد یا ترک به این معنا که گاهی انجام دادن یک عمل سبب هلاکت انسان می شود و گاهی ترک آن باعث می شود، انسان به هلاکت رو برو شود.
۱۱. از قواعد مهم قرآن آسان بودن دین است و این قاعده از مهم ترین قواعد عملی شریعت اسلامی است و دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است.
۱۲. الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و حرج ممکن نباشد.
۱۳. قاعده «ولاتزر وازرة وزر اخرى» از مشهور ترین قواعد قرآن و شریعت اسلامی است که در فقه اسلامی از آن به صدها احکام و فروع استخرج شده است، بنا براین قاعده هر کس بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است.
۱۴. از نظر قرآن کریم در هر حالت، صلح از جنگ و دشمنی بهتر است و لوکه این به سطح یک خانواده باشد یا اجتماع زندگی.
۱۵. هرگاه یک شخص، سخنی را نقل می کند پیش از اینکه تصمیم گرفته شود، باید در مورد آن تفحص و تحقیق شود که معلوم شود راست است یا دروغ و بدون تحقیق و بررسی باید قضاوت نشود.
۱۶. خداوند متعال به گذشت و مهربانی کردن در میان یکدیگر تشویق نموده و بیان کرده است که گذشت کردن به پرهیزگاری نزدیکتر است.
۱۷. معیار برتری و تفوق در دین اسلام، تقوا و پرهیزگاری از حرام است و شرف و فضیلت انسان به اساس علم و دانش و عملکرد او است نه به اساس منسوب بودن به یک قوم یا یک ملیت بزرگ جهان، زیرا اختلاف و تفاوت در قوم و زبان از نظر قرآن کریم به خاطر معرفت و شناخت یک دیگر است و بس.
۱۸. برپا داشتن عدالت از بزرگترین کارهایی است که مفسد را از جامعه دور می کند و انسان

هارا به تقوا و پرهیزگاری نزدیک می نماید.

۱۹. برای زنان حقوق و واجباتی است که باید شوهران اداء بکنند همانگونه که بر آنان حقوق و واجباتی است که باید همسران اداء بکنند بگونه شایسته ای که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد.

پیشنهاد ها

پس از اینکه قواعد کلی قرآن کریم در سوره های مدنی، نسبتاً تحقیق و بررسی گردید، غرض ادامه و تکمیل این موضوع پیشنهاد های ذیل را مطرح می کنم:

۱- قرآن کریم پر از قواعد و جملاتی است که با عبارات کوتاه مفاهیم بسیار وسیع را می رسانند،

بنا بر این ضمن اینکه این تلاش من خالی از فایده نبوده است، پیشنهاد می کنم تا سایر آیات

قرآنی که حیثیت قاعده را دارند، جمع آوری شوند.

۲- علی الخصوص پیشنهاد می کنم که یکی از محصلان ماستری برنامه تفسیر و حدیث، قواعد

کلی در سوره های مکی قرآن کریم را به عنوان رساله ماستری تحقیق نماید.

۳- همچنان پیشنهاد می نمایم که قواعد کلی سوره های مدنی و سوره های مکی یکجا شوند

و سپس به شکل یک کتاب از طرف پوهنتون سلام به چاپ برسد و در اختیار کسانی قرار داده

شود که می خواهند از چشمه زلال قرآنی بهره مند شوند.

فهرست آیات

شماره	طرف آیه	صفحه
-۱	فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ	۴۷
-۲	فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ	۴۹
-۳	وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ	۵۰
-۴	مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ	۵۱
-۵	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ	۵۱
-۶	وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى	۵۲
-۷	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ	۵۳
-۸	وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ	۵۶
-۹	وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى	۵۷
-۱۰	وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا	۵۸
-۱۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَابًا أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا	۶۳
-۱۲	شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ	۶۴
-۱۳	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ	۶۶
-۱۴	فَافْرُغُوا مِمَّا تَبَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ	۶۷
-۱۵	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	۶۸
-۱۶	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	۶۹
-۱۷	فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ	۷۱
-۱۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ	۷۱
-۱۹	وَ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ	۷۲
-۲۰	لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَا نُضَارُّ إِلَّا نَضَارًّا وَ الْوَالِدَةُ بِوَالِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ	۷۲
-۲۱	لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ	۷۳
-۲۲	مَنْ أَهْتَدَى فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا	۷۴

٧٦	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ	-٢٣
٧٧	إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ	-٢٤
٧٧	وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا	-٢٥
٧٧	تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ	-٢٦
٧٩	وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا	-٢٧
٨٠	وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا	-٢٨
٨٢	وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا	-٢٩
١٨,٨١	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ	-٣٠
٨٣	وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ	-٣١
٨٦	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا	-٣٢
٨٩	وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ	-٣٣
٩٣	قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا	-٣٤
٩٣	وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ	-٣٥
٩٤	وَلَا تَسْأَلُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	-٣٦
٩٥	وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ	-٣٧
٩٥	وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً	-٣٨
٩٧	وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا	-٣٩
٩٧	فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ	-٤٠
٩٨	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا	-٤١
١٠١	لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ	-٤٢
١	لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِشًا مَتَّصِدًّا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ	-٤٣
٢	إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ	-٤٤
١٤	وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا	-٤٥
١٥	قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ	-٤٦

٣٤	فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي	-٤٧
٣٥	وَأَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ	-٤٨
٣٨	يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ	-٤٩
١٠٢	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاؤُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ	-٥٠
١٠٣	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ	-٥١
١٠٣	إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ	-٥٢
١٠٣	يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ	-٥٣
١٠٣	وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ	-٥٤
١٠٤	وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ	-٥٥
١٠٥	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ	-٥٦
١٠٧	الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ	-٥٧
١٠٨	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ	-٥٨
١٠٨	وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا	-٥٩
١٠٨	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ	-٦٠
١٠٩	لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا	-٦١
١١٠	وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ	-٦٢
١١٠	وَأْتَمِرُوا بِبَيْنِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ	-٦٣
١١١	وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ	-٦٤
١١١	هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ	-٦٥

فهرست احاديث

شماره	طرف حدث	صفحه
١	لَوْ أَنْتُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ	٤٦
٢	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَاذَةُ الْجَامِعَةُ: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ	٤٩
٣	إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ	٥٦
٤	غَزَوْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ نُرِيدُ الْقُسْطَ نَطِيبِيَّةً وَعَلَى الْجَمَاعَةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ	٦٠
٥	لَمَّا أَعَزَّ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، وَكَثُرَ نَاصِرُوهُ، قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ سِرًّا: إِنَّ أَمْوَالَنَا قَدْ ضَاعَتْ	٦٠
٦	يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا	٦١
٧	خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرِّ شَدِيدٍ	٦٥
٨	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَلَ عَلَيْهِ	٦٦
٩	بَالَ أَعْرَابِيٍّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقْعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ	٦٧
١٠	يَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تَنْفَرُوا	٦٧
١١	عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ	٧٠
١٢	دَعُونِي مَا تَرَكْتُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤْلِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ	٧٠
١٣	أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ	٧٩
١٤	نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا كَأَنَّ الْأَنْصَارَ إِذَا حَجَّوْا فَجَاءُوا لَمْ يَدْخُلُوا مِنْ قِبَلِ أَبْوَابِ بُيُوتِهِمْ	٨٤
١٥	قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ يَقُولُونَ يَلْقَحُونَ النَّخْلَ	٨٥
١٦	بَعَثْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى	٨٨
١٧	يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ	٩٢
١٨	لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَتَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ،	٩٧
١٩	يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ	٩٩
٢٠	لَيْسَ مِنْنَا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنْنَا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ	١٠٠

٢١	أَمِنَ الْعَصَبِيَّةَ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يَنْصُرَ	١٠٠
٢٢	احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظُكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتَ ف	٤٥
٢٣	كان الرجل يطلق امرأته ما شاء أن يطلق، وهي امرأته إذا ارتجعها، وهي في العدة	١٠٧

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱.	ابن جوزی	۱۸
۲.	ابن عاشور	۴۰
۳.	ابن عباس	۴۵
۴.	ابن فارس	۱۰
۵.	ابواللیث سمرقندی	۷۲
۶.	ابوحیان	۱۲
۷.	ابوهریره	۷۰
۸.	ازهری	۱۱
۹.	امام رازی	۱۲
۱۰.	بکری	۱۲
۱۱.	بیضاوی	۴۰
۱۲.	جرجانی	۱۱
۱۳.	جوهری	۱۰
۱۴.	رشید رضا	۱۳
۱۵.	زبیدی	۱۲
۱۶.	زحیلی	۲۲
۱۷.	زمخشری	۱۴
۱۸.	سید قطب	۲۰
۱۹.	عمر بن الخطاب	۴۶
۲۰.	قرطبی	۶۳

۱۲	کفوی	.۲۱
۵۱	مراغی	.۲۲
۱۲	مناوی	.۲۳

فهرست منابع

- ١- القرآن الكريم
- ٢- ابن جوزى، زاد المسير في علم التفسير، دار الكتاب العربي بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ،
- ٣- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠١ م.
- ٤- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت.
- ٥- ابوحيان، محمد بن يوسف مشهور به ابي حيان اندلسي، دار الكتب العلمية لبنان/ بيروت ١٤٢٢ هـ ٢٠٠١ م
- ٦- ابوسعود، محمد بن مصطفى، (ت: ٩٨٢ هـ)، إرشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، دار احياء التراث العربى بيروت .
- ٧- ازهرى، تهذيب اللغة الأزهرى موقع الوراق، المكتبة الشاملة اصدار ٣,٣٢
- ٨- آلوسى ، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- ٩- بخارى، محمد ابن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار ٣,٣٢
- ١٠- بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ١٣١ الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربى ١٤١٨ هـ. بيروت
- ١١- پانى پتى، قاضى ثناء الله، تفسير المظهرى، دار الإشاعة كراچى پاكستان، ١٩٩٧ م.
- ١٢- ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (١٤٢٢ هـق) الجامع الصحيح سنن الترمذى، تحقيق: احمد شاكِر، ط: ١، دار أحيا التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ١٣- ثعالبى عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (ت: ٧٨٧ هـق) الجواهر الحسان في تفسير القرآن، طبع: ١، ١٤٢٩، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان .
- ١٤- جرجانى، علامه على بن محمد مشهور به امام محمد شريف جرجانى. كتاب التعريفات. دار الكتاب العربى - بيروت، طبع اول ، ١٤٠٥ .
- ١٥- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ١٩٧٩ م.
- ١٦- رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب يا التفسير الكبير، بيروت، دار احياء

- التراث العربي سال چاپ ١٤٢٠ ق.
- ١٧- رشيد رضا-رحمه الله-، محمد رشيد بن علي رضا (ت: ١٣٥٤هـ)، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب. ١٩٩٠ م
- ١٨- زحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر دمشق، ١٤١٨ هـ
- ١٩- زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ ق.
- ٢٠- سجستاني، سليمان بن اشعث (ت ٢٧٥)، سنن ابي داود، دارالكتب الكتاب العربي، بيروت،
- ٢١- سعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠ هـ ٢٠٠٠ م
- ٢٢- سمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، بحر العلوم، دارالكتب العلمية، ١٤١٣ هـ، ١٩٩٣ م. بيروت.
- ٢٣- سيد قطب، ابراهيم، فى ظلال القرآن، دار الشروق - القاهرة
- ٢٤- سيوطى، الجامع الصغير من حديث البشير النذير. مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠ هـ ٢٠٠٠ م
- ٢٥- شافعى، محمد بن ادريس، احكام القرآن، ترجمه، آيت الله علامه سيد ابوالفضل برقى. نشر احسان، تهران.
- ٢٦- شربيني، محمد بن أحمد الشربيني، تفسير السراج المنير، دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٢٧- الشريف، محمد بن موسى، معجم القواعد القرآنية، دار الاندلس الخضراء، ٢٠٠٨ م.
- ٢٨- شنقيطى، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ١٣٩٣ هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت لبنان
- ٢٩- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، ، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ ق،
- ٣٠- طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة ١٩٩٨ م.
- ٣١- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي (ت ٦٧١ هـ)، عالم الكتب، الرياض، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٣ م

- ٣٢- القواعد القرآنية صيغها، وكيفية الاستفادة منها، مقاله علمى ١٦/١/٢٠٢٠/إسلام أون لاين .
- ٣٣- كفى، ابوالبقاء، الكليات، مؤسسة الرسالة بيروت ١٤١٩هـ ١٩٩٨م.
- ٣٤- مراغى، احمد بن مصطفى(ت:١٣٧١هـ) تفسير المراغى، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبى و اولاده بمصر، ط: الاولى، ١٣٦٥ م.
- ٣٥- مقل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنية فى النفس و الحياة، ص ١١ ط: ٣ سال ٢٠١٢م رياض، سعودى
- ٣٦- مناوى، محمد عبد الرؤوف - التعريفات - ناشر: دار الفكر بيروت، طبع: اول سال: ١٤٠٥م.
- ٣٧- نيشاپورى، مسلم بن الحجاج قشيري،(ت:٢٦١هـ صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، چاپ ١٤٠٣هـ-١٩٨٣م دار الفكر، بيروت.

Summary of the discussion

Explanation and expression of Qur'anic rules show a kind of miracle of the Qur'an and the explanation of the miracle of the Qur'an strengthens the faith and belief of Muslims. Is.

In this treatise, a total of eighteen rules have been explained, and the meaning of the Qur'anic rules is those general verses that convey a lot of meaning and concept in a short phrase. There are three types: rules of faith, practical rules, and moral and social rules.

From all these rules, it is clear that faith is appropriate to do the commands and stay away from prohibitions, and that obedience to the commands of God and His Messenger is inseparable and one should believe in everyone equally, the criteria of victory and victory, the number of people or having weapons. It is not advanced, but the measure of faith and trust in God. God never breaks His promise, so whatever God Almighty promises in the Holy Qur'an for the believers or promises for the disbelievers.

Eventually it will be realized, trusting in God will open up in different aspects of life and man will live under the shadow of God's mercy and support and will be saved from the troubles of the times, the smallest human deeds will be questioned and punished or rewarded. Islam is the religion of intellect, knowledge, nature and wisdom, and the religion of goodness and reform, and the religion of truth and guidance, so because it is perfect, one does not have to be forced to accept the religion of Islam. The religion of Islam forbids man from any action that leads to the destruction and annihilation of man.

It is also clear from this discussion that the religion of Islam has observed the easy and simple aspect in all rules, worships and transactions. God Almighty has not obligated us in our religion and law to do something that we can not bear, everyone bears the burden of his sin and no one bears the guilt of another person, and the responsibility for every action lies with the doer. According to the Holy Qur'an, in any case, peace is better than war and enmity. Whenever a person quotes a word, it must be examined and researched before a decision can be made. Try to improve your self.

Finally, the criterion of superiority in the religion of Islam is piety and piety from the forbidden, and the honor and virtue of man is based on his knowledge and action and not on belonging to a people or a nation, the Holy Qur'an commands the implementation of justice. And considers it more than anything else piety and piety, and that for women it is the rights and duties that husbands must fulfill as they have the rights and duties that husbands must fulfill.

Keywords: rule, Quran, Islam, adaptation,



Salaam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Tafsir And Hadith



Islamic Aمارat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Dmt Acadmic Affairs

General rules of the Holy Quran in civil chapters

(A master's thesis)

Student: Qari Mahmodullah Qasimi

Supervisor: Dr. Mohammad Naeem Jalili

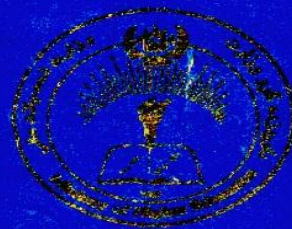
Year: ۲۰۲۱



Saluum University

Faculty of Sharia and Law

Master Program of Tafsir And Hadith



Islamic Amarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM Academic Affairs

General rules of the Holy Quran in civil chapters

(A master's thesis)

Student: Qari Mahmudullah Qasimi

Supervisor: Dr. Mohammad Naqshabadi

Year: 2021